

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باقرآن
در سرزمین وحی

محسن قرائتی

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی ایران:

قرائتی، محسن / ۱۳۲۴.

با قرآن در سرزمین وحی / مؤلف: محسن قرائتی
۲۱۶ ص. ۸۰۰۰ ریال. ISBN 964-7635-68-0

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیفا
کتابنامه به صورت زیرنویس

نام کتاب: با قرآن در سرزمین وحی

مؤلف: محسن قرائتی

ناشر: نشر مشعر

تعداد: ۵۰۰۰ نسخه

چاپ: دارالحدیث

نوبت چاپ: اول - پائیز ۱۳۸۳

قیمت: ۸۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴-۷۶۳۵-۶۸۰

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از فرصت‌های استثنایی زمانی و مکانی فرصتی است که زائران خانه خدا در مکه و مدینه به سر می‌برند.

مدینه شهری که بیشترین معصوم را در بردارد و صدها آیه قرآن و هزاران حدیث از آنجا منتشر شد. مکه‌ای که بهترین نقطه زمین و فرودگاه جبرئیل و نقطه معراج رسول خدا ﷺ و قربانگاه اسماعیل و هجرت‌گاه ابراهیم و شکنجه‌گاه مسلمین صدر اسلام است. انصاف آن است که در جلساتی که مکه و مدینه تشکیل می‌شود، همراه با آشنا نمودن زائران با احکام و آداب حج به تفسیر و تدبیر آیاتی که لااقل وظیفه زائران در آن مطرح است، نیز پرداخته شود.

بر این اساس از «تفسیر نور» بعضی از آیات را برای زائران بخصوص همکاران روحانی انتخاب و هدیه می‌کنم و از همه عزیزان التماس دعا دارم و اگر لغزشی در نوشته‌ام بود از خداوند و پیامبرش عذرخواهی و از خوانندگان تکمیل آن را خواهانم.

محسن قرائتی



پیشگفتار

در سرزمین وحی، خود را در برابر آینه قرآن قرار دهیم و زشتی و زیبایی خود را بنگریم که استناد به قرآن دقیق تر، سریع تر، مؤثر تر و مورد اتفاق همه مسلمانان می باشد. قرآن می فرماید: «انّ الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر»^(۱) ولی نماز ما، نه خود و نه جامعه ما را از فحشا و منکر باز نداشت. مشکل چیست؟ در مکه، سنگها مرمز، آب زمزم، قبله بدون انحراف، جمعیت میلیونی، زیر پا نفت، قرائت امام جماعت عالی است، پس چرا این نماز جلو بزرگترین منکرات را که تجاوز دشمنان به کشورهای اسلامی و قتل عام مسلمانان است نمی گیرد. مشکل در این است که به شرایط و اموری که بازدارنده انسانها از فساد و منکر است توجه نمی شود.

قرآن از ما خواست به هنگام نماز روی خود را از بیت المقدس به سمت مسجد الحرام بگردانیم تا یهودیان بر ما متنی نداشته باشند. ﴿لئلا يكون للناس عليكم حجة﴾^(۲) ولی امروز ما با دست خود، خود را وابسته می‌کنیم تا بر ما حجّت داشته باشند.

قرآن فرمود: ﴿لَنْ يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا﴾^(۳) و امروز کفار بر ما همه نوع سلطه‌ای دارند.

قرآن فرمود: ﴿لا تؤتوا السفهاء اموالكم﴾^(۴) و امروز سرمایه کشورهای اسلامی به دست چه کسانی است؟

قرآن می‌فرماید: ﴿لا تظلمون و لا تُظلمون﴾^(۵) و در جامعه ما گروهی ظالم و گروهی مظلوم و بعضی نسبت به زبردستان ظالم و نسبت به ابرقدرت‌ها مظلوم هستند.

قرآن می‌فرماید: ﴿تؤدّوا الامانات الى اهلها﴾^(۶) آیا امروز مسئولیت‌ها و بودجه‌ها و امکانات به دست کیست؟

قرآن می‌فرماید: ﴿لا تطع منهم اثما او كفورا﴾^(۷)، ﴿لا

تطيعوا امر المرفين﴾^(۸)، ﴿لا تطع من اغفلنا قلبه عن

ذکرنا و اتبع هواه و كان امره قُرطا﴾^(۹) و در آیات متعدّد

می‌خوانیم: ﴿لا تتبعوا اهواء قوم قد ضلّوا من قبل﴾^(۱۰)، ﴿لا

تتبع سبيل المفسدين﴾^(۱۱)، ﴿لا تتبع اهوائهم﴾^(۱۲)، ﴿لا

تتبعان سبيل الذين لا يعلمون﴾^(۱۳) و امثال این آیات که ما را

از پیروی گنهکاران، کفار، اسراف‌کاران، غافلان، هواپرستان، غیر معتدلان، بدسابقه‌ها، فسادگران و جاهلان نهی می‌کند.

آیا براستی در جوامع اسلامی، آیات فوق مورد توجه قرار

گرفته و به آن عمل می‌شود؟

بار دیگر خود را در آینه قرآن ببینیم. قرآن با فریاد ﴿مَا كُنْتَ
تَتَّخِذُ الْمَضْلِينَ عَضُدًا﴾^(۱۴) فرمود: منحرفان را یاور خود
نگیرید! ولی متأسفانه ما گرفتیم.

قرآن با فریاد ﴿فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمَجْرِمِينَ﴾^(۱۵) فرمود:
هرگز یاور مجرمان نباشید! ولی ما در برخی موارد یاور
مجرمان شدیم.

قرآن با فریاد ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^(۱۶) و ﴿إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ
جَمِيعًا﴾^(۱۷) و فریاد ﴿لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾^(۱۸) و فریاد ﴿كَمَثَلِ
الْعَنْكَبُوتِ﴾^(۱۹) به ما گفت، تمام عزت و قدرت برای
خداست. قدرت‌های غیر الهی مثل تار عنکبوت سست و
ضعیف هستند و توان آفریدن یک مگس را هم ندارند، ولی
بسیاری از مسلمانان در برابر این فریادها مثل پسر نوح که
می‌گفت: ﴿سَأْوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي﴾ خود را به ابرقدرت‌ها
وابسته کردند. در آن زمان پسر نوح گمان می‌کرد کوه او را
نجات می‌دهد و در این زمان آنها گمان می‌کنند قدرت‌ها آنها
را نجات می‌دهند. (آیا با مشاهده فرار شاه ایران و آوارگی
منافقان و ذلت صدام با آن همه وابستگی به این و آن، کافی
نیست که باور کنیم که خدا می‌فرماید: ﴿أَيُّبَتُّغُونَ عِنْدَهِمُ
الْعِزَّةَ﴾ و باور کنیم کلام خدا را که می‌فرماید: ﴿هُمْ لِلْكَفْرِ
أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ﴾

بار دیگر خود را در آینه قرآن ببینیم.

قرآن درباره بنی‌اسرائیل می‌فرماید: ﴿فَضَّلْنَاكُمْ عَلَى
الْعَالَمِينَ﴾^(۲۰) ولی در آیه ۶۱ سوره بقره می‌فرماید: ﴿بِأُورِ
بَغْضَبٍ﴾ راستی چرا امت برتر و دارای فضیلت به غضب و قهر

الهی گرفتار شد.

خود قرآن می فرماید: دلیل آن کفر و ظلم و معصیت است،
« ذلک بانہم کانوا یکفرون... و یقتلون و... ذلک بما
عصوا» چه معصیتی می تواند جامعه را سرنگون کند.

قرآن می فرماید: سه گروه از یهودیان سه نوع گناه کردند،
خداوند آنها را سرنگون کرد:

دانشمندانشان قانون آسمانی را عوض کردند. ﴿یحرفون
الکلم﴾ (۲۱)

بازرگانانشان سراغ ربا رفتند. ﴿و اخذہم الربا و قد نہوا
عنه﴾ (۲۲)

و توده مردم بی حال و سست و رفاه طلب شدند. به
پیامبرشان گفتند: ما اهل مبارزه نیستیم و همین جا
نشسته ایم. ﴿انّا ہیہنا قاعدون﴾

زمانی از مسجد النبی که ده ستون از تنه درخت خرما
داشت، اسلام به بخش عظیمی از دنیا صادر شد ولی امروز...
ما گمان می کنیم با یک سری کارها می توانیم دیگران را از
خود راضی کنیم در حالی که قرآن می فرماید: ﴿لن ترضی
عنک الیہود و لا النصارى حتى تتبع ملتہم﴾ (۲۳)

ما گمان می کنیم طبق شعر معروف که می گوید: «خواهی
نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو» باید هم رنگ دیگران
شویم، در حالی که قرآن می فرماید: ﴿ان تطع اکثر من فی
الارض یضلّوک عن سبیل اللہ﴾ (۲۴)

ما گمان می کنیم تبلیغات دشمن باید ما را تحت تأثیر قرار
دهد، در حالی که قرآن می فرماید: مؤمنان واقعی کسانی

هستند که ﴿لَا يَخَافُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً﴾ (۲۵)

ما گمان می‌کنیم محاصره اقتصادی ترفند تازه‌ای است، در حالی که قرآن می‌فرماید: این محاصره‌ها در صدر اسلام نیز بوده ولی آنها از پای در نیامدند. دشمنان برای جدایی و تفرقه میان مسلمانان می‌گفتند: ﴿لَا تَنفِقُوا عَلٰی مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتّٰی يَنْفِضُوا﴾ (۲۶)

ما گمان می‌کنیم برای آنکه از قافله عقب نمانیم باید به تنازعه‌های قومی و فرقه‌ای دامن بزنیم، در حالی که قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنَازَعُوا فِتْنَتَهُمْ وَتَذٰهَبَ رِيحِكُمْ﴾ (۲۷)

ما گمان می‌کنیم اختصاص بودجه‌ی کلان دشمنان برای شکستن اسلام و مسلمین راه جدیدی است، در حالی که خداوند می‌فرماید: ﴿يَنفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ لِيَصِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ فَسَيَنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُوْنُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةٌ ثُمَّ يَغْلِبُوْنَ﴾ (۲۸)

ما گمان می‌کنیم برخی کارها از اهمیت ایمان به خدا ارزشمندتر است. در حالی که قرآن می‌فرماید: ﴿اَجْعَلْتُمْ سَقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ﴾ (۲۹)

ما گمان می‌کنیم بعضی از صحنه‌هایی که به وجود آمده‌اند طبیعی است، حتی بعضی از انفجارها نقشه‌ای بیش نیست. قرآن به ما یاد داده که ﴿وَ جَاءَ وَا عَلٰی قَيْصَةَ بَدْمٍ كَذِبٌ﴾ (۳۰)

آری مسلمان نباید تحت تأثیر جوسازی‌ها قرار گیرد.

قرآن به ما یاد داده است به هر گریه‌ای اطمینان نکنیم. ﴿وَ جَاءَ وَا اَبَاهُمْ عَشَاءً يَسْكُوْنَ﴾ (۳۱) به هر سوگندی دلگرم نشویم. ﴿اتَّخِذُوا اٰيٰتِهِمْ حُتٰتًا﴾

ما گمان می‌کنیم در برابر تهدیدها باید کوتاه بیاییم. در

حالی که قرآن به ما آموخته:

الف: از زندان نترسید: ﴿رب السجن احبّ الیّ﴾ (۳۲)

ب: از مرگ و شهادت نترسید که ساحران پس از ایمان به موسی همین که تهدید به قتل شدند گفتند: ﴿انّا الی ربّنا راغبون﴾ (۳۳)

ج: از کثرت دشمن نترسید: ﴿کم من فئّة قليلة غلبت فئّة کثیرة﴾ (۳۴)

و در مقابل این ترس‌ها قرآن سفارش کرده که اوست که آرامش را بر دل مؤمنان نازل می‌کند. ﴿هو الّذی انزل السکينة فی قلوب المؤمنین﴾ (۳۵)

اوست که امدادهای غیبی را فرو می‌فرستد. ﴿لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة﴾ (۳۶)

اوست که پیامبران و مؤمنان را یاری می‌کند. ﴿انّا لننصر رسلنا و الذین آمنوا﴾ (۳۷)

اوست که اهل تقوا را به اهداف خود رسانده و خوش عاقبت می‌کند. ﴿و العاقبة للمتّقین﴾ (۳۸)

اوست که مؤمنان را از ظلمات شرک و تحیر و جهل و تفرقه به سوی نور می‌برد. ﴿الله ولیّ الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور﴾ (۳۹)

اوست که انواع وحشت‌ها را در دل کفار می‌افکند. ﴿سنلقی فی قلوب الذین کفروا الرعب﴾ (۴۰)

آری سفر حج آزمایشگاهی است که ما به سرزمین وحی برویم و خود را در آینه قرآن ببینیم و وعده‌های خداوند را با چشم و دل مشاهده کنیم:

چگونه خداوند به پیامبرش فرمود: ﴿و رفعنا لك
ذکرک﴾^(۴۱) و چنین کرد.

فرمود: ﴿انّ مع العسر يسرا﴾^(۴۲) و چنین شد.
و فرمود: دل‌های مردم را به سمت کعبه گرایش می‌دهم.
﴿فاجعل افتدة من الناس تهوى اليهم﴾^(۴۳) و چنین شد.
در مکه ما می‌بینیم که اگر نظر خداوند به سنگی افتد، آن
سنگ محبوب دل‌ها می‌شود و پروانه‌وار به دور آن می‌چرخند.
﴿وليطوفوا بالبيت العتيق﴾^(۴۴)

در مکه می‌بینیم که ابراهیم پایه‌های کعبه را بالا برد و دعا
کرد: ﴿ربّنا تقبل منّا﴾^(۴۵) یعنی اگر انسان ابراهیم باشد و
کارش ساختن کعبه، ولی خداوند قبول نکند ارزشی ندارد.

نموداری

از

مباحث

قبل از سفر

(٢٥ تا ٣٨)

آداب سفر

لزوم جلسات آموزشی

﴿فستلوا اهل الذكر﴾

﴿...و أرنا مناسكنا...﴾

﴿و لكلّ امة جعلنا منسكاً...﴾

﴿...أدخلى مدخل صدق...﴾

اهمیت و ضرورت حج

(٣٩ تا ٤٦)

﴿...ولله على الناس حج البيت من استطاع...﴾

﴿و أذن في الناس بالحج...﴾

﴿ففرّوا الى الله...﴾

﴿و تزودوا فانّ خير الزاد التقوى...﴾

اخلاص

(٤٦ تا ٥٠)

﴿و اتمّوا الحج و العمرة لله﴾

﴿...من يخرج من بيته مهاجراً الى الله﴾

حکمت های حج

(۷۶ تا ۵۱)

- ﴿ جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس ﴾
- ﴿ ليشهدوا منافع لهم و يذكروا اسم الله... ﴾
- ﴿ براءة من الله و رسوله... ﴾
- ﴿... أتأ براؤا منكم... ﴾
- سیمیای حضرت ابراهیم علیه السلام

مدینه

(۹۴ تا ۷۷)

- ﴿ ان الله و ملائکته یصلون علی النبی ﴾
- ﴿ من یطع الرسول فقد اطاع الله ﴾
- ﴿ و اذا جائک الذین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام ﴾
- ﴿ جاؤوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول ﴾
- ﴿ و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم... ﴾
- ﴿ ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله ﴾
- ﴿ ما آتاکم الرسول فخذوه... ﴾

اهل بیت علیهم السلام

(۱۱۲ تا ۹۵)

- ﴿ انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس ﴾
- ﴿ قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی ﴾
- ﴿ الا من شاء أن یتخذ الی ربّه سبیلاً ﴾
- ﴿ و الذین یصلون ما امر الله به أن یوصل ﴾

مسجد النبىؐ و مساجد ديگر

(١١٣ تا ١٤٠)

آداب زيارت

- ﴿...لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة...﴾
- ﴿ان الذين يغضون اصواتهم﴾
- ﴿يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوت النبي﴾
- ﴿مسجد النبي: أسس على التقوى﴾
- مسجد ذو قبلتين:
- ﴿قد نرى تقلب وجهك في السماء...﴾
- رضايـت پیامبر در دنيا: ﴿قبلة ترضاها﴾
- رضايـت پیامبر در آخرت:
- ﴿و لسوف يعطيك ربك فترضى﴾
- منطقه خندق: ﴿و لما رأ المؤمنون الأحزاب...﴾
- منطقه أحد: ﴿حتى اذا فشلتم و تنازعتم﴾

ميقات و احرام

(١٤١ تا ١٥٦)

- ﴿فاخلع نعليك﴾
- ﴿آمين البيت الحرام...﴾
- ﴿...فلا رفث و لا فسوق و لا جدال في الحج﴾
- ﴿يا ايها الذين آمنوا لا تقتلوا الصيد و أنتم حرم...﴾
- ﴿ليبلونكم الله بشيء من الصيد تناله ايديكم...﴾

مكّه

(١٥٧ تا ١٧٠)

- ﴿... و من دخله كان آمناً...﴾
- ﴿لا أقسم بهذا البلد﴾
- ﴿و هذا البلد الامين﴾
- ﴿...رب هذه البلدة الذى حرّمها...﴾
- ﴿...اجعل هذا البلد آمناً...﴾
- ﴿و لتندرام القرى و من حولها...﴾
- ﴿...بواد غير ذى زرع عند بيتك المحرم...﴾

مسجد الحرام و كعبه

(١٧١ تا ١٨٠)

- ﴿انّ أوّل بيت وضع للناس...﴾
- ﴿و اذ جعلنا البيت مثابة للناس و أمناً...﴾
- ﴿... و ليطوّفوا بالبيت العتيق﴾
- ﴿... عند المسجد الحرام...﴾
- ﴿جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس...﴾
- ﴿و اذ يرفع ابراهيم القواعد من البيت و اسماعيل﴾
- ﴿طهّرا بيتى للطائفين و العاكفين و الرّكّع السّجود﴾
- ﴿...حرماً آمناً...﴾
- ﴿فيه آيات بيّنات مقام ابراهيم...﴾

مقام ابراهيم

(١٨١ تا ١٨٢)

﴿... و اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ مَصَلًّى...﴾

سعى صفا و مروه

(١٨٢ تا ١٨٦)

﴿اِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ...﴾

عرفات و مشعر

(١٨٦ تا ١٩٠)

﴿فَاِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ﴾

منى و قربانى و حلق

(١٩١ تا ٢٠١)

﴿و اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ...﴾

﴿ذٰلِكَ و مَنْ يَعْظَمْ شَعَائِرِ اللّٰهِ...﴾

﴿... و أَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمَعْتَرِ...﴾

﴿وَ الْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ...﴾

﴿لَنْ يَنْالَ اللّٰهُ لِحُومِهَا وَ لَا دِمَآؤِهَا...﴾

﴿...مَحْلَقِينَ رُؤُوسِكُمْ...﴾

بازگشت به مکه

(۲۰۳)

﴿... فاذکروا الله کذکرکم آباءکم...﴾

پایان حج

(۲۰۶)

پی نوشتها

(۲۰۷)

بسمه تعالی

مقدمه

روش قرآن در بیان احکام نوعاً مقارن با بیان حکمت و فلسفه آنها است:

وقتی درباره نماز سخن می‌گویید می‌فرماید: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...﴾^(۴۶)؛ درباره روزه: ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^(۴۷) و درباره جهاد: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾^(۴۸) و....

در مورد حج و برخی از مناسک ان نیز خداوند برخی اسرار و فلسفه‌ها را بیان فرموده است: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ...﴾^(۴۹)

در بیان عترت نیز این تقارن را مشاهده می‌کنیم تا آنجا که حتی به برخی از اسرار حج نیز اشاره شده است، مانند فلسفه سعی بین صفا و مروه که فرمود: ﴿لَا تَهْ يَذَلُّ فِيهِ كَلَّ جَبَّارٍ﴾^(۵۰)

روشن است که مبلغ موفق کسی است که خشکی بیان احکام صرف را با ارائه فلسفه و اسرار عمل جبران کند و از شیوه قرآن در این موضوع تبعیت نماید. گرچه بخش‌هایی از روح و سرّ مناسک حج، تحصّلی است نه تحصیلی، یعنی با حضور حاجی در مناسک، آن اسرار خود حاصل شده است، ولی توجه

دادن حجاج به همین نکته‌ها، ادای مناسک را برای آنان آسان و آثار تربیتی و سازنده آن را بیشتر آشکار خواهد کرد.

توصیه‌ها:

- ۱- در میان فلسفه و اسرار مناسک حتی الامکان استناد به قرآن و روایات مأثور باشد.
- ۲- آنچه از غیر منابع ذکر شده نقل می‌گردد، در اصول با آنها همخوانی داشته باشد.
- ۳- از بیان انحصار در ذکر اسرار خودداری گردد.
- ۴- اسرار، مقارن با بیان احکام و متناسب با وضعیت جلسات بیان شود.
- ۵- در صورت وجود مخاطبان مستعد، با تشکیل جلسات ویژه در طول سفر، به این مهم بیشتر توجه گردد.
- ۶- اسرار را باید خیلی ساده بیان کرد و از اصطلاحات عرفانی حداقل استفاده را نمود تا برای حجاج قابل فهم باشد.
- ۷- در بیان اسرار باید کُلب و اساس مطلب گفته شود و بیان و نقد اقوال برای جلسات با زائران مناسب نیست و دور از اهداف بیان اسرار است.
- ۸- در سه مرحله بیان اسرار خوب است: یکی در جلسات ایران و دیگری فرصتی که حاجیان میان اعمال عمره تمتع و حج تمتع دارند و سوم بعد از

اعمال حج و ایامی که حاجیان در مدینه هستند.
۹- برگزاری جلسات اسرار در مکه چنان که با پیشنهاد
گروهی از زائران باشد و آنان به زدن اطلاعیه و
دعوت حاجیان اقدام کنند، بهتر است و پذیرش
بیشتری در میان حاجیان خواهد داشت.
۱۰- روحانی باید کوشش کند آنچه را به عنوان اسرار
می‌گوید، در عمل نیز مدّ نظر قرار دهد تا دوگانگی
میان اسرار و اعمال احساس نشود؛ مثلاً به هنگام
احرام باید از عجله و شتاب و یا بذله‌گویی اجتناب
کند و حاجیان را به اسرار احرام توجه دهد.

اهمیت بیان اسرار

کلامی از عارف واصل و فقیه کامل مرحوم میرزا
جواد ملکی تبریزی رحمته‌الله در ضرورت پرداختن به فلسفه
و اسرار احکام:

«أَنَّ الغالب علی اهل الدین فی امور الآخرة من عباداتهم و
أعمالهم بل و إيمانهم و أخلاقهم الاکتفاء بالصورة... مثلاً
اهل الأديان یکتفون غالباً فی صلاتهم باقامة الصورة و
یسعون فی تکمیل الصورة و لا یبالون بفقدان المعنی
والروح... تری المصلّین یتعلّمون الصورة الصلاة و
یحتاطون فی ذلك و یناقشون فی علم المقلّدين و ورعهم و
یداقون فی تصحیح الرسائل و یناقشون فی عباراتها و
یبالغون فی تطهیر الماء و تطهیر الأعضاء... بما لم یأت به
الشرع بل نهی عنه صریحاً و هكذا فی تطهیر المکان و

اللباس و في أداء الحروف عن المخارج في القراءة و الأذكار بحيث يفسدون القراءة و الذّكر من كثرة المبالغة و أما تطهير الجوارح من المعاصي و القلب عن الأخلاق الرزيلة و عن النفاق و عن محبة الدنيا و عن الشغل بغير الله فكأنّه غير مأموريه .

و هكذا يسامحون في أتيان حقائق الافعال و الاذكار حتى يرى الفحول من أهل العلم لم يتعلم المراد من بعض أفعال الصلاة مع أنه مذكور في الأخبار مثل رفع اليد بالتكبير و نفس القيام و هكذا الركوع و السجود و مدّ العنق في الركوع... لكل منها حقائق أن لم يتحقق المستكلم بها بهذه الحقائق لا يصدق عليه أنه مكبرّ و مسبحّ و حامد و قارى... و أما أهل الدنيا في أمورهم الدنيوية، فلا يقنعون بالصورة؛ بل يجذّون في أتيان الحقائق فما رأيت أحداً من الناس أن يكتفى من الحلول بصورتها و نقشها أو قراءة لفظها بل إذا نقص أحد أجزائها عن حدّ الكمال ينفون الاسم و يقولون: هذا ليس بحلوا... و بالجمله ما رأيت أحداً يقنع في أمور دنياه بالصورة، ولكن أغلب الناس ان لم يكن كلهم لا يأتون في اغلب الامور الاخروية الا بالصورة و مع ذلك يستوقّعون من الصورة أثر الروح فلا يجذّون» (٥١)

قبل از سفر

آداب سفر

لزوم جلسات آموزشی:

﴿فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾

﴿...وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا...﴾

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا...﴾

﴿...أَدْخِلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ...﴾

گوشه‌ای از اخلاق و آداب سفر

تنها و بدون همراه سفر کردن، مورد لعنت پیامبر ﷺ می‌باشد.^(۵۲) پس باید قبل از سفر، رفیق پیدا کند^(۵۳) و بسیار بجاست که افراد خوش اخلاق را پیدا کند تا در طول راه مساله‌ای پیش نیاید.^(۵۴) و بعد از آن با همسفران خود همفکری و همکاری کند و از خود مخالفتی نشان ندهد، مگر در مورد خلاف و گناه.^(۵۵) باید بدانیم در میان دو همسفر هرکس ملایم‌تر و رفیق‌تر است، اجر بیشتری دارید^(۵۶) و کسی که از همسفرهای خود، کوچک و بزرگ بدان و خوبان ناراحتی دید و تحمل کرد و نگذاشت کار به گفتگوهای تند منجر شود، خداوند متعال در قیامت به او، بر فرشتگان مباحثات می‌کند.^(۵۷) در سفارشات پیشوایان معصوم علیهم‌السلام آمده است که مسافر هنگام خروج از منزل، دو رکعت نماز بخواند، سپس خود و اهل و فرزند و مال و عاقبت و دنیا و آخرت خود را به دست خدا بسپارد و حرکت کند.

پیامبر ﷺ فرمود: هرکه چنین کند خداوند حاجت او را خواهد داد.^(۵۸)

درباره انتخاب منزل سفر، لقمان علیه‌السلام به فرزندش می‌فرماید: منطقه‌ای را که سبزه‌زار و خوش منظر و آرام و نرم است انتخاب کن.^(۵۹)

هنگام سفر انسان باید دوستان خود را از سفری که در پیش دارد آگاه سازد و آنان نیز هنگام بازگشت به

دیدنش آیند. (۶۰)

در سفر سعی کند، به همراهان و همسفران خود خدمت کند، زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ»^(۶۱)؛ بزرگ هر قومی، کسی است که در مسافرت به دیگران خدمت کند. و خود آن حضرت در سفری که همراهان حضرت، برای تهیه غذا هریک، کساری را به عهده گرفته بودند، شخصاً عهده‌دار جمع‌آوری هیزم شد و هرچه خواستند پیامبر ﷺ را از آن کار باز دارند، قبول نکرد و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَكْرَهُ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا كَانَ مَعَ أَصْحَابِهِ أَنْ يَنْفِرَ مِنْ بَيْنِهِمْ»^(۶۲)؛ خداوند دوست ندارد در میان چند نفری که با هم هستند یکی امتیاز داشته و کنار باشد.

در حدیث می‌خوانیم: مسافرانی خدمت پیامبر ﷺ رسیدند و از همسفر خود که دائماً مشغول ذکر و دعا بود ستایش کردند!

رسول خدا ﷺ پرسیدند: کارهای او را چه کسی انجام می‌داد؟!

گفتند: ما. پیامبر عزیز ﷺ فرمود: «كَلِّمَ خَيْرَ مَنَّهُ»^(۶۳)؛ همه شما که در سفر کار می‌کردید از او که به جای کار عبادت می‌کرد بهتر هستید.

شخصی به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کرد: همین که به مکه رسیدیم دوستانمان برای طواف خانه خدا حرکت کردند و مرا برای نگهداری اثاثیه جا گذاشتند. امام فرمود: «أَنْتَ اعْظَمُهُمْ اجْرًا»^(۶۴)؛ اجر و پاداش تو از آنان

بیشتر است.

شخصی می‌گوید: ما دو نفر همسفر بودیم که وارد مدینه شدیم من مریض شدم ولی دوستم به من بی‌اعتنایی کرد و برای زیارت و نماز رفت و مرا تنها گذاشت. من از بد رفاقتی دوستم به پدرم شکایت کردم او نیز ماجرا را به امام صادق علیه السلام خبر داد.

امام علیه السلام پیام فرستاد که «قعودک عنده أفضل من صلاتک فی المسجد»^(۶۵) پرستاری و انس تو با مریض، از نمازی که در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواندی بهتر است.

هماهنگی با مسافران

شخصی می‌گوید: ما یک گروه بیست نفری بودیم که به حج می‌رفتیم، هرچند فرسخی که برای استراحت توقف می‌کردیم گوسفندی از پول خودم خریده ذبح می‌کردم و کباب تهیه نموده، به همه دوستان می‌دادم، ولی همین که امام علیه السلام از ماجرا خبردار شد این عمل را تسخطئه کرد و فرمود: چون دیگران از نظر مالی نمی‌توانند مانند تو این چنین پذیرائی کنند، قهراً در خود احساس ضعف و حقارت می‌کنند و این عمل پیش از آنکه روح سخاوت تو را شکوفا کند همراهانت را خوار می‌سازد.^(۶۶)

در روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام مکرر سفارش شده است که رفیق سفر باید از نظر مقام و مال هماهنگ تو باشد و اگر بیشتر از تو پول خرج کند و یا شخصیت و عنوان اجتماعی اش بیشتر باشد قهراً تو به

یک موجود تابع و طفیلی و نیمه اسیر درمی آیی.
امام باقر علیه السلام می فرماید: «إِذَا صَحِبْتَ فَاصْحَبْ نَحْوَكَ وَ لَا تَصْحَبْ مَنْ يَكْفِيكَ فَإِنَّ ذَلِكَ مَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ»^(۶۷)؛ با شخصی همانند خود دوستی کن و با کسانی که مخارج تو را می دهند همراه نباش؛ زیرا با این عمل، مؤمن خوار و اسیرگونه می شود.

و در روایت دیگر امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِصْحَبْ مِثْلَكَ»^(۶۸)؛ با شخصی مثل خودت همراه باش.
در روایات برای سفر آدابی بیان شده، مانند:

دعا و صدقه هنگام مسافرت، سفارش بستگان به تقوا هنگام خروج از منزل، شوخی سالم با همسفران، مشورت با آنان، احترام بزرگترها و تسلیم تصمیمات دوستان بودن جز در گناه، همکاری و دلسوزی، بخشش و ایثار، تعیین مسئول و مدیر در مسیر راه، مراعات کردن حال کسانی که ضعیف یا بیمار هستند و یا در راه بیمار می شوند، برداشتن وسایل لازم از قبیل: لباس، اسلحه، سوزن، نخ، مسواک، ظرف آب و یک سری ادویه جات و وسایل لازم دیگر و سعی در رسیدن به منزل قبل از غروب، و فاصله نگرفتن از یکدیگر هنگام حرکت بطوری که همدیگر رانبینند، هدیه و سوغات آوردن، بازگو نکردن رنجها و مشکلات سفر پس از بازگشت، و... که از نقل روایات آنها صرف نظر می کنیم.^(۶۹)

لزوم جلسات آموزشی

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا

أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل، ۴۳)

ما قبل از تو نیز، جز مردانی که به سویشان وحی می نمودیم (فرشته یا موجود دیگری را) نفرستادیم (که آنها از آمدن تو تعجب می کنند، به آنها بگو): اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید.

نکته ها:

□ این آیه یک اصل کلی را که عقل هر بشری می پذیرد، مطرح می کند و آن مراجعه به اهل علم و کارشناس است، یعنی هر چه را نمی دانید از آگاهان و اهل خبره ی آن سؤال کنید. البته در زمینه ی مسائل دینی، بهترین مصداق «اهل ذکر» اهل بیت پیامبرند. و روایات زیادی از طریق شیعه و سنی به این مضمون وارد شده که در جلد سوم ملحقات احقاق الحق، صفحه ی ۴۸۲ به بعد نقل شده است.

□ طبری، ابن کثیر و آلوسی نیز در تفاسیرشان، ذیل این آیه، اهل ذکر را اهل بیت پیامبر معرفی کرده اند.

□ در جلد ۲۳ بحار صفحه ۱۷۲ به بعد، حدود شصت روایت در این باره نقل شده که در برخی از آنها، امامان معصوم فرموده اند: «نحن والله اهل الذكر المسئولون» به خدا قسم ما هستیم، آن اهل ذکری که مردم باید سوالات خود را از آنان بپرسند.

پیام‌ها:

۱- پیامبران الهی همه از جنس خود بشر بوده‌اند، نه از جنس فرشتگان. ﴿و ما ارسلنا... الاّ رجلاً﴾

۲- پیامبران، همه مرد بوده‌اند، آنهم مردان بالغ و رشید. (گرچه بعضی مثل عیسی و یحیی علیهما السلام در طفولیت به نبوت رسیده‌اند). ﴿رجلاً﴾

۳- نزول وحی الهی بر یک انسان تعجبی ندارد، این سنت خداوند برای هدایت بشر بوده است. ﴿رجلاً﴾
نوحی الیهم ﴿

۴- جهل عذر نیست، پرسیدن و دانستن وظیفه است.
﴿فسئلوا﴾

۵ - مسائل دین را باید از کارشناس دین پرسید، نه هر کس اندک آشنائی با دین دارد. ﴿فسئلوا اهل الذکر﴾
۶- آنجا که انسان خود چیزی را می‌داند، سؤال معنی ندارد، مگر آنکه بخواهد از دانسته‌ی خود فرار کند.
﴿فسئلوا... ان کنتم لا تعلمون﴾

۷- اگر پرسش از اهل ذکر لازم باشد، پس پذیرش پاسخ او نیز لازم است، وگرنه سؤال لغو است. ﴿فسئلوا اهل الذکر﴾

۸- آنجا سؤال کنیم که خود نتوانیم بدانیم، نه آنکه هر چه را نمی‌دانیم، بدون آنکه فکر و تأملی کنیم، فوراً سؤال کنیم. آیه نمی‌فرماید: «فسئلوا... ان لم تعلموا» اگر نمی‌دانید سؤال کنید، بلکه می‌فرماید: «فسئلوا... ان کنتم لا تعلمون» اگر نمی‌توانید بدانید، سؤال کنید.

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً
لَكَ وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ
الرَّحِيمُ (بقره، ۱۲۸)

ابراهیم و اسماعیل همچنین گفتند: پروردگارا! ما را تسلیم
(فرمان) خود قرارده و از نسل ما (نیز) امتی که تسلیم تو
باشند قرارده و راه و روش پرستش را به ما نشان ده و توبه‌ی
ما را بپذیر، که همانا تو، توبه‌پذیر مهربانی.

نکته‌ها:

□ با آنکه حضرت ابراهیم و اسماعیل هر دو در اجرای فرمان
ذبح، عالی‌ترین درجه تسلیم در برابر خدا را به نمایش
گذارند، اما با این همه در این آیه از خداوند می‌خواهند که
مارا تسلیم فرمان خودت قرارده. گویا از خداوند تسلیم بیشتر
و یا تداوم روحیه تسلیم را می‌خواهند. کسی که فقط تسلیم
خدا باشد، نه تسلیم عمومی بت تراش می‌شود و نه در برابر
بت‌ها به زانو می‌افتد و نه از طاغوت‌ها پیروی می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- به کمالات امروز خود قانع نشوید، تکامل و تداوم
آنرا از خدا بخواهید. ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ﴾
- ۲- توجه به نسل و فرزندان، یک دورنگری عاقلانه و
خداپسندانه است که حاکی از وسعت نظر و سوز و
عشق درونی است و بارها در دعاهای حضرت
ابراهیم آمده است. ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا﴾
- ۳- راه و روش بندگی را باید از خدا آموخت و گرنه

انسان گرفتار انواع خرافات و انحرافات می شود.

﴿أرنا مناسكنا﴾

۴- تا روح تسلیم نباشد، بیان احکام سودی نخواهد

داشت. در اینجا ابراهیم عليه السلام ابتدا از خداوند روح

تسلیم تقاضا می کند، سپس راه و روش عبادت و

بندگی را می خواهد. ﴿واجعلنا مسلمين لك... ارنا

مناسكنا﴾

۵- نیاز به توبه و بازگشت الطاف الهی، در هر حال

و برای هر مقامی، ارزش است. (۷۰) ﴿تب علينا﴾

۶- یکی از آداب دعا، ستایش پروردگار است که در این

آیه نیز به چشم می خورد. ﴿التواب الرحيم﴾

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا

رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِنَّهُمْ إِنَّمَا وَاحِدٌ فَلَهُ

أَسْلَمُوا وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (حج، ۳۴)

و (شما تنها امّتی نیستید که تکلیف قربانی دارد، زیرا)

ما برای هر امّتی آئینی قرار دادیم، تا هنگام قربانی نام

خدا را بر حیواناتی که خداوند روزی آنان کرده ببرند،

خدای شما معبود یکتاست، پس فقط تسلیم او باشید، و

به بندگان خالص بشارت ده.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «مُحْسِنِينَ» از «حَبْت» یعنی زمین وسیع و هموار که

خالی از فراز و نشیب است و محبت به انسان آرام و مطمئن

گفته می‌شود که از هرگونه پندار شرک دور باشد.
□ کلمه‌ی «مَنَسْكَ» یا مصدر، یا اسم زمان و یا اسم مکان است. لذا معنا چنین است: ما برای هر اُمّتی برنامه عبادت یا زمانی را برای قربانی یا مکانی را برای آن قرار دادیم.

پیام‌ها:

- ۱- برنامه قربانی، در تمام ادیان آسمانی بوده است.
﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ...﴾
- ۲- هنگام قربانی، نام خدا را باید به زبان آورد.
﴿لِيذْكُرُوا﴾
- ۳- شیوه‌ی بندگی خداوند، تنها باید از طریق وحی باشد. ﴿جَعَلْنَا مَنَسْكَ﴾
- ۴- خدای ما پروردگار یکتاست. ﴿فَالْهَيْكَمُ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ همان خدایی که هم دین ما را تأمین می‌کند، ﴿جَعَلْنَا مَنَسْكَ﴾ و هم دنیای ما را ﴿رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ﴾.
- ۵- نام خداوند به قدری ارزش دارد که اگر هنگام ذبح حیوان بر زبان جاری شود، گوشت آن حیوان حلال، وگرنه حرام خواهد بود. ﴿لِيذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ﴾
- ۶- غذای انسان‌های خداپرست نیز باید رنگ الهی داشته باشد. ﴿لِيذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ﴾
- ۷- جز برای خدا تسلیم نشوید. ﴿فَلَهُ اسْلِمُوا﴾
- ۸- همین که در تمام ادیان نام خدا بردن مطرح است، پس آفریدگار همه یکی است. زیرا اگر خدای دیگری بود این مراسم به صورت‌های دیگری نیز مطرح می‌شد. ﴿فَالْهَيْكَمُ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ (حرف «فاء» برای

نتیجه است یعنی وحدت مکتب، نشانه‌ی وحدت
معبود است).

۹- بشارت‌های الهی، مخصوص کسانی است که
متواضع و تسلیم خدا هستند. ﴿بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُونَكَ فِي
الْأَمْرِ وَأَدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ
(حج، ۶۷)

برای هر امتی (شریعت و) آیینی قرار داده‌ایم که عمل کننده به
آن باشند، پس نباید در (باره‌ی) این امر با تو نزاع کنند (که)
چگونه آیین تازه‌ای آورده‌ای؛ مردم را) به راه پروردگارت
دعوت کن، همانا تو بر هدایت مستقیم قرار داری.

نکته‌ها:

□ چون انسان‌ها، نیازهای موسمی و اجتماعی و غیر ثابتی
دارند، باید علاوه بر دستورات کلی و ثابت، در شرایط مختلف
دستورات جدیدی صادر شود، همان گونه که پزشک
نسخه‌های خود را در شرایط گوناگون بیمار تغییر می‌دهد و
در زمان ما مسائل جدید را فقها در چارچوب قوانین کلی و
ثابت برای مسلمین تعیین می‌نمایند.

□ بعضی «مَنَسَكًا» را مصدر به معنای «نُسَك» و قربانی
کردن گرفته‌اند که معنای آیه این می‌شود: ما برای هر امتی
نوعی قربانی قرار دادیم که آنان انجام دهنده آن بودند،
بنابراین مشرکان نباید به برنامه قربانی تو بهانه‌ای بگیرند.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، هیچ امتی را بدون مکتب نمی‌گذارد. ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ﴾
- ۲- دین باید از طرف خدا باشد. ﴿جَعَلْنَا﴾
- ۳- مردم باید در راه الهی گام بردارند. ﴿هَم نَاسِكُوهُ﴾
- ۴- وظیفه‌ی مبلغ، هدایت امت و استقامت در این راه است. ﴿وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾
- ۵- راه درست، راه انبیاست. ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى﴾
- ۶- در برابر جدال و ستیز و تضعیف مخالفان، تقویت رهبران حق لازم است. ﴿فَلَا يَنَازِعَنَّكَ فِي الْأَمْرِ... إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ﴾
- ۷- کسی که مسئول ارشاد دیگران است باید تسلط بر راه حق و مستقیم داشته باشد. ﴿لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ﴾، ﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^(۷۱) (کلمه «علی» رمز تسلط است)

وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَأَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَّصِيرًا

(اسراء، ۸۰)

و بگو: پروردگارا! مرا با ورودی نیکو و صادقانه وارد (کارها) کن و با خروجی نیکو بیرون آر و برای من از پیش خودت سلطه و برهانی نیرومند قرار ده.

نکته‌ها:

□ صدق، بهترین وصف و حالت یک کار و یک شخص در آغاز و انجام آن است. چه بسا کارهایی که آغاز غیر صادقانه دارد و با قصد ریا، سمعه، فریب، برتری‌جویی و مانند آن شروع می‌شود، یا آغازی صادقانه دارد، ولی پایانی آمیخته به غرور، عجب، منت، حبط و سوءعاقب پیدا می‌کند و برکات آن محو می‌شود. رمز شکست بسیاری از حرکت‌ها، نبود صداقت در آنها و قطع امداد الهی از آن است.

□ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هرگاه برای ورود به کاری، ترس و وحشت داشتی این آیه را بخوان و اقدام کن. ^(۷۲)

□ انسان به جایی می‌رسد که از «صدیقین» می‌شود، هرچه می‌گوید عمل می‌کند و هرچه را عمل می‌کند، می‌گوید. ^(۷۳)

قلب و زبان و عملش یکی می‌شود.

□ از مصادیق «سلطان نصیر»، می‌توان داشتن جانشینی لایق، یاری باوفا و وزیر دلسوز و کاردان را برشمرد.

پیام‌ها:

- ۱- خواسته‌های خود را در برابر خداوند به زبان بیاوریم. ﴿وَقُلْ رَبِّ﴾
- ۲- دعا کردن را هم باید از خدا آموخت که چگونه بخوانیم و چه بخواهیم. ﴿وَقُلْ رَبِّ ادْخُلْنِي...﴾
- ۳- یکی از اصول مدیریت، آینده‌نگری و دوراندیشی است. ﴿أَخْرَجَنِي مُخْرَجَ صَدَقٍ﴾
- ۴- مهم‌تر از آغاز نیک، پایان و فرجام خوب است. نباید به آغاز شیرین دلخوش بود، بلکه باید از خطر

بدعاقبتی به خدا پناه برد. ﴿أُخْرِجْنِي مَخْرَجَ صَدَقٍ﴾
۵- رهبری یک نهضت جهانی که شروع و پایانش
صادقانه و بی‌انحراف باشد، بدون دعا و استمداد از
خدا و دریافت امداد الهی ممکن نیست. ﴿رَبِّ
أُخْرِجْنِي﴾

۶- همه‌ی امور به دست خداست و باید از او مدد
خواست ﴿أَدْخِلْنِي، أُخْرِجْنِي، اِجْعَلْ﴾

۷- کسب قدرت برای اهداف مقدّس ارزش دارد.
﴿وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا﴾

۸- مؤمن، نصرت و امداد را تنها از خدا می‌طلبد. ﴿مَنْ
لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا﴾

اهميت و ضرورت حج

﴿...ولله على الناس حج البيت من استطاع...﴾

﴿و أذن في الناس بالحج...﴾

﴿ففرّوا الى الله...﴾

﴿و تزوّدوا فانّ خير الزاد التقوى...﴾

اخلاص

﴿و اتمّوا الحج و العمرة لله﴾

﴿...من يخرج من بيته مهاجراً الى الله﴾

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى

لِّلْعَالَمِينَ (آل عمران، ۹۶)

همانا اولین خانه‌ای که برای (عبادت) مردم مقرر شد، همان است که در سرزمین مکه است، که مایه‌ی برکت و هدایت جهانیان است.

نکته‌ها:

- «بکّة» به معنای محلّ ازدحام و اجتماع مردم است.
- یکی از ایرادهای بنی اسرائیل این بود که چرا مسلمانان با توجه به قدمت بیت‌المقدس که هزار سال قبل از میلاد توسط حضرت سلیمان ساخته شده است، آن را کنار گذاشته و کعبه را قبله‌ی خود قرار داده‌اند. این آیه در پاسخ آنان می‌فرماید: کعبه از روز نخستین، اولین خانه‌ی عبادت بوده و قدمت آن بیشتر از هر جای دیگر است.
- امام صادق علیه السلام با توجه به جمله «أَوَّلَ بَيْتٍ» فرمودند: چون مردم مکه بعد از کعبه گرد آن جمع شده‌اند، پس حق اولویت با کعبه است و لذا برای توسعه مسجدالحرام می‌توان خانه‌های اطراف کعبه را به نفع حرم خراب کرد.^(۷۴)
- تفسیر المیزان می‌گوید: روایات «دَحْوُ الارض»^(۷۵) بسیار است و هیچ دلیل علمی که مغایر آن باشد، پیدا نشده و با قرآن نیز مخالفتی ندارد.
- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند تمام مردم را از آدم علیه السلام تا آخرین نفر با همین سنگ‌های کعبه آزمایش می‌کند.^(۷۶) امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت آدم و سلیمان و

نوح ﷺ نیز دور همین کعبه، حج انجام داده‌اند. (۷۷)
□ در قرآن، از کعبه تعبیر متعددی شده است که برخی از آنها
را بازگو می‌کنیم:

- ۱- کعبه، اولین خانه است. ﴿اَوَّل بَيْت﴾
- ۲- مرکز پایداری و قیام مردم است. ﴿قِيَاماً لِلنَّاسِ﴾ (۷۸)
- ۳- خانه آزاد بدون مالک است. ﴿الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ (۷۹)
- ۴- محل تجمع و خانه امن مردم است. ﴿مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ
أَمْنًا﴾ (۸۰)

پیام‌ها:

- ۱- کعبه، اولین خانه‌ای است که برای عبادت و نیایش
مردم بنا نهاده شده است. ﴿اَوَّل بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ﴾
- ۲- سابقه تاریخی معابد، یکی از ملاک‌های ارزشی آن
است. ﴿اِنَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وَضِعَ...﴾
- ۳- خیر و برکت کعبه، تنها برای مؤمنان یا نژاد خاصی
نیست، بلکه برای همگان است. ﴿وَضِعَ لِلنَّاسِ﴾
- ۴- مردمی بودن کعبه، یک ارزش است. ﴿وَضِعَ لِلنَّاسِ﴾
- ۵- کعبه، مایه‌ی هدایت مردم است. ﴿هُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ

ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (حج، ۲۷)

و در میان مردم بانگ حج برآور تا آنان، پیاده و سوار
بر مرکب‌های چابک از هر راه دوری به سراغ تو بیایند.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «ضامیر» به معنای حیوانی است که پیه بدنش آب شده و گوشت‌هایش به ماهیچه تبدیل شده و چابک است، مانند حیوانی که بدن سازی شده و برای مسابقات آماده است. حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ی ۲۸ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «ألیوم المِضمار و عَدّاً السِّباق» یعنی امروز خود را چابک کنید تا در قیامت بتوانید سبقت بگیرید.

□ در روایات می‌خوانیم: حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: خداوندا! صدای من به گوش کسی نمی‌رسد. خداوند فرمود: تو فریاد بزنی، من به مردم ابلاغ می‌کنم.

□ اولین وظیفه‌ی زائران کعبه، پوشیدن لباس احرام و گفتن «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» است، امام صادق علیه السلام فرمود: این جملات پاسخ دعوت ابراهیم است.^(۸۱)

□ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در مدینه در سال دهم دستور داد که مؤذنین با بلندترین صدا مردم را برای حج همراه پیامبر دعوت کنند.^(۸۲)

پیام‌ها:

۱- فریاد امروز اولیای خدا، در آیندگان اثر خواهد کرد.

﴿أُذِّن - يَا تَوَكُّ﴾

۲- انبیا از پیشگامان امر به معروف بوده‌اند. ﴿وَأُذِّن﴾

۳- حج رفتن، به محضر اولیای خدا رسیدن است.

﴿يَا تَوَكُّ﴾ (نفرمود: «یأتوه» آری، در مراسم حج

محور رهبر الهی است)

۴- خداوند از غیب و آینده‌ی تاریخ خبر می‌دهد.

﴿يَأْتُونَكَ - يَأْتِينَ﴾

۵- اگر انسان بر انجام کاری مکلف شد، باید مقدمات

آن را فراهم کند. ﴿وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ...﴾

۶- پیاده رفتن به حج برتر از سواره است. («رجالاً» قبل

از «کل ضامر» آمده است)

۷- اگر در انجام کاری، اراده و عشق باشد، امکانات در

مرحله‌ی بعد قرار می‌گیرد. ﴿رَجَالاً وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ﴾

۸- حج، تنها مقصدی است که همیشه از همه‌ی

مناطق جهان مسافر دارد. ﴿مَنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾

فَقُرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (ذاریات، ۵۰)

پس به سوی خداوند بگریزید، که همانا من از سوی او

بر شما هشدار دهنده‌ای آشکارم.

نکته‌ها:

□ نتیجه فرار به سوی خدا، فرار از: ظلمات به نور، جهل به

علم، دلهره به اطمینان، خرافات به حق، تفرقه به وحدت،

شرک به توحید، گناه به تقوی است.

امام باقر در روایتی سفر حج را مصداق فرار به سوی خدا

دانستند. (۸۳)

پیام‌ها:

۱- انسان محدود، در برابر هزاران مسئله مادی و

معنوی و در میان تمایلات حق و باطل که از خود یا

دیگران بر او عرضه می‌شود به پناهگاهی محکم

نیازمند است، و بهترین پناهگاه خداست. ﴿فَفَرُّوا إِلَى

اللَّهِ﴾

۲- انسان چاره‌ای جز فرار به سوی خدا ندارد. ﴿فَفَرُّوا

إِلَى اللَّهِ﴾

۳- نتیجه مطالعه در هستی و توجه به خداوند باید

بندگی خدا باشد. ﴿وَالسَّمَاءَ بَنِينَا... وَالْأَرْضَ... وَمِنْ

كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ... لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ... فَفَرُّوا إِلَى

اللَّهِ﴾

۴- راه انبیا روشن و شفاف است. ﴿نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾

۵ - پناهندگی به طاغوت‌ها، دوستان، بیگانگان، مال و

مقام اثری ندارد. ﴿فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ... وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ

اللَّهِ...﴾

۶- پیامبران دستور انذار و هشدار و ترساندن داشتند.

﴿مَنْ نَذِيرٌ﴾

أَلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا

رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ

خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَرَوُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَ

أَنْتَقُونَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ (بقره، ۱۹۷)

(موسم عمره و) حج (در) ماه‌های معینی است (شوال،

ذی‌القعدة، ذی‌الحجه)، پس هر که در این ماه‌ها

فریضه‌ی حج را ادا کند، (بداند که) آمیزش جنسی و

گناه و جدال در حج روا نیست و آنچه از کارهای خیر

انجام دهید خدا می‌داند. و زاد و توشه تهیه کنید که
البتّه بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است. ای
خردمندان! تنها از من پروا کنید.

نکته‌ها:

□ کلمه «رفت» به معنای آمیزش جنسی و «فسوق» به
معنای دروغ و ناسزاگویی و جدال و گفتن «لا والله» و «بلی
والله» است.

□ زمان مطرح شده در آیه، ناظر به حج و عمره با هم است.
عمره تمتّع در طول سه ماه شوال، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه
انجام می‌شود، ولی زمان حج ماه ذی‌الحجه است.

پیام‌ها:

۱- در عبادات اسلامی، زمان نقش مهمی دارد. ﴿الحج

اشهر معلومات﴾

۲- محیط و فضای با صفای حج و مکه را نباید با
ارتکاب گناه و کدورت آلوده نمود. ﴿لا رفت و لا

فسوق و لا جدال فی الحج﴾

۳- اعتقاد و یقین به آگاهی خداوند، رمز نشاط و امید در

انجام وظائف است. ﴿ما تفعلوا من خیر یعلمه الله﴾

۴- در هر سفری، زاد و توشه لازم است، بهترین زاد

و توشه‌ی سفر حج تقواست. ﴿خیر الزاد التّوی﴾

۵- پرهیزکاری نشانه‌ی خردمندی است. ﴿واتّقون یا

اولی الالباب﴾

اخلاص

وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ
مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخْلِفُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ
فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفَدَيْتُهُ مِّن
صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أُمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ
إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ
ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ
كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ
اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (بقره، ۱۹۶)

و حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید و اگر محصور
شدید (و موانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری اجازه نداد
که پس از احرام بستن، حج را کامل کنید) آنچه از قربانی
فراهم است (ذبح کنید و از احرام خارج شوید). و سرهای خود
را نتراشید تا قربانی به قربانگاه برسد و اگر کسی بیمار بود
و یا ناراحتی در سر داشت (و ناچار بود سر خود را زودتر
بتراشد)، باید کفاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه یا قربانی بجا
آورد و چون (از بیماری و یا دشمن) درمان شدید، پس هر
کس بدنبال عمره تمتع، حج را آغاز کرده آنچه را از قربانی که
میسر است (ذبح کند). و هرکس که قربانی نیافت، سه روز در
ایام حج روزه بدارد و هفت روز به هنگامی که بازگشتید، این
ده روز کامل است. (البته) این (حج تمتع) برای کسی است که
خاندانش ساکن (مکه و) مسجدالحرام نباشند. و از خدا پروا
کنید و بدانید که او سخت کیفر است.

نکته‌ها:

□ در این آیه، کلیات و گوشه‌ای از احکام حج و عمره آمده است، ولی تفصیل آن در روایات و فتاوی علمای می‌باشد. «حج» مناسکی است که بنیان‌گذار آن حضرت ابراهیم علیه السلام بوده و در میان عرب از زمان آن حضرت متداول بوده و به فرمان خداوند این برنامه در اسلام نیز امضا شد و تا روز قیامت نیز خواهد بود.

«عمره» به معنای زیارت است و هرکس وارد مکه شود باید با لباس احرام به زیارت کعبه و طواف آن برود. حج و عمره مثل اذان و اقامه، دو عمل مشابه هستند که اندکی تفاوت دارند. «هدی»، نام قربانی حج است.

□ این آیه، عمره‌ی تمتع را در کنار حج تمتع آورده است؛ ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ﴾، لکن یکی از خلفا به اجتهاد خود آن را منع کرد. البته این اجتهاد در برابر فرمان صریح خداوند است.

□ حکم مسائل اضطراری، محدود به زمان ضرورت است. ولذا بر خلاف موارد عادی که در سفر روزه جایز نیست، در این سفر در صورت عدم ذبح قربانی، روزه واجب است و آن هم باید در سه روز هفتم، هشتم و نهم ماه باشد، چرا که روز دهم عید قربان است که روزه‌ی آن حرام می‌باشد.

□ امامان معصوم در تفسیر جمله‌ی ﴿اتَمُّوا الْحَجَّ﴾ فرمودند: حج تمام، حجتی است که در آن کلام زشت، گناه و نزاع نباشد و از محرّمات پرهیز شود.^(۸۴) و انسان توفیق یابد امام زمان خود را ملاقات کند.^(۸۵)

پیام‌ها:

- ۱- وظایف دینی را باید تمام و کمال به انجام رسانید.
بعد از شروع اعمال حج، نمی‌توان آن را ناتمام و ناقص گذارد. ﴿اتموا﴾
- ۲- در اعمال حج، قصد قربت و عبادت لازم است. به انگیزه‌ی جهانگردی و سیاحت نمی‌توان حج بجا آورد. ﴿اتموا... لله﴾
- ۳- احکام اسلام، در مقام سخت‌گیری بر مردم نیست. تمام نمودن حج و عمره بر کسی که از درون مریض یا از بیرون ترس دارد، واجب نیست. ﴿فان أحصرتم فإستیسر من الهدی﴾
- ۴- مکان در عبادات سهم دارد. ﴿یبلغ الهدی محله﴾
- ۵- بیماری سبب تخفیف در احکام است، نه تعطیل آن. لذا در حج، افراد معذور باید با روزه یا صدقه یا قربانی، وظایف خود را جبران کنند. ﴿فن کان منکم مریضاً او... ففدیة من صیام او صدقة او نسک﴾
- ۶- ملاک و جوب قربانی در حج، آسان و سهل بودن آن است. ﴿فإستیسر من الهدی فن لم یجد فصیام ثلاثة ایام...﴾
- ۷- قانون عمره و حج تمتع، تنها برای حجاجی است که ساکن مکه نباشند، حج ساکنان مکه نوع دیگری است. ﴿اتموا الحج و العمره... ذلك لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام﴾
- ۸- توجه به کیفر الهی، زمینه‌ساز تقواست و تقوی،

- زمینه ساز انجام تکالیف. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾
 ۹- توجّه به تقوا، در انجام تمام فرمان های الهی مطرح
 است. ﴿اتَّقُوا اللَّهَ... وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾
 ۱۰- اعمال حج، قبل از اسلام به نحو دیگری بوده
 است. لذا قرآن بر مراعات این تغییرات تأکید نموده
 است. ﴿إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾
 ۱۱- برای کسانی که در احکام حج تغییری دهند، کیفر
 شدیدی است. ﴿شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِقًا
 كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ
 وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ
 وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (نساء، ۱۰۰)

و هر که در راه خداوند هجرت کند، اقامتگاه های بسیار
 همراه با گشایش خواهد یافت و هر که از خانه اش
 هجرت کنان به سوی خدا و پیامبرش خارج شود، سپس
 مرگ، او را دریابد حتماً پاداش او بر خداوند است و
 خداوند آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

- یکی از مسلمانان مکه بیمار شد گفت مرا از مکه بیرون
 ببرید تا جزء مهاجران باشم. همین که او را بیرون بردند، در
 راه درگذشت. سپس این آیه نازل شد.

□ همه‌ی هجرت‌های مقدّس، مثل هجرت برای جهاد،
تحصیل علم، تبلیغ و ... مصداق این آیه است.
□ امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که برای معرفت امام زمان
خود از خانه و شهر خود خارج شود، ولی اجل به او مهلت
ندهد، از مصداق این آیه است. ^(۸۶)

پیام‌ها:

- ۱- هجرت، زمینه‌ساز گشایش و توسعه است. ﴿من
یهاجر... یجد فی الارض مراغماً﴾ نابرده رنج، گنج
می‌سّر نمی‌شود.
- ۲- ما مکلف به وظیفه‌ایم، نه نتیجه. مهم خروج از منزل
است، نه وصول به مقصد. ﴿و من یخرج من بیته﴾
- ۳- راه خدا و رسول را بروید، نگران مرگ و حیات
نباشید. ﴿ثم یدرکه الموت﴾
- ۴- پاداش «مهاجر» با خداست و بالاتر از بهشت است.
﴿وقع اجره علی الله﴾

حکمت های حج

﴿جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس﴾

﴿ليشهدوا منافع لهم و يذكروا اسم الله...﴾

﴿براءة من الله و رسوله...﴾

سیمای حضرت ابراهیم عليه السلام

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَ
الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهُدَىٰ وَ الْقَلَادَةَ ذَٰلِكَ لِيَتَعَلَّمُوا أَنَّهُ
اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (مائده، ۹۷)

خداوند، کعبه‌ی بیت‌الحرام را وسیله‌ی سامان‌بخشی و
قوام مردم قرار داده و نیز ماه حرام و قربانی‌های
بی‌نشان و نشان‌دار را (وسیله‌ی برپایی مردم قرار
داده است) این برای آن است که بدانید خداوند آنچه (از
اسرار) در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و خداوند به
هر چیز آگاه است.

نکته‌ها:

- «قیام»، وسیله‌ی پایدار بودن است، مانند ستون ساختمان
و عمود خیمه. (۸۷)
- امام صادق علیه السلام فرمود: خانه‌ی خدا را بیت‌الحرام می‌نامند،
به خاطر آن که ورود کفار به آنجا حرام است. (۸۸)
- «هدی»، قربانی بی‌نشان است و «قلادت»، قربانی‌های
نشان‌دار.
- مرکزیت، امنیت، قداست، عبادت، قدمت، وحدت، سیاست
و برائت، معرفت، سادگی، صفا، خلوص و دوری از جدال،
شهووت و فسوق در حج است.
- ماه‌های حرام عبارتند از: رجب، ذیقعد، ذیحجه و محرم
که جنگ در آنها ممنوع است.
- اجتماع میلیونی مسلمانان در مکه، بدون تشریفات و

امتیازات و بدون جدال لفظی و نزاع عملی در مکانی مقدّس، از امتیازات اسلام است و اگر به منافع گوناگونی که در پرتو مراسم حج حاصل می‌شود از قبیل: حلالیت طلبیدن هنگام رفتن، دید و بازدید، رونق تجاری، پرداخت خمس و زکات، آشنایی با معارف و اّمّت‌ها، قرار گرفتن در قدیمی‌ترین مرکز توحید، هم‌ناله شدن با انبیا و پا جای پای آنها قرار دادن، توبه کردن در صحرای عرفات و مشعر، به یاد قیامت افتادن، مانور سیاسی و برائت از کفّار و سایر برکات را در نظر بگیریم، می‌فهمیم که این برنامه‌های حج برخاسته از علم بی‌نهایت خدایی است که بر همه چیز هستی آگاه است و هرگز علم محدود نمی‌تواند دستوری به این جامعیت و جذّابیت صادر کند.

پیام‌ها:

- ۱- حج، مایه‌ی ثبات و قوام است. ﴿قیاماً للناس﴾
- ۲- سامان‌بخشی امور، نیاز به تجمّع، وحدت، عبادت، احترام و حرمت، ﴿بیت‌المحرام﴾ و آرامش و امنیّت ﴿الشهرالمحرام﴾، و کارهای پنهان و بی‌نشان و با نشان ﴿الهدی و القلائد﴾ و تأمین غذای مورد نیاز دارد. ﴿قیاماً للناس﴾
- ۳- کسی حقّ قانونگذاری دارد که از تمام هستی آگاه باشد. ﴿یعلم ما فی السماوات و ما فی الارض﴾
- ۴- مسجد و مسلخ، وسیله‌ی قوام دین و دنیای مردم است. ﴿الکعبه... الهدی و القلائد﴾ امام صادق علیه السلام فرمود: «جعلها الله لدینهم و معیشتهم»^(۸۹)

- ۵ - حجّی که سبب قوام جامعه نباشد حج واقعی نیست. «الکعبة... قیاماً للناس»
- ۶- اگر جامعه ثبات داشته باشد، زمینه‌ی خداشناسی در آن رشد می‌کند. «قیاماً... لتعلموا ان الله...»

لِيَتَّهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ
مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا
مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (حج، ۲۸)

(مردم از هر منطقه‌ای به حج خواهند آمد) تا شاهد منافع
گوناگون خویش باشند و در ایام مخصوص حج خدا را یاد
کنند، به خاطر چهار پایان زبان بسته‌ای که رزقشان شده؛
پس از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را اطعام کنید.

نکته‌ها:

□ امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «أَيَّاماً مَّعْلُومَاتٍ»، ایام
تشریق، یعنی روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ از ماه ذی‌الحجة
است. (۹۰)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ»، گفتن
«الله اکبر» و جملات بعد از آن است که در دعای معروفی بعد
از پانزده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید قربان است،
خوانده می‌شود. (۹۱)

□ امام کاظم علیه السلام در پاسخ شخصی فرمود: اگر پوست قربانی
مکه را به سلاخ به عنوان مزد بدهند مانعی ندارد، زیرا آنچه
را که خوردنی است باید خود یا فقیر مصرف کند «كُلُوا مِنْهَا

و أَطْعَمُوا... ﴿ و پوست خوردنی نیست. (۹۲)

□ سیمای حج:

- * حج، یک بسیج عمومی و مانور موحدین است.
- * حج، چهره‌ی زیبای عشق و تعبد است.
- * حج، زنده نگاه داشتن خاطرات و خدمات پیامبرانی همچون ابراهیم و اسماعیل و محمد است. (درود خداوند بر همه‌ی آنان باد)
- * حج، مرکز اجتماعات بین المللی مسلمین است.
- * حج، مرکز ارتباطها و تبادل اخبار و اطلاعات جهان اسلام است.
- * حج، پشتوانه‌ی اقتصاد مسلمین و ایجاد اشتغال برای ده‌ها هزار مسلمان است.
- * حج، بهترین فرصت و زمان برای تبلیغات اسلامی، افشاگری توطئه‌ها، حمایت از مظلومان، برائت از کفار و ایجاد رعب و وحشت در دل آنان است.
- * حج، بهترین فرصت و زمان برای توبه، یاد مرگ و معاد، از همه چیز بریدن و صحرای عرفات و مشعر را دیدن و در انتظار مهدی موعود عجل الله فرجه نشستن است.

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید برای به دست آوردن منافع مادی و معنوی حج در صحنه حاضر باشند. ﴿لِشْهَدُوا﴾
- ۲- منافع حج به قدری مهم است که اگر مردم از دورترین نقاط دنیا هم بیایند، باز ارزش دارد. ﴿فَجَّ عَمِيقٍ - لِشْهَدُوا﴾

۳- انجام فرمان خدا و قصد قربت داشتن در حج، با بهره‌گیری‌های گوناگون جنبی منافاتی ندارد.

﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾

۴- دستورات الهی به سود مردم است. ﴿مَنَافِعَ لَهُمْ﴾

۵- در حج، هم منافع دنیوی است و هم اخروی.

(«منافع» مطلق آمده است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

مراد از «منافع» در آیه، منافع دنیا و آخرت است) (۹۳)

۶- فلسفه‌ی عبادات، یاد خداست. ﴿وَيَذَكِّرُوا اسْمَ

اللَّهِ﴾ (درباره‌ی فلسفه‌ی نماز نیز می‌خوانیم: ﴿أَقِمْ

الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ یعنی برای یاد خدا، نماز به یادگار)

۷- عنصر زمان، در نیایش و دعا مؤثر است. ﴿فِي أَيَّامٍ

مَعْلُومَاتٍ﴾ (عبادات اسلامی زمان‌بندی خاصی دارد)

۸- چهار پایان و تسلیم بودن آنها در برابر انسان و

قربانی آنها و سودهای دیگری که دارند، از نعمت‌های

الهی است که به بشر داده شده است. ﴿رَزَقْنَاهُمْ﴾

۹- استفاده از گوشت قربانی برای خود زائران جایز

است. ﴿فَكُلُوا﴾ (بر خلاف عادت‌های زمان جاهلیت

که مصرفش را برای حاجی حرام می‌دانستند)

۱۰- حضور در حج و رسیدن به منافع آن، باید با

فقرزدایی همراه باشد. ﴿وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ﴾

۱۱- اجتماع اغنیا در حج نباید آنان را از فقرا غافل کند.

﴿أَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾

تُمْ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا

بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (حج، ۲۹)

(زائران خانه خدا در روز عید قربان که قربانی کردند) سپس باید آلودگی خود را بر طرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد خانه‌ی کهن و آزاد (کعبه) طواف نمایند.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «تفت» به معنای چرک، مو، ناخن و شارب است، و «قضاء تفت»، یعنی باگرفتن ناخن و مواز احرام بیرون آید و سپس برای ادامه اعمال حج، دور خانه‌ی کعبه طواف کنید.

□ در روز عید قربان، در سرزمین منا، در کنار مکه برای زائران خانه خدا سه کار واجب است:

۱- پرتاب هفت سنگریزه به جایگاه شیطان که آن را «رمی جمره» می‌گویند.

۲- ذبح و قربانی که در آیه‌ی قبل به آن اشاره شد.

۳- تراشیدن سر و یا کوتاه کردن مو و ناخن که در این آیه آمده است.

□ امام باقر علیه السلام فرمود: کعبه نه ساکنی دارد و نه مالکی، بلکه خانه‌ای خُر و آزاد است. (۹۴)

پیام‌ها:

۱- بهداشت و نظافت، در بعضی عبادات مثل نماز، شرط ورود است، و در بعضی دیگر مثل حج، جزء آن و در مواردی مثل قرائت قرآن و اعتکاف شرط کمال آن به حساب می‌آید. ﴿تُمْ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ﴾

- ۲- سنّت چرک‌زدایی و رفع آلودگی، یک فرمان حتمی و جدّی است، نه یک توصیه. ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا﴾
- ۳- آلودگی‌ها از خود انسان، ﴿تَنْفَثِهِمْ﴾ ولی منافع، لطف الهی است که برای بشر مقرر شده است. ﴿مَنْفَعَهُمْ﴾
- ۴- برای طواف دور خانه‌ی مقدّس و آزاد، باید از آلودگی‌ها و تعهدها آزاد شوید. ﴿ثُمَّ لِيُقْضُوا - وَلِيُطَوَّفُوا﴾
- ۵- انجام نذر، واجب است. ﴿وَلِيُوفُوا﴾
- ۶- سابقه، می‌تواند یک ارزش باشد. ﴿الْعَتِيقُ﴾ (کلمه «عتیق» به معنای قدیمی است و عتیقه به اشیای قدیمی گویند).
- ۷- خانه‌ی خدا ملک هیچ کس نیست. ﴿الْعَتِيقُ﴾

بَرَآءَةٌ مِّنْ أَنَّهُ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ
الْمُشْرِكِينَ

(توبه، ۱)

(این آیات اعلام جدائی و بیزارى و برائتى است از سوى خدا و پیامبرش، نسبت به مشرکانى که با آنان پیمان بسته‌اید.)

نکته‌ها:

- از این که برای این سوره در روایات، نام‌های «برائت» و «توبه» آمده است، می‌فهمیم که جزء سوره‌ی انفال نیست، بلکه سوره‌ای مستقلّ است.
- از این که سوره، به دلیل محتوای قهرآمیزش بدون «بسم

الله ﴿ شروع شده است، می فهمیم که ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ در هر سوره، متعلق به همان سوره و جزء آن است، نه آنکه به عنوان تشریفات و یا...، در اول هر سوره بیاید.

□ اعلام برائت، به خاطر پیمان شکنی کفار بود که در آیه ی ۷ و ۸ مطرح شده است، و گرنه قانون کلی، مراعات پیمان هاست و تا طرف مقابل به پیمان وفادار باشد، باید آن را نگهداشت. چنانکه در آیه ی ۴ آمده است: ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْتَقِصُوا شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ﴾ به میثاقان با مشرکانی که پیمان نشکسته و توطئه ای نکرده اند، تا آخر مدت وفادار بمانید. به علاوه مسلمانان به دلیل ضعف، تن به آن قرارداد دادند، وگرنه خواسته ی مسلمانان، قلع و قمع هر چه سریعتر شرک است.

ماجرای اعلان این آیات

□ در سال هشتم هجری مکه فتح شد، اما مشرکان همچنان برای انجام مراسم عبادی خود که آمیخته با خرافات و انحرافات بود، به مکه می آمدند. از جمله عاداتشان این بود؛ لباسی را که با آن طواف می کردند، صدقه می دادند. یک زن که می خواست طواف های بیشتری انجام دهد، چون دیگر لباسی نداشت، به اجبار کفار برهنه طواف کرد و مردم به او نگاه می کردند.

این وضع برای پیامبر و مسلمانان که در اوج قدرت بودند، غیر قابل تحمل بود. پیامبر منتظر فرمان خدا بود تا آنکه این سوره در مدینه نازل شد. پیامبر ﷺ به ابوبکر مأموریت داد

تا آیاتی از آن را بر مردم مکه بخواند. شاید انتخاب ابوبکر به دلیل آن بود که او پیرمرد بود و کسی نسبت به او حساسیت نداشت.

اما وقتی او به نزدیک مکه رسید، جبرئیل از سوی خدا پیام آورد که تلاوت آیات را باید کسی انجام دهد که از خاندان پیامبر باشد. آن حضرت، علی علیه السلام را مأمور این کار کرد و فرمود: من از او هستم و او از من است. علی علیه السلام در وسط راه آیات را از ابوبکر گرفت و به مکه رفت و بر مشرکان قرائت نمود.

□ ماجرای تلاوت آیات این سوره توسط علی علیه السلام، در کتب اهل سنت نیز آمده و از اصحاب، کسانی همچون ابوبکر و علی علیه السلام، ابن عباس، انس بن مالک، جابر بن عبدالله انصاری آن را روایت کرده‌اند و در مدارک بسیاری نقل شده است. (۹۵)

برخی از اهل سنت^(۹۶) تلاش کرده‌اند که آن را امری عادی جلوه دهند تا امتیازی برای حضرت علی علیه السلام به حساب نیاید و تحویل مأموریت تلاوت را به علی علیه السلام، برای تألیف دل او دانسته‌اند، نه امتیازی برای او. در حالی که برای به دست آوردن دل کسی، کاری بی‌خطر به او محوّل می‌کنند، نه تلاوت آیات برائت از مشرکین، آن هم در منطقه‌ی شرک و توسط کسی که بسیاری از مشرکان را در جنگ‌ها کشته است و عده‌ای کینه‌ی او را در دل دارند!

□ وقتی خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمان داد که نزد فرعون رفته او را به توحید دعوت کند، وی گفت: خدایا من

یک نفر از آنان را کشته‌ام، می‌ترسم مرا به قصاص بکشند، برادرم را به همراه من بفرست. ولی علی علیه السلام که تعداد زیادی از سران شرک را کشته بود، به تنهایی رفت و آیات برائت را در نهایت آرامش خواند، آن هم در جای حسّاسی چون منی و کنار جمره‌ی عقبه.

□ نکاتی که توسط علی علیه السلام به کفار اعلام شد عبارت بود از:

۱- اعلام برائت و لغو پیمان‌ها.

۲- ممنوعیت شرکت مشرکان در حج از سال آینده.

۳- ممنوعیت طواف در حالت برهنگی.

۴- ممنوعیت ورود مشرکان به خانه‌ی خدا.

□ در موارد زیادی از قرآن، خدا و رسول در کنار هم مطرح

شده‌اند، از جمله:

الف: در هدیه و لطف. ﴿اغناهم الله ورسوله﴾ (۹۷)

ب: در بیعت. ﴿انّ الذين يباعدونك انما يباعدون الله﴾ (۹۸)

ج: در اطاعت و پیروی. ﴿من يطع الرسول فقد اطاع الله﴾ (۹۹)

د: در برائت و بیزاری از دیگران. ﴿برائة من الله ورسوله﴾

پیام‌ها:

۱- لغو اعتبار پیمان با مشرکین، از اختیارات رهبر است.

﴿برآءة من الله ورسوله﴾ (پیمان‌های بسته شده با

مشرکین درباره عدم تعرّض به یکدیگر بوده است)

۲- وفا به پیمان آری، تسلیم توطئه شدن، هرگز. ﴿برآءة

... إلى الذين عاهدتم﴾

۳- گرچه از نظر حقوقی، موظّفیم به پیمان وفادار

باشیم، ولی برائت قلبی از مشرکان و منحرفان، یک

- اصل دینی است. (۱۰۰) ﴿بِرَاءةٍ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾
- ۴- گرچه قانونگذار خداست، ﴿لَا يَشْرِكُ فِي حِكْمِهِ احِدًا﴾ (۱۰۱) ولی در سیره و عمل، خدا و رسول در کنار هم هستند. ﴿مَنْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾
- ۵- برائت، نشانه‌ی قاطعیّت و اقتدار است، همچنان که سکوت در برابر توطئه‌ها و پیمان شکنی‌ها نشانه‌ی ضعف و ذلت است. ﴿بِرَاءةٍ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾
- ۶- پیمان بستن با مشرکین در شرایطی مانع ندارد. ﴿الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ﴾
- ۷- اگر به دلیل ترس از توطئه و خیانت، قراردادی لغو شد باید به مخالفان اعلام شود، تا غافلگیر نشوند. ﴿بِرَاءةٍ مِنْ اللَّهِ ... إِلَى ... الْمَشْرِكِينَ﴾

فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَإِنَّ اللَّهَ مُحْزِي الْكَافِرِينَ (توبه، ۲)

پس (ای مشرکان!) در زمین به مدت چهار ماه مهلت دارید که (آزادانه) بگردید و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را مغلوب کنید (و از عذاب خدا بگریزید.) و (بدانید) که خداوند، خوارکننده‌ی کافران است.

نکته‌ها:

- اعلام برائت، روز دهم ذیحجه (عید قربان) بود. بنابراین پایان مهلت چهار ماهه، دهم ربیع الثانی خواهد شد. (۱۰۲)
- طبق روایات، (۱۰۳) مهلت چهار ماه برای کسانی بود که

قبلاً پیمانی نداشتند، اما مهلتِ صاحبانِ پیمان، تا پایانِ مدّتِ قراردادشان بود، چه کمتر از چهارماه باشد و چه بیشتر از آن.

پیام‌ها:

- ۱- بعد از ابطال قراردادها و پیمان‌ها، به دشمن فرصت دهید تا فکر کند. ﴿فسیحوا... اربعة اشهر﴾
(به نقل تاریخ، بسیاری از مشرکان در این چهار ماه به اسلام گرویدند)
- ۲- در زمان اقتدار، بدون اعلام قبلی حمله نکنید. ﴿فسیحوا... اربعة اشهر﴾
- ۳- آنان که نمی‌خواهند اسلام را بپذیرند، بدانند که هر جا بروند، نمی‌توانند از حکومت خداوند فرار کنند. ﴿غیر معجزی الله﴾
- ۴- جنگ با اسلام، جنگ با خداست. ﴿غیر معجزی الله﴾
- ۵- سنّت خدا این است که اگر فرصت بازگشت را از دست بدهید، بدبخت شوید. ﴿مخزی الکافرین﴾

وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ
أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ
خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ عَيْرٌ مُّعْجِزِي اللَّهِ
وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (توبه، ۳)

(و این آیات، اعلامی است) از سوی خدا و پیامبرش (به مردم)
در روز حجّ اکبر (عید قربان یا روز عرفه) که خدا و رسولش از

مشرکان بیزارند. (با این حال) اگر توبه کنید (و دست از شرک و کفر بردارید)، این برایتان بهتر است. و اگر روی بگردانید، پس بدانید که (کاری از شما ساخته نیست و) هرگز نمی‌توانید خدا را ناتوان کنید. و کافران را به عذابی دردناک بشارت ده.

نکته‌ها:

□ آیه‌ی اوّل این سوره، اعلام برائت به خود مشرکان بود، اینجا اعلام برائت از مشرکان به عموم مردم است.

□ «حجّ اکبر»؛ یا روز عید قربان است،^(۱۰۴) یا روز عرفه و یا مراسم حجّ^(۱۰۵)، در برابر مراسم «عمره» که حجّ اصغر است.

پیام‌ها:

- ۱- برای جلوگیری از مظلوم‌نمایی دشمن و تبلیغ علیه شما، مردم را در جریان بگذارید. ﴿إِذَانٌ ... إِلَى النَّاسِ﴾
- ۲- در تبلیغ، از عنصر زمان و مکان غفلت نکنید. ﴿يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾
- ۳- از تشویق و تهدید، هر دو استفاده کنید. ﴿إِنْ تَبِيتُمْ... خَيْرَ لَكُمْ، إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فاعلموا﴾
- ۴- هنگام قطع روابط، روزنه‌ای برای پیوند باقی بگذارید. ﴿فَإِنْ تَبِيتُمْ﴾
- ۵- مهلت چهار ماهه، نشان لطف خداست، نه عجز او. ﴿غَيْرِ مُعْجِزِي اللَّهِ﴾

سیمای حضرت ابراهیم علیه السلام

سیمای حضرت ابراهیم علیه السلام با توجه به آیات ۹۹ تا ۱۱۳ سوره صافات از این قرار است:

﴿ ۹۹ ﴾ وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ

﴿ ۱۰۰ ﴾ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ

و(ابراهیم) گفت: من به سوی پروردگارم رهسپارم، او مرا راهنمایی خواهد کرد. پروردگارا! (فرزندی) از گروه صالحان به من ببخش.

﴿ ۱۰۱ ﴾ فَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ

پس ما او را به نوجوانی بردبار مژده دادیم.

﴿ ۱۰۲ ﴾ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ

فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا آبَتِ

أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ

پس چون نوجوان در کار و کوشش به پای او رسید، پدر گفت: ای فرزندم! همانا در خواب (چنین) می بینم که تو را ذبح می کنم پس بنگر که چه می بینی و نظرت چیست؟ فرزند گفت: ای پدر! آن چه را مأمور شده ای انجام ده که به زودی اگر خدا بخواهد مرا از صبر کنندگان خواهی یافت.

نکته ها:

□ حضرت علی علیه السلام می فرماید: مراد حضرت ابراهیم از رفتن

به سوی خدا، توجّه به خداوند از طریق عبادت و تلاش است.^(۱۰۶) آری، ارزش هر حرکت به مقصدی است که به سوی آن انجام می‌شود. «ذاهب الی ربّی»

□ در سوره‌ی شعراء آیه ۸۳، حضرت ابراهیم از خداوند می‌خواهد که خودش به صالحان ملحق شود و در این آیه فرزند صالح می‌خواهد.

□ در میان تمام انبیا، تنها ابراهیم و اسماعیل به حلم توصیف شده‌اند. ﴿انّ ابراهیم لا واه حلیم﴾^(۱۰۷)، ﴿بغلام حلیم﴾ □ در قرآن خواب‌های متعدّدی نقل شده که تعبیر شدن آن‌ها در بیداری، نشانه‌ی استقلال روح و رابطه‌ی آن با امور غیبی است، از جمله:

الف) خواب حضرت یوسف که یازده ستاره با ماه و خورشید بر او سجده می‌کنند.

ب) خواب حاکم مصر که هفت گاو لاغر، هفت گاو فربه را می‌خورند.

ج) خواب زندانیان مصر که یوسف آن را برایشان تعبیر کرد.

د) خواب پیامبر اسلام ﷺ که مسلمانان وارد مسجد الحرام می‌شوند.

ه) خواب حضرت ابراهیم که فرزندش را ذبح می‌کند.

پیام‌ها:

۱- مردان الهی به بن بست نمی‌رسند و با توکل و توجّه به خداوند راه را پیدا می‌کنند. ﴿ذاهب الی ربّی سیه‌دین﴾

۲- ربوبیت خداوند سبب راه‌گشایی اوست. ﴿ربّی

سپه‌دین ﴿

۳- در راه خدا گام برداریم و به الطاف او مطمئن باشیم.

﴿سپه‌دین﴾ (از تو حرکت از خدا برکت)

۴- اولاد صالح، هبه‌ی الهی و یکی از دعاهای انبیاست.

﴿هب لی من الصالحین﴾

۵- آن چه باید در فرزند محور باشد، صالح بودن است

نه زیبایی و تیزهوشی و... ﴿هب لی من الصالحین﴾

۶- فرزند صالح، بهترین یاور در مسیر حرکت خانواده

به سوی خداست. ﴿ذاهب الی ربّی... ربّ هب لی من

الصالحین﴾

۷- از نشانه‌های فرزند خوب، کمک به پدر در کار و

تلاش است. ﴿معہ السعی﴾

۸- حساب خواب انبیا از خواب‌های دیگران جداست،

به خصوص آن جا که رؤیا تکرار شود. ﴿أری فی

المنام﴾ (رؤیای انبیا، سیمایی از وحی است. در

روایت نیز آمده است: «رؤیا الانبیاء وحی»^(۱۰۸)

۹- در خانواده گفتگوی پدر با فرزندان، عاطفی و

محترمانه باشد. ﴿یا بنّی، یا ایت﴾

۱۰- در راه خدا، باید از همه‌ی دلبستگی‌ها حتی

دلبستگی به فرزند دست کشید. (فرزندی که حدود

یک قرن در انتظارش بوده و با دعا و تضرع او را از

خداوند گرفته است، اکنون که رشد کرده و بازویی

برای پدر پیرش شده است باید با دست خودش او را

ذبح کند) ﴿انّی اذبحک...﴾

۱۱- برای رشد و شخصیت دادن به فرزندان خود با آنان مشورت کنید و از آنان نظر بخواهید. ﴿فانظر ماذا ترى﴾

۱۲- نظرخواهی از مردم، برای دریافت میزان آمادگی آنان، حتی در کارهای روشن و مسلم مفید است. (ابراهیم در مأموریت خود شک نداشت اما باز هم مسئله را با اسماعیل طرح کرد) ﴿فانظر ماذا ترى﴾

۱۳- سرلوحه‌ی زندگی انسان، دوران فداکاری اوست. (اسماعیل مرحله‌ی کودکی، نوجوانی، جوانی و بزرگسالی را طی کرد اما شکوفایی او در نوجوانی بود که به پدر گفت: ﴿یا ایت افعل ما تؤمر﴾ و شاید به همین دلیل به جای «بشترناه بطفل» فرمود: ﴿بشترناه بغلام﴾ یعنی از زمان اینار او نام برده است.)

۱۴- مؤمن، تسلیم خداست و در برابر دستورات او بهانه نمی‌گیرد. ﴿یا ایت افعل ما تؤمر﴾ در حالی که اسماعیل می‌توانست به پدر بگوید:

الف) این خواب است نه بیداری.

ب) کشتن فرزند حرام است.

ج) امر، دلالت بر فوریت نمی‌کند، صبر کن.

د) امر ارشادی است نه مولوی، توصیه نه وجوب.

۱۵- کوچک‌ترها، بزرگ‌ترها را به انجام کارهای الهی تشویق و دلگرم نمایند. ﴿یا ایت افعل ما تؤمر﴾

۱۶- برای انجام کارها، انگیزه‌ها را بالا ببریم. (اسماعیل نمی‌گوید: «اذبحنی، اقتلنی» تا برای پدر سخت باشد،

- بلکه می‌گوید: ﴿افعل ما تؤمر﴾ فرمان الهی است که به تو ابلاغ شده انجام بده.
- ۱۷- عمل به وظیفه، صبر و پایداری می‌خواهد و صبر را باید از خداوند خواست. ﴿ستجدنی ان شاء الله من الصابرين﴾
- ۱۸- صبر و شکیبایی از ویژگی‌های صالحان است. ﴿الصالحین - من الصابرين﴾
- ۱۹- صبر اسماعیل همان وعده خداوند به حلم اوست. ﴿بغلام حلیم... من الصابرين﴾
- ۲۰- کمالات خود را از خدا بدانیم نه از خود. ﴿ان شاء الله من الصابرين﴾
- ۲۱- در کارها «ان شاء الله» بگوییم. ﴿ستجدنی ان شاء الله من الصابرين﴾

﴿ ۱۰۳ ﴾ فَلَمَّا أَسْلَمًا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴿ ۱۰۴ ﴾ وَنَادَيْنَاهُ
أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ

پس چون هر دو تسلیم (فرمان ما) شدند و ابراهیم،
گونه‌ی فرزند را بر خاک نهاد (تا ذبحش کند)، او را ندا
دادیم که ای ابراهیم!

﴿ ۱۰۵ ﴾ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّعْيَا إِنَّا كَذُكٍ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ
حقاً که رؤیایت را تحقق بخشیدی (و امر ما را اطاعت
کردی)، همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم
(و نیت عمل خیر آنان را به جای عمل قبول می‌کنیم).

﴿ ۱۰۶ ﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ

همانا این همان آزمایش آشکار بود.

نکته‌ها:

- «تله» یعنی او را بر خاک خواباند. «جبین» به معنای یک طرف صورت و پیشانی است.
- پس از آنکه پدر و پسر، (ابراهیم و اسماعیل) هر دو آمادگی خود را برای انجام فرمان الهی اعلام کردند و ابراهیم فرزندش را به صورت خواباند، ندا آمد که ما سربریدن اسماعیل را نمی‌خواستیم، ولی بریدن تو را از فرزند در راه خدا می‌خواستیم که نشان دادی.

اهمیت انگیزه و نیت

- در فرهنگ قرآن و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به انگیزه و نیت عمل بهای اصلی داده شده است. تا آنجا که نیت مؤمن برای انجام کار خیر با ارزش‌تر از عمل او شمرده شده است. «نیت المؤمن خیر من عمله»^(۱۰۹) از بسیاری کارهای انجام نشده، به خاطر انگیزه‌های مثبت ستایش شده و از بسیاری کارهای انجام گرفته، به خاطر انگیزه‌های منفی انتقاد شده است. اکنون چند نمونه از کارهایی که انجام نگرفته اما مورد ستایش و پاداش واقع شده است را ذکر می‌کنیم:

* از اقدام حضرت ابراهیم برای قربانی کردن فرزند. ﴿قَدْ

صَدَقْتَ الرَّؤْيَا﴾

* اویس قرنی برای دیدار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مدینه رفت و با آن که به دیدار حضرت موفق نشد اما زیارتش قبول شد، در مقابل،

افرادى در کنار حضرت بودند و او را آزار مى دادند.
 * گروهى از ياران پيامبر وسيله ي رفتن به جبهه نداشتند لذا
 ناراحت و گريان بودند. (۱۱۰)
 * افرادى كه خدا بدى هاى آنان را به خوبى تبديل مى كند.
 ﴿يبدِّل الله سيئاتهم حسنات﴾ (۱۱۱)
 * كسانى كه چون با محبت اهل بيت عليهم السلام از دنيا رفتند پاداش
 شهيد دريافت مى كنند. «من مات على حب آل محمد مات
 شهيدا» (۱۱۲)
 * گروهى كه پاداش چند برابر به آنان عطا مى شود. ﴿اضعافا
 مضاعفة﴾

كارهاى نيك مورد انتقاد

* كارهاى نيكى كه با نيت فاسد و همراه با ربا و عجب باشد.
 ﴿الذين هم يُراؤن... ويل للمصلين﴾ (۱۱۳)
 * كارى خيبرى كه در كنارش يك عمل فاسد انجام گرفته،
 مانند صدقه اى كه در كنارش منت باشد. ﴿لا تبطلوا
 صدقاتكم بالمنّ والاذى﴾ (۱۱۴)
 * كارى كه با شيوه ي غلط انجام شود. گروهى ماه هاى حرام را
 كه در آن جنگ و جهاد ممنوع است از پيش خود تغيير
 مى دادند، يك سال را حلال و سال ديگر را حرام و به سليقه
 خود جا به جا مى كردند. ﴿يُحلّونه عاما و يحرمونه
 عاما﴾ (۱۱۵)
 * كارها و اعمال كسانى كه قرآن درباره ي آنان فرمود:
 ﴿حبطت اعمالهم﴾ (۱۱۶) كارهاى آنان ظاهراً خيرولى در

عاقبت و فرجام پوک و بی ارزش است.
* کارهای کسانی که قرآن در مورد آنان می فرماید: آنان خیال
می کنند ارزشی دارند و کارشان خوب است. ﴿یحسبون انهم
یحسنون صنعا﴾ (۱۱۷)

پیام‌ها:

- ۱- کاری مورد ستایش است که همراه با تسلیم و رضایت باشد. ﴿اسلما و تله﴾
- ۲- در رسیدن به کمالات معنوی، یک نوجوان هم می تواند خود را به مرز اولیای پیر برساند. ﴿اسلما﴾
- ۳- نشانه‌ی تسلیم بودن واقعی عمل فوری است. ﴿اسلما و تله...﴾
- ۴- صبر بر طاعت، انسان را تسلیم فرمان خدا می سازد. ﴿من الصابرين... اسلما و تله﴾
- ۵- دستورات الهی گاهی برای آزمایش است. (ما می خواستیم تو دل بکنی نه آن که خون اسماعیل ریخته شود). ﴿قد صدقت الرؤیا﴾
- ۶- مهم تر از عمل، تصمیم بر عمل و تسلیم بودن است. ﴿قد صدقت الرؤیا﴾
- ۷- الطاف الهی، قانونمند است نه گزافه و بی حساب. ﴿كذلك نجزي المحسنين﴾ (هر کس مثل ابراهیم و اسماعیل تسلیم خدا باشد، پاداش ها و الطاف الهی را دریافت خواهد کرد).
- ۸- کسانی که در راه خدا از فرزند دل بکنند، با همان فرزند پاداش داده می شوند. (ابراهیم از اسماعیل دل

کند او به پدر برگشت). ﴿کذلک نجزی﴾
۹- نیکوکاری تنها با بذل مال نیست، بذل فرزند در راه
خدا، نیکوکاری است. ﴿المحسنین﴾
۱۰- دست کشیدن از فرزند، از سخت‌ترین
آزمایش‌های الهی است. (درجه ایمان و اخلاص
ابراهیم و اسماعیل در این امتحان، روشن شد).
﴿البلاء المبین﴾

﴿۱۰۷﴾ وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ ﴿۱۰۸﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ
فِي الْآخِرِينَ

و ما قربانی بزرگی را فدای او کردیم و در میان آیندگان
برای او (نام نیک) به جا گذاشتیم.

﴿۱۰۹﴾ سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿۱۱۰﴾ كَذَلِكَ نَجْزِي
الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۱۱﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ
درود و سلام بر ابراهیم. ما این گونه نیکوکاران را
پاداش می‌دهیم (که برای آنان مدح و ثنا به جا
می‌گذاریم). همانا او از بندگان مؤمن ماست.

﴿۱۱۲﴾ وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ
و او را به اسحاق که پیامبری از شایستگان بود مژده دادیم.

﴿۱۱۳﴾ وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا
مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ

و بر ابراهیم و اسحاق برکت و خیر بسیار عطا کردیم و
از نسل آن دو (برخی) نیکوکار و (برخی) آشکارا به
خود ستمکار بودند.

نکته‌ها:

□ کلمات «فداء» و «فدیه» به معنای پیش مرگ شدن و بلا
گردان شدن و باز خرید است.
□ خداوند وعده داد که نام نیک ابراهیم در تاریخ بماند «و
ترکنا علیه فی الاخرین». تمام مناسک حج، از طواف کعبه
تا نمازی که پشت مقام ابراهیم خوانده می‌شود و پیدا شدن
انبیایی از نسل او همه و همه نمونه‌هایی از یاد خیر او در
تاریخ است.

پیام‌ها:

- ۱- در فرهنگ دینی، ذبح حیوان برای دفع خطر مؤثر
است. ﴿و فدیناه بذبح عظیم﴾
- ۲- قربانی کردن، از سنت‌های ابراهیمی است. ﴿بذبح
عظیم﴾
- ۳- یک جرقه‌ی خالص، به یک جریان بزرگ تاریخی
تبدیل می‌شود. ﴿بذبح عظیم﴾ همه ساله صدها هزار
گوسفند و گاو و شتر در قربانگاه اسماعیل به یاد او
ذبح و قربانی می‌شود.
- ۴- بقای نام نیک، از الطاف الهی به مردان خداست. ﴿و
ترکنا...﴾
- ۵- معامله با خدا سود ابدی دارد. ﴿و ترکنا علیه فی

الآخرین ﴿

۶- خداوند به انبیا سلام می‌کند. ﴿سلام علی ابراهیم﴾
﴿سلام علی نوح فی العالمین﴾^(۱۱۸)، ﴿سلام علی موسی و
هارون﴾^(۱۱۹) البتّه درباره‌ی پیامبر اسلام ﷺ هم
صلوات می‌فرستد و هم به فرشتگان و مؤمنین
دستور صلوات و سلام می‌دهد: ﴿انّ الله و ملائکته
یصلّون علی النبی...﴾^(۱۲۰)

۷- پاداش دادن به نیکوکاران، سنّت و برنامه خداوند
است. ﴿کذلک نجزی المحسنین﴾

۸- ابراهیم، الگو و نمونه نیکوکاران است. ﴿نجزی
المحسنین﴾

۹- ابراهیم دارای ذریه‌ای مبارک است. در دعا
می‌خوانیم: خداوندا! همان گونه که به او برکت دادی
بر محمّد و آل محمّد نیز برکت بده. ﴿بارکنا علیه
و علی اسحاق﴾

۱۰- ایمان و احسان از یکدیگر جدا نیست.
﴿المحسنین... المؤمنین﴾

۱۱- ارزش فرزند به صالح بودن اوست. ﴿و بشّرناه
باسحاق نبیاً من الصالحین﴾

۱۲- نا اهل شدن فرزند حتّی از خاندان پیامبران امکان
دارد. ﴿و من ذرّیتها... ظالم لنفسه﴾ آری پیوند نسبی
سبب قطعی شدن هدایت یا گمراهی فرزندان نیست.
(ممکن است پدر پیامبر و فرزندش منحرف باشد).

ابراهیم و معامله با خدا

* ابراهیم از ستاره و ماه و خورشید گذشت، ﴿اِنِّیْ لَا اُحِبُّ
الْاَقْلِیْنَ﴾^(۱۲۱) به خدا رسید و خلیل الله شد.

* از عمومی بت پرست گذشت، پدر امت شد. ﴿مَلَّةَ اِبْرٰهٖمَ
اِبْرٰهٖمَ﴾^(۱۲۲)

* از خانه بت فرار کرد، خانه توحید ساخت. ﴿وَ اِذْ یَرْفَعُ
اِبْرٰهٖمَ الْقَوَاعِدَ﴾^(۱۲۳)

* به عمومی منحرفش به خاطر مدارا سلام کرد، خدا بر او سلام
کرد. ﴿سَلَامٌ عَلٰی اِبْرٰهٖمَ﴾^(۱۲۴)

* فرزندش را برای اجرای فرمان خداوند به قربانگاه برد،
﴿فَلَمَّا اسْلَمَا وَ تَلَّهٖ لِلْجَبِیْنِ﴾^(۱۲۵) میلیاردها گوسفند را به یاد
او قربانی می‌کنند.

* در خلوت‌ترین مکان‌ها کعبه ساخت، ﴿سَوَادٌ غَیْرِ ذِی
زُرْعٍ﴾^(۱۲۶) پرجمعیت‌ترین مکان‌ها شد.

* تا آخر عمر فرزنداندار نشد، ولی آخر عمر صاحب فرزندان شد
که آنها خود پدران انبیا شدند. ﴿فَیْشْرٰهٖ بِاسْحٰقَ وَ مِنْ
وَرَاءِ اسْحٰقَ یَعْقُوبَ﴾^(۱۲۷)

* در بیابان به تنهایی فریاد زد، ﴿اِذَّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾^(۱۲۸)
صدها میلیون لیبیک گفتند.

* کودکش را تشنه گذاشت، میلیاردها انسان از آب زمزم آب
خورد.

* یک هجرت کرد سر چشمه هجرت‌ها شد. ﴿اِنِّیْ مِهَاجِرٌ اِلٰی
رَبِّیْ﴾^(۱۲۹)

* جانش را به آتش سپرد، آتش برای او گلستان شد.

مدینه

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾

﴿مَنْ يَطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ﴾

﴿إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ...﴾

﴿جَاؤُكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولَ﴾

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ...﴾

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ أَمَّا يَبَايِعُونَ اللَّهَ﴾

﴿مَا آتَاكُمْ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ...﴾

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (احزاب، ۵۶)

همانا خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شما (نیز) بر او درود فرستید و به او سلام کنید سلامی همراه با تسلیم.

نکته‌ها:

- در کتاب‌های ششگانه‌ی اهل سنت روایاتی نقل شده که از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»
- در صحیح بخاری^(۱۳۰) (باب چگونگی صلوات بر پیامبر) وقتی این حدیث را نقل می‌کند، در همان نقل حدیث، کلمه‌ی «آل محمد» را حذف کرده، چنین می‌نویسد: از محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»!؟
- در کنار نام پیامبر، ذکر صلوات مهم است. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر که در کتاب و نوشته‌ای بر من صلوات فرستد، تا آن صلوات در آن نوشته باقی است، برای او پاداش خواهد بود. (۱۳۱)
- در حدیث می‌خوانیم: هر کس بر حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک صلوات فرستد، خداوند ده صلوات بر او می‌فرستد و ده لغزش او را می‌پوشاند. (۱۳۲)
- صلوات، کلید استجاب دعا و سبب سنگین شدن میزان مؤمن در قیامت می‌شود.

□ خداوند در قرآن به پیامبرش می‌فرماید: به زکات دهندگان صلوات فرست، ﴿خَذَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً... صَلَّ عَلَيْهِمْ﴾ (۱۳۳)، در این آیه به مردم سفارش می‌کند که بر پیامبر صلوات فرستاده شود. آری، در اسلام رابطه مردم و رهبر، رابطه صلوات و درود است همان‌گونه که در آیه ۵۴ سوره انعام خدا به پیامبرش دستور می‌دهد به کسانی که به ملاقات می‌آیند سلام کن. ﴿إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾

□ امام صادق علیه السلام فرمود: درود خداوند به معنای رحمت، درود ملائکه به معنای به پاکی یاد کردن و درود مردم به معنای دعاست. (۱۳۴)

پیام‌ها:

- ۱- هرگاه خواستید دیگران را به کار خیری دعوت کنید، اول خود و دست اندرکاران شروع کنید. (خداوند برای فرمان صلوات به مردم، اول از صلوات خود و فرشتگان نام می‌برد). ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ﴾
- ۲- صلوات خدا و فرشتگان دائمی است. ﴿يُصَلُّونَ﴾
- ۳- صلوات بر پیامبر، لازمه ایمان و از وظائف مؤمنان است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا﴾
- ۴- درود لفظی کافی نیست، تسلیم عملی نیز لازم است. ﴿صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا﴾
- ۵- رابطه‌ی مردم و رهبر در حکومت الهی، صلوات و سلام است. (علاقه‌ی قلبی کافی نیست، اظهار علاقه لازم است). ﴿صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا﴾

وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا

أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (نساء، ۸۰)

هر کس پیامبر را پیروی کند، بی شک خداوند را اطاعت کرده است و هر که اعراض کند و سر باز زند، ما تو را بر آنان نگهبان نفرستاده‌ایم.

پیام‌ها:

- ۱- سخن و رفتار پیامبر همچون قرآن، حجت و لازم الاجراست. ﴿من يطع الرسول...﴾
- ۲- اطاعت از او امر حکومتی پیامبر واجب است. (مراد فرمان‌های حکومتی پیامبر است و گرنه اطاعت از دستورات الهی که با بیان رسول ابلاغ می‌شود، اطاعت از خداست نه رسول) ﴿من يطع الرسول﴾
- ۳- انبیا معصومند. ﴿من يطع...﴾ فرمان اطاعت بی قید و شرط از کسی، نشانه عصمت و عدم انحراف اوست.
- ۴- او امر پیامبر، پرتوی از او امر الهی و در طول آن است. ﴿يطع الرسول فقد اطاع الله﴾
- ۵- انسان مختار است، نه مجبور. ﴿من يطع - من تولى﴾
- ۶- وظیفه‌ی پیامبران، تبلیغ است، نه تحمیل. ﴿و من تولى فما أرسلناك عليهم حفيظاً﴾

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ

كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ

سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ

عَفُورٌ رَحِيمٌ (انعام، ۵۴)

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، پس بگو: سلام بر شما! پروردگارتان بر خودش رحمت را مقّر کرده است که هر کس از شما از روی نادانی کار بدی انجام دهد و پس از آن توبه کند و خود را اصلاح نماید، پس قطعاً خداوند، آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

□ در شأن نزول آیه آمده است، جمعی گنهکار، خدمت پیامبر آمده و گفتند: ما خلاف‌های زیادی کرده‌ایم. حضرت ساکت شد. سپس این آیه نازل شد.

□ در این سوره، خداوند دوبار جمله: ﴿كُتِبَ عَلٰی نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ﴾ گفته است، یکی برای دلگرم کردن مؤمنان در همین دنیا (همین آیه)، یکی هم در آیه ۱۲ که برای معاد است. ﴿كُتِبَ عَلٰی نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ لِيَجْمَعَنَّكُمْ﴾

□ جهالت، گاهی در برابر علم است و گاهی در برابر عقل، و در آیه ۵۴ در برابر عقل است. یعنی از روی بی‌خردی به گناه کشیده شده‌اند، نه آنکه نمی‌دانستند.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان زائر پیامبر خدا، از شرایط دریافت لطف الهی است. ﴿وَ اِذَا جَاءَكَ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ...﴾
- ۲- زیارت پیامبر، راه دریافت لطف خداست. ﴿جَاءَكَ... فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيكُمْ﴾
- ۳- رابطه‌ی رهبر و مردم، بر پایه‌ی انس و محبت است. ﴿اِذَا جَاءَكَ... فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيكُمْ﴾

- ۴- بهترین عبارت تحیت، «سلام علیکم» است. ﴿فقل سلام علیکم﴾
- ۵- تحقیر شدن مؤمنان را جبران کنید. (در آیه‌ی ۵۳ متکبران با لحن تحقیرآمیزی می‌گفتند: «أهلؤلاء...») ولی در آیه ۵۴ خداوند آن تحقیر را جبران می‌کند و به پیامبرش دستور سلام کردن به مؤمنان را صادر می‌کند. ﴿فقل سلام علیکم﴾
- ۶- «سلام»، شعار اسلام است. بزرگ نیز به کوچک، سلام می‌کند. ﴿فقل سلام علیکم﴾
- ۷- مربی و مبلغ، باید با برخوردی محبت‌آمیز با مردم، به آنان شخصیت دهد. ﴿سلام علیکم﴾
- ۸- اگر گناه از روی لجاجت و استکبار نباشد، قابل بخشش است. (جهالت، عذری قابل قبول برای بخشش و گذشت از خطاکاران است). ﴿من عمل منکم سوءً بجهالة﴾
- ۹- خداوند، رحمت را بر خویش واجب کرده، ولی شرط دریافت آن، عذرخواهی و توبه است. ﴿کتب... ثمّ تاب﴾
- ۱۰- توبه، تنها یک لفظ نیست، تصمیم و اصلاح هم می‌خواهد. ﴿تاب و أصلح﴾
- ۱۱- توبه‌ی مؤمن حتماً پذیرفته می‌شود، ﴿عمل منکم﴾ آغاز توبه، بعد از گناه است. ﴿من بعده﴾
- ۱۲- عفو الهی همراه با رحمت است. ﴿غفور رحیم﴾ (گناهکار نباید مأیوس شود)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ
ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ
الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (نساء، ۶۴)

و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای آنکه با اذن خداوند
فرمان برده شود و اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند
(از راه خود برگشته و) نزد تو می آمدند و از خداوند مغفرت
می خواستند و پیامبر هم برای آنان استغفار می کرد قطعاً
خداوند را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

نکته ها:

□ سیمای یک جامعه و مدیریت سالم آن است که مردمش با
ایمان، رهبرش آسمانی، فرمان بری و اطاعت مردم قوی،
منحرفانش پشیمان و اهل استغفار و رهبرش پذیرا و
مهربان باشد.

□ چنانکه دعای پیامبر در حق مؤمنان مستجاب است،
﴿استغفر لهم الرسول لوجدوا الله﴾ دعای نیکان و
فرشتگان نیز در حق آنان اثر دارد. در یک جا استغفار
فرشتگان برای مردم مطرح است. ﴿و يستغفرون لمن
في الارض﴾^(۱۳۵) و در جای دیگر برای مؤمنان. ﴿و
يستغفرون للذين آمنوا﴾^(۱۳۶)

پیام ها:

- ۱- هدف از فرستادن انبیا، هدایت مردم از طریق
اطاعت از آنان است. ﴿الا ليطاع﴾
- ۲- اطاعت مخصوص خداست. حتی اطاعت از

پیامبران باید با اذن خدا باشد و گرنه شرک است.

﴿لِطَاعِ بَاذِنِ اللّٰهِ﴾

۳- توبه‌ی ترک رهبر، بازگشت به رهبر است. ﴿لِطَاعِ -

جَاؤُكَ﴾

۴- رها کردن انبیا و رجوع به طاغوت، ظلم به مقام

انسانی خود است. ﴿ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ﴾ (با توجه به

ارتباط این آیه با آیات قبل)

۵- پیوند همه مردم با رسول الله باید محکم باشد. چه

مؤمن چه فاسق. مؤمن برای کسب فیض و فاسق

برای درک شفاعت. ﴿جَاؤُكَ﴾

۶- راه بازگشت و توبه برای خطاکاران و حتی منافقان

باز است. (با توجه به آیات قبل که مربوط به منافقان

است) ﴿فَاَسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ﴾

۷- زیارت رهبران آسمانی و استمداد و توسل از طریق

آن عزیزان مورد تأیید قرآن است. ﴿جَاؤُكَ فَاَسْتَغْفِرُوا

اللّٰهَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُوْلَ﴾

۸- پیامبر بخشنده‌ی گناه نیست، واسطه‌ی عفو الهی

است. ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُوْلَ﴾

۹- خطاکار، ابتدا باید پشیمان شود و به سوی حق

برگردد، سپس برای استحکام رابطه با خدا، از مقام

رسالت کمک بگیرد. ﴿اسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ

الرَّسُوْلَ﴾

۱۰- گناهکاران نباید مأیوس شوند، استغفار، توبه و

زیارت اولیای خدا، وسیله‌ای برای بازسازی روحی

آنان است. ﴿جاءوك فاستغفروا...﴾

۱۱- در زیارت رسول خدا و اقرار به لغزش و استغفار خود احساس سبک شدن از گناه به انسان دست می دهد. ﴿لوجدوا الله تواباً﴾

۱۲- اگر خطاکاران را بخشیدید به آنان محبت نیز بکنید. ﴿تواباً رحیباً﴾

۱۳- گناه، حجابی میان انسان و رحمت الهی است و همین که آن حجاب برطرف شد، رحمت دریافت می شود. ﴿استغفر... لوجدوا الله تواباً رحیباً﴾

۱۴- اقرار و اعتراف به گناه و استغفار از آن در محضر اولیای خدا، وسیله و زمینه‌ی عفو الهی است. ﴿جاءوك فاستغفروا... لوجدوا الله تواباً رحیباً﴾

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ

مُعَذِّبُهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ (انفال، ۳۳)

و(لی) تا تو در میان مردمی، خداوند بر آن نیست که آنان را عذاب کند، و تا آنان استغفار می کنند، خداوند عذاب کننده‌ی آنان نیست.

نکته‌ها:

□ با توجه به اینکه در آیه‌ی بعد، کفار مکه به عذاب تهدید شده‌اند، معلوم می شود که منظور از نفی عذاب در این آیه، برداشته شدن عذاب عمومی از مسلمانان به برکت وجود شخص پیامبر ﷺ است، مثل عذاب‌های اقوام پیشین،

وگرنه اشخاصی در موارد خاصی گرفتار عذاب الهی شده‌اند.
مانند عذاب نعمان بن حارث در آیه‌ی قبل.

□ در احادیث آمده است که خداوند به خاطر وجود برخی افراد پاک و علمای ربّانی، سختی و عذاب را از دیگران برمی‌دارد. چنانکه در ماجرای قلع و قمع قوم لوط، حضرت ابراهیم به فرشتگان مأمور عذاب گفت: «انّ فیها لوطاً» یعنی آیا با وجود یک مرد خدایی در منطقه، آنجا را نابود می‌سازید؟! فرشتگان گفتند: ما می‌دانیم که لوط در آنجاست و به او دستور خارج شدن از آنجا را داده‌ایم. (۱۳۷) یا حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یکی از دو امان از میان ما رفت، اُمن دیگر را که استغفار است حفظ کنید. (۱۳۸) و یا در روایت می‌خوانیم امام رضا علیه السلام به زکریا ابن آدم فرمود: در شهر قم بمان که خداوند همان گونه که به واسطه‌ی امام کاظم علیه السلام بلا و عذاب را از اهل بغداد برداشت، به واسطه‌ی وجود تو نیز بلا را از آن شهر دور می‌کند. (۱۳۹)

□ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مرگ و زندگی من برای شما خیر است؛ در زمان حیاتم خداوند عذاب را از شما بر می‌دارد و پس از مرگم نیز با عرضه‌ی اعمالتان به من، با استغفار و طلب بخشش من، مشمول خیر می‌شوید. «امّا فی ممّاتی فتعرض علیّ اعمالکم فاستغفر لکم» (۱۴۰)

□ نافرمانی و انجام بعضی گناهان، از اسباب نزول بلا و عذاب الهی است، و راه جبران آن توبه و استغفار است. ﴿و ما کان اللّٰه معذبهم و هم یستغفرون﴾ چنانکه در دعای کمیل می‌خوانیم: «اللّٰهم اغفر لی الذنوب الّتی تنزل البلاء»

وهمان گونه که خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مَصْلُوحُونَ﴾ (۱۴۱) تا وقتی که مردم اهل صلاح و اصلاح باشند، خداوند آنان را هلاک نمی‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- وجود پیامبر ﷺ و مردان خدا، مایه‌ی امان برای اهل زمین است. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾
- ۲- استغفار، مانع بلاست. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ (برگشت از کفر و الحاد نیز نوعی استغفار است).
- ۳- توبه و استغفار، اهمیّت ویژه‌ای نزد خدا دارد، چنانکه سرنوشت امتی را نیز تغییر می‌دهد. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾

وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الّٰمْتَنِقُونَ وَ
لَنْ يَكُنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (انفال، ۳۴)

و چرا خداوند آنها را عذاب نکند؟ با اینکه آنان (مردم را) از مسجدالحرام باز می‌دارند، در حالی که سرپرست آنجا نیستند. جز افراد پرهیزگار دیگران حقّ تولیت و سرپرستی آن را ندارند، ولی بیشترشان نمی‌دانند.

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل، خداوند به خاطر وجود پیامبر ﷺ در میان

مردم و همچنین برگشت و توبه و استغفارشان، عذابی همچون عذاب آسمانی قوم عاد و ثمود را از آنان برداشت، اما در این آیه سخن از عذاب آنان است، که می توان گفت: آنها استحقاق عذاب را دارند، هر چند خداوند به خاطر وجود پیامبر ﷺ عذابشان نمی کند. البته ممکن است مراد از عذاب در این آیه، بلاها و سختی های جنگ و اسارت باشد. □ حضرت علی علیه السلام می فرماید: «اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تَخْلُوهُ مَا بَقِيتُمْ فَاتَّهَ ان تُرْكُ لَمْ تَنْظُرُوا»^(۱۴۲)، از خدا پروا کنید، از خدا پروا کنید، درباره ی خانه ی خدایتان که اگر آن را رها کنید و تعطیل شود، عذاب الهی، بی درنگ شما را فراخواهد گرفت.

پیام ها:

- ۱- آنان که مانع ورود مؤمنان به مسجد الحرام می شوند، افراد بی تقوا هستند و باید منتظر عذاب الهی باشند.
﴿وَمَا لَهُمْ آلًا يَعْتَبِهِمْ...﴾
- ۲- کفار، خود را به ناحق متولی مسجد الحرام می پنداشتند. ﴿وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ﴾
- ۳- تولیت خانه ای که به دست ابراهیم خلیل علیه السلام و بر اساس تقوا ساخته شده، نباید به دست افراد بی تقوا باشد. ﴿إِنْ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ﴾
- ۴- تعیین سرپرست برای رسیدگی به امور مسجد الحرام ضروری است. ﴿إِنْ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ﴾ (از اینکه آیه شرایط متولی را بیان می کند نه اصل آن را، پس تعیین تولیت لازم است)

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ
 أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ
 بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَةٌ لِّهِ أَجْرًا عَظِيمًا (فتح، ۱۰)

همانا کسانی که با تو بیعت می‌کنند (در واقع) تنها با خدا
 بیعت می‌کنند، دست خداوند بالای دست آنهاست، پس هر
 کس پیمان شکنند. پس تنها به زیان خود پیمان می‌شکنند و هر
 کس به آنچه با خداوند عهد بسته، وفا کند، پس خداوند به
 زودی پاداش بزرگی به او خواهد داد.

نکته‌ها:

□ «بیعت» به معنای تعهدی که در حال بیع و خرید و فروش
 برقرار می‌شود و کسی که با دیگری بیعت می‌کند، گویا جان
 خود را برای اهداف او در معرض فروش قرار می‌دهد. (۱۴۳)

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: ما در زیر درخت با پیامبر
 اکرم ﷺ تا مرز جانبازی و عدم فرار بیعت بستیم.

□ کلمه «نکث» به معنای عهد شکنی است.

□ رحمت خدا بر غضبش غالب است. برای لطف در این آیه
 دو تعبیر آمده است: ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ، أَجْرًا عَظِيمًا﴾ ولی
 برای قهر یک تعبیر آمده است. ﴿يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ﴾

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به پیامبر و نصرت و تکریم او باید متعهدانه و
 دائمی باشد. («یبایعونک» فعل مضارع، نشان استمرار)
- ۲- نصرت خداوند از مسیر نصرت مردم است.
 ﴿يَنْصُرْكَ اللَّهُ... يِبَايِعُونَكَ﴾

- ۳- بیعت گرفتن از مردم، منافاتی با توحید و توکل ندارد. ﴿بیایعونک﴾
- ۴- حمایت رهبر، حمایت خداوند را در پی دارد. ﴿بیایعونک... یعیون الله یدالله فوق ایدهم﴾
- ۵- به بیعت با مردم، مغرور نشوید که دست خدا، بالاتر از هر دستی است. ﴿یدالله فوق ایدهم﴾
- ۶- بیعت شما، سبب رشد شماست، خداوند به کسی نیازی ندارد. ﴿یدالله فوق ایدهم﴾
- ۷- بیعت با پیامبر، به منزله بیعت با خداست، پیمان شکن، خود را شکسته است. ﴿فانما ینکث علی نفسه﴾
- ۸- تهدید و تشویق، باید در کنار هم باشد. ﴿فمن نکث... و من اوفی﴾

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ
وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَ
أَبْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ
مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا
وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر، ۷)

آنچه را خداوند از اهل آبادی‌ها به رسولش باز گرداند، پس برای خدا و برای رسول و خویشان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال) تنها میان ثروتمندان شما در گردش نباشد و آنچه را رسول خدا برای شما آورده پس بگیرید و آن چه را که شما را از آن باز داشته خودداری کنید و از خدا پروا کنید، قطعاً خداوند، سخت کیفر است.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «دولة» به معنای گردش و دست به دست کردن اموال است.

□ تقسیم فیئ در این آیه و در آیه ۴۱ انفال هیچ فرقی ندارد.
□ در قرآن چهار مرتبه به مسئله پشتوانه اقتصادی اهل بیت اشاره شده است:

(این آیه... ﴿ولذی القربی﴾، - (انفال، ۴۱ آیه خمس...
﴿لذی القربی﴾، - ﴿وآت ذی القربی حقه﴾ (۱۴۴) - ﴿فأت ذی القربی حقه﴾ (۱۴۵)

□ در آیه چهارم این سوره برای کسانی که مخالفت با پیامبر می‌کنند کلمه ﴿شدید العقاب﴾ آمده و در این آیه که نیز ممکن است افرادی به تقسیم فیئ پیامبر بهانه‌گیر باشند جمله ﴿شدید العقاب﴾ آمده است.

□ در این آیه، اول قانون و حکم آمده ﴿فلله و للرسول و لذی...﴾ سپس دلیل حکم آمده است. ﴿کی لا یکون دولة...﴾ بعد احکام حکومتی و فرمان‌های پیامبر مطرح شده و در پایان دستور به تقوی و تهدید در برابر تخلف مطرح شده است.

□ خداوند برای ﴿ذی القربی﴾ هم مقام معنوی را سفارش کرده ﴿قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی﴾ (۱۴۶) و هم پشتوانه اقتصادی ﴿ما افاء... لذی القربی﴾

□ سهم یتام و مساکین، به گفته بعضی روایات مخصوص یتام و مساکین بنی هاشم است که از ذکات محرومندولی به گفته بعضی دیگر از روایات تمام مساکین را ﴿ابناء

السبيل ﴿ است. (۱۴۷)

- گرچه برای تقسیم فیئ در آیه شش مورد بیان شده ولی لازم نیست در تمام موارد به طور یکسان تقسیم شود. (۱۴۸)
- اختصاص فیئ به رسول خدا ﷺ برای شخص او نیست بلکه برای موقعیت و مقام و جایگاه اوست که در آیه شش مورد آن بیان شده است.
- بعد از زمان پیامبر اسلام ﷺ فیئ مربوط به جانشینان بر حق او یعنی ائمه اهل البیت می‌رسد و در زمان غیبت به فقهای عادل بی هوی.
- به گفته المیزان مراد از ﴿ ذی القربی ﴾ اهل بیت پیامبرند.

پیام‌ها:

- ۱- قانون فیئ مربوط به تمام مواردی است که کفار آن را رها کرده و رفته‌اند و مخصوص یهود بنی النضیر نیست. کلمه «ما» و کلمه «قرئ» نشان عمومیت است. ﴿ ما افاء الله على رسوله من اهل القرئ ﴾
- ۲- اموال مصادره کفار فراری در اختیار رهبر آسمانی است. ﴿ ما افاء الله على رسوله ﴾
- ۳- نظام اسلامی به پشتوانه اقتصادی نیاز دارد که یکی از آنان فیئ و اموالی است که بدون جنگ بخاطر فرار یا مثار که کفار از منطقه نصیب مسلمانان می‌شود. ﴿ ما افاء الله على رسوله... ﴾
- ۴- رعایت ادب و شئون لازم است (اول نام خدا بعد رسول و دیگران). ﴿ لله و لرسول... ﴾
- ۵- هر کجا با تلاش رزمندگان به غنایم رسیدیم، بخشی

از آن که خمس است میان شش گروه تقسیم می شود
ولی هرکجا بدون زحمت چیزی بدست آید، تمامش
میان شش گروه تقسیم می شود. ﴿لله و للرسول...﴾

۶- سهم خداوند زیر نظر پیامبر در راه رضای خدا
مصرف می شود. ﴿فله و للرسول﴾

۷- سهم رسول برای تأمین نیازهای شخصی و موقعیتی
حضرت است. ﴿و للرسول﴾

۸- مراد از ﴿ذی القربی﴾، خویشان پیامبر و اهل بیت
معصومش هستند. ﴿و لذی القربی﴾

۹- فقر زدایی، جزء برنامه های اصلی اسلام است. ﴿و
المساکین﴾

۱۰- اگر گردش ثروت در دست اغنیاء مسلمانان ممنوع
است، پس در دست کفار قطعاً مورد نهی است.
﴿دولة بین الاغنیاء...﴾

۱۱- برنامه ریزان اقتصادی در نظام اسلامی باید توجه
به تعدیل ثروت و عدم تمرکز آن در دست یک گروه
خاصی و عدالت اجتماعی داشته باشند آن گونه
برنامه ریزی کنند که ثروت ها تنها در دست اغنیاء در
گردش نباشد. ﴿دولة بین الاغنیاء...﴾

۱۲- اسلام در تمامی مواقف، به عدالت توجه دارد.
﴿کی لا یکون دولة بین الاغنیاء﴾

۱۳- پیامبر معصوم است، وگرنه به طور مطلق و بی
چون و چرا دستوراتش واجب الطاعه نبود و
مسلمین باید در برابر فرمان های حضرت تعبد داشته

باشند. ﴿و اتاكم الرسول فخذوه...﴾

۱۴- سنت پیامبر (دستورات و عملکرد...) لازم الاجرا است. ﴿فخذوه﴾ لازم نیست تمام دستورات در قرآن آمده باشد بلکه هر امر و نهی که در سخنان پیامبر اسلام باشد باید اطاعت شود. ﴿و ما نهاکم عنه فانتهوا﴾

۱۵- در انجام فرمان پیامبر، سرعت به خرج دهید. ﴿فخذوه... فانتهوا﴾ (حرف فاء برای سرعت است).

۱۶- در مسائل مالی و تقسیم آن لغزشگاهی است که باید با تقوی از آن گذشت. ﴿و اتقوا الله﴾

۱۷- اطاعت بی چون و چرا از پیامبر نمودی از تقوی است. ﴿ما اتاكم الرسول فخذوه و ما ... و اتقوا الله﴾

۱۸- بی تقوایی کیفری شدید دارد. ﴿و اتقوا الله الى الله شدید...﴾

۱۹- یاد کیفر سخت سبب تقوی است. ﴿و اتقوا الله... شدید العقاب﴾

۲۰- در حدیث^(۱۴۹) می خوانیم که خداوند تمام آنچه در زمین ها و آسمان ها است برای خدا و پیامبرش و مؤمنین واقعی آفریده است و آنچه کفار و مشرکین دارند نوعی غضب است پس هر چه به اهل بیت پیامبر ﷺ برسد برگشت حق خودشان است.

اهل بيت ﷺ

﴿أنا يريد الله ليذهب عنكم الرجس﴾

﴿قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى﴾

﴿الا من شاء أن يتخذ الى ربه سبيلاً﴾

﴿والذين يصلون ما امر الله به أن يوصل﴾

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ
الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَ
رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ
الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (احزاب، ۳۳)

و در خانه‌های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیت
نخستین، با خودآرایی ظاهر نشوید (و زینت‌های خود را
آشکار نکنید)، و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید، و از خدا و
رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده پلیدی (گناه)
را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

نکته‌ها:

□ «قَرْنَ» از «وقار» یا «قرار» است و نتیجه هر دو معنا یکی
است. یعنی برای خودنمایی از خانه‌های خود خارج نشوید.
□ «تَبَرَّجَ» از «بُرَج» به معنای خودنمایی است، همان گونه
که برج در میان ساختمان‌های دیگر جلوه‌ی خاصی دارد.
□ جاهلیتِ اُولی نشان دهنده‌ی ظهور جاهلیتِ اُخری است
که ما امروز شاهد آنیم.

در حدیث نیز آمده است: «ستكون الجاهلیة الاخری» (۱۵۰)
به زودی جاهلیتِ دیگری فرا می‌رسد.

اگر در جاهلیتِ آن روز دختر را زنده به گور می‌کردند، امروز با
سقط جنین، هم دختر را نابود می‌کنند، هم پسر را.

اگر در جاهلیتِ آن روز قتل و آدم‌کشی وجود داشت، امروز در
جنگ‌های بزرگ و جهانی کشتارهای میلیونی انجام می‌گیرد.
آن روز مدرسه نبود و جنایت انجام می‌گرفت، امروز با وجود

هزاران دانشگاه، مهم‌ترین حقوق انسان‌ها پایمال می‌شود. در آن روز فساد و زنا جرم بود، اما امروز در مترقی‌ترین کشورهای جهان همجنس‌بازی قانونی است. (۱۵۱)

مطالبی درباره‌ی آیه‌ی تطهیر

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾

* کلمه‌ی «إِنَّمَا» نشانه‌ی این است که آیه‌ی شریفه درباره‌ی یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت علیهم‌السلام سخن می‌گوید.
* مراد از «یُرِيدُ»، اراده‌ی تکوینی است، زیرا اراده‌ی تشریحی خداوند، پاکی همه مردم است نه تنها اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام.
* مراد از «رِجْس» هرگونه ناپاکی ظاهری و باطنی است. (۱۵۲)
* مراد از «اهل البیت» همه خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنی آمده است. این گروه عبارتند از: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام.

سؤال: دلیل این انحصار چیست؟ و چرا این بخش از آیه درباره‌ی زنان پیامبر یا تمام خاندان آن حضرت نیست؟
پاسخ: ۱- روایاتی از خود همسران پیامبر حتی از عایشه و ام سلمه نقل شده که آنان از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

۲- در روایات متعددی می‌خوانیم: پیامبر عبایی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود حضرت بود) و فرمود: این‌ها اهل بیت من هستند و اجازه‌ی ورود دیگران را نداد.

۳- پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج

نفر ثابت کند، مدّت شش ماه (و به گفته بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه‌ی فاطمه علیها السلام می‌گذشت و می‌فرمود: «الصَّلوة يا اهل البيت انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیرا»

در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است. (۱۵۳)

به هر حال این آیه شامل زنان پیامبر نمی‌شود زیرا: آنهاگاهی مرتکب گناه می‌شدند. در سوره تحریم می‌خوانیم: پیامبر رازی را به بعضی از همسرانش فرمودند و او امانت‌داری نکرد و به دیگری گفت. قرآن این عمل را گناه نامیده، فرمود: ﴿ان تتوبا إلى الله فقد صغت قلوبكما﴾ (۱۵۴)

عایشه که همسر پیامبر بود، جنگ جمل را علیه حضرت علی علیه السلام به راه انداخت و سپس پشیمان شد، با آنکه در این جنگ عده بسیاری از مسلمانان کشته شدند؟

چند سؤال

۱- آیا «یطهرکم» به معنای آن نیست که اهل بیت علیهم السلام آلودگی داشته‌اند و خداوند آنان را تطهیر کرده است؟

پاسخ: شرط تطهیر آلودگی نیست، زیرا قرآن درباره‌ی حوریان بهشتی کلمه «مطهّرة» را به کار برده در حالی که هیچ‌گونه آلودگی ندارند. به عبارت دیگر «یطهرکم» به معنای پاک‌نگه‌داشتن است نه پاک کردن از آلودگی قبلی.

۲- اگر اهل بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جملاتی

قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟

پاسخ: الف: جمله «انما یرید الله...» به صورت جداگانه نازل

شده ولی هنگام جمع آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب: به گفته‌ی تفسیر مجمع البیان، رسم فصیحان و شاعران

و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب معمولی حرف

جدید و مهمی مطرح می‌کنند تا تأثیرش بیشتر باشد.

چنانکه در میان اخبار صدا و سیما، اگر گوینده یک مرتبه

بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجه فرمایید،

این گونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد

می‌کند. نظیر این آیه را در آیه‌ی سوّم سوره‌ی مائده خواندیم

که مطلب مربوط به ولایت و امامت و کمال دین و تمام

نعمت و یأس کفار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به

گوشت خوک و خون، نازل شده و این گونه جا سازی‌ها رمز

حفظ قرآن از دستبرد ناهلان است. درست همان گونه که

گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیور آلات خود را در لابلای

پنبه‌های متکا قرار می‌دهند. با این که طلا و پنبه رابطه‌ای

ندارند ولی برای محفوظ ماندن از دستبرد ناهلان این کار

انجام می‌گیرد.

ج: در میان سفارش‌هایی که به زنان پیامبر می‌کند، یک

مرتبه می‌فرماید: خدا اراده عصمت اهل بیت را دارد، یعنی

ای زنان پیامبر! شما در خانه‌ای هستید که معصومین ع

هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د: در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان

غالب بودن مردان است، به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است.

﴿بیوتکن، اقم - عنکم، یطهرکم﴾

□ گرچه آیه خطاب به زنان پیامبر است ولی قطعاً مراد همه زنان مسلمان هستند که باید به این دستورات عمل کنند.

پیام‌ها:

۱- جایگاه زن یا خانه است یا بیرون خانه بدون خود

نمایی. ﴿قرن - لا تبرجن﴾

۲- ارتجاع و عقب‌گرد به دوران جاهلی ممنوع است.

﴿لا تبرجن تبرج الجاهلیته الاولى﴾

۳- خودنمایی نشانه‌ی تمدن نیست، نشانه‌ی جاهلیت

است. ﴿تبرج الجاهلیته الاولى﴾

۴- نماز و زکات دو عنصر ناگسستنی و متلازم

یکدیگرند. ﴿الصلوة و... الزکوة﴾

۵- اطاعت از رسول در کنار اطاعت از خدا واجب

است. ﴿أطعن الله﴾

۶- گناه، پلیدی روح است و خاندان نبوت باید از این

پلیدی دور باشند. ﴿لیذهب عنکم الرجس اهل البیت﴾

ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي

الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ

اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (شوری، ۲۳)

این (فضل بزرگ) چیزی است که خداوند به بندگانش، آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند بشارت می‌دهد. (ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودت نزدیکانم را نمی‌خواهم و هرکس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می‌افزاییم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.

نکته‌ها:

□ در آیه قبل خواندیم که پاداش مؤمنان نیکوکار، باغ‌های بهشتی و رسیدن به تمام خواسته‌ها و فضل بزرگ پروردگار است. در این آیه سخن از پاداش کسی است که با هدایت خود صدها میلیون نفر را به این باغ‌ها و خواسته‌ها رسانده است، یعنی پیامبر اسلام.

اگر هدیه یک شاخه گل تشکر و پاداش لازم دارد، نجات بشریت چه پاداشی خواهد داشت. با نگاهی به قرآن می‌بینیم که شعار تمام انبیا این بود که ما جز از پروردگارمان پاداشی نمی‌خواهیم. در سوره شعراء از آیه ۱۰۹ تا آیه ۱۲۷، سخن حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم‌السلام و در سوره سبأ آیه ۴۷، سخن پیامبر اسلام چنین است: مزد و پاداش من تنها بر خداوند است. ﴿ان أجرى الا على الله﴾

البته شکی نیست که مراد انبیا این بود که ما پاداش مادی نمی‌خواهیم، ولی اطاعت کردن و هدایت شدن شما را می‌خواهیم، زیرا همه آنان پس از آنکه در سوره شعراء درخواست مزد را منتفی دانستند، به مردم سفارش تقوا و اطاعت از خداوند می‌کردند. ﴿فاتقوا الله و اطیعون﴾ پس

انبیا پاداش مادی نمی‌خواهند، ولی مزد معنوی و هدایت مردم را خواهند که این مزد در واقع به نفع خود مردم است، نظیر اینکه استادی به شاگردش بگوید: من از تو مزدی نمی‌خواهم و پاداش من تنها یک چیز است و آن اینکه تو درس بخوانی که در واقع این پاداش برای شاگرد است.

□ مزد رسالت پیامبر اسلام ﷺ چیست؟ پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی چندین مرتبه از طرف خداوند با کلمه «قل» مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند. ﴿قل ما سألتکم من أجر فهو لکم﴾ (۱۵۵)

این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک بار می‌فرماید: من هیچ مزدی نمی‌خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، ﴿الّا من شاء ان یتخذ الی ربّه سبیلا﴾ (۱۵۶) و یک بار در آیه مورد بحث که می‌فرماید: ﴿لا اسئلكم علیه اجرا الاّ المودّة فی القربی﴾ بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودّت قریبی. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «الّا» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می‌فهمیم که باید راه خدا و مودّت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی‌توان گفت: من فقط تابستان‌ها مطالعه می‌کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان‌ها مطالعه می‌کنم. زیرا محصور باید یک چیز باشد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند یک بار مأمور می‌شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر

مأمور می‌شود که بگوید: مزد من فقط موَدّت قریبی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد. یعنی راه خدا همان موَدّت قریبی باشد.

از طرفی موَدّت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی‌تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت، زیرا موَدّت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملُّق است. پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام می‌گیرند، راه خدا را پیش نگرفته‌اند. این از دیدگاه قرآن.

اما از نظر عقل. پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می‌گوید: تا لطف هست باید تشکر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده‌ایم باید مزد رسالتش را بپردازیم و اگر مزد رسالت، موَدّت قریبی است، امروز هم باید قُربایی باشد تا نسبت به او موَدّت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید نسبت به حضرت مهدی علیه‌السلام موَدّت داشته و نسبت به او مطیع باشیم. مگر می‌شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را بپردازند و نسبت به قریبی موَدّت داشته باشند، ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قریایی نیست تا به او موَدّت بورزند و مزد رسالت را بپردازند. البته موَدّت حضرت مهدی علیه‌السلام در زمان غیبت، عمل به پیام‌های او و

رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است، یعنی
فقه‌های عادل و بی‌هوا و هوس.

عقل انسان از اینکه مودت قریبی پاداش پیامبری قرار گرفته
که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی
رسانده می‌فهمد که قریبی و کسانی که مورد مودت هستند،
برترین افراد بشر و معصومند. زیرا هرگز مودت گنهکار
پاداش پیامبر معصوم قرار نمی‌گیرد. نمی‌توان باور کرد که
مودت افرادی گنهکار بر مسلمین جهان در طول تاریخ
واجب باشد و هیچ فرقه‌ای از مسلمانان (غیر از شیعه)
رهبران خود را معصوم نمی‌داند و هیچ فرد یا گروهی تاکنون
نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن
بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می‌گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه
تنها ظلم به انسانیت، بلکه ظلم به تمام هستی است. زیرا
هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات ﴿خلق لکم﴾،
﴿سخر لکم﴾ و ﴿متاعا لکم﴾ نشانه‌ی آن است که هستی
برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و
خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به
رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس
دین شناخته شده، «بنی‌الاسلام علی خمس... الولاية»^(۱۵۷)
و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم‌کننده مردم میان بهشت و
دوزخ معرفی شده است، «قسیم الجنة و النار»^(۱۵۸) و اگر
نماز بی‌ولایت پذیرفته نمی‌شود،^(۱۵۹) و اگر مودت اهل بیت
حسنه است،^(۱۶۰) و اگر زیارت و توسل به آنان سفارش شده،

همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودّت است.

□ زمخشری و فخررازی که از بزرگان اهل سنت هستند، در تفاسیر خود آورده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، شهید است.

«مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، توبه کننده است.

«مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُسْتَكْمِلَ الْاِيْمَانِ» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، با ایمان کامل رفته است.

«مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، طبق سنت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا مودّت بدون اطاعت، می‌تواند هم وزن شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟ در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم ﷺ آمده است که:

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»، هر که با کینه و بغض آل محمد بمیرد، روز قیامت می‌آید در حالی که میان دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خدا مأیوس و محروم است.

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِراً» هر که با بغض آل محمد بمیرد، کافر مرده است.

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمِ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ» هر که با بغض آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی‌کند.

□ فخر رازی در تفسیر خود آورده است: همین که آیه مودت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند: قریبی چه کسانی هستند که مودت آنها بر ما واجب است؟

حضرت فرمودند: علی و فاطمه و فرزندان، سپس اضافه می‌کند که حضرت فرمودند: «فاطمة بضعة منی یؤذینی ما یؤذیها» فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیت کنند، در قرآن چنین آمده است. ﴿انّ الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنيا و الآخرة و اعدّ لهم عذاباً مهیناً﴾^(۱۶۱)

□ در حدیث می‌خوانیم که امام حسن علیه السلام در ذیل جمله‌ی ﴿و من یقرّف حسنة نزد له فیها حسناً﴾ فرمود: «اقراف الحسنة مودتنا اهل البیت»^(۱۶۲) کسب نیکی، مودت ما اهل بیت است.

پیام‌ها:

- ۱- بشارت خداوند بس بزرگ و عظیم است. ﴿روضات الجنّات - ما یشاؤون - فضل کبیر - یشّر الله عباده﴾
- ۲- نشانه بنده خدا ایمان و عمل صالح است. ﴿عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات﴾
- ۳- رمز دریافت آن همه نعمت و بشارت، بندگی خدا و ایمان و نیکوکاری است. ﴿عباده الذین آمنوا و عملوا...﴾
- ۴- مودت قریبی مصداق روشن ایمان و عمل صالح است. ﴿یشّر الله عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات قل لا اسئلكم... الا المودة فی القربی﴾

- ۵ - درخواست مزد از زبان خود سنگین است، لذا پیامبر مأمور می شود از طرف خداوند مزد خود را به مردم اعلام کند. ﴿قُلْ لَا اسئَلُكُمْ...﴾
- ۶- موَدّت بدون معرفت امکان ندارد. (پس مزد رسالت قبل از هر چیز شناخت اهل بیت پیامبر است سپس موَدّت آنان) ﴿الْأَلُوَّةُ فِي الْقُرْبَى﴾
- ۷- موَدّت بدون اطاعت، ریا و تملّق است. (پس موَدّت قریبی یعنی اطاعت از آنان) ﴿الْأَلُوَّةُ فِي الْقُرْبَى﴾
- ۸- قریبی معصومند. زیرا موَدّت گناهکار نمی تواند مزد رسالت قرار گیرد. ﴿الْأَلُوَّةُ فِي الْقُرْبَى﴾
- ۹- موَدّتی که قهراً همراه با معرفت و اطاعت است تنها در اهل بیت مستقر است. (کلمه «فی» رمز آن است که جایگاه موَدّت تنها اهل بیت است.) ﴿فِي الْقُرْبَى﴾
- ۱۰- موَدّت فی القریبی، راهی برای کسب خوبی هاست. ﴿الْأَلُوَّةُ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً﴾
- ۱۱- موَدّت اهل بیت ﷺ، برجسته ترین حسنه است. ﴿الْمُوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً﴾
- ۱۲- موَدّت قریبی حسنه است. ﴿مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً﴾
- ۱۳- موَدّت قریبی سبب دریافت پاداش بیشتر است. ﴿نَزِدْ لَهُ فِيهَا حَسَنًا﴾
- ۱۴- دوستی اهل بیت پیامبر، زمینه ی دریافت مغفرت است. ﴿الْأَلُوَّةُ فِي الْقُرْبَى... اِنَّا اللّٰهُ غَفُوْرٌ﴾
- ۱۵- خداوند قدردان کسانی است که به وظیفه خود در موَدّت اهل بیت عمل می کنند. ﴿اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ شَكُوْرٌ﴾

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ

رَبَّهُ سَبِيلاً (فرقان، ۵۷)

بگو: از شما هیچ گونه مزدی در برابر رسالتم درخواست نمی‌کنم، مگر (این که) کسی بخواهد (با راهنمایی من) به سوی پروردگارش راهی در پیش گیرد.

نکته‌ها:

□ قرآن درباره‌ی پاداش زحمات پیامبر اسلام ﷺ چند نوع تعبیر دارد که در دعای ندبه، همه‌ی آیات این موضوع در کنار هم آمده است:

* پاداش من بر خداست. ﴿إِنْ أُجِرَىٰ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾ (۱۶۳)

* پاداش من محبت اهل بیت من است. ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ (۱۶۴)

* پاداش من قرار گرفتن شما در خط خداست. ﴿يَسْتَخِذُ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ (۱۶۵)

* پاداشی که خواستم به نفع خود شماست. ﴿وَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾ (۱۶۶) زیرا مودت رهبران معصوم کلید و رمز قرار گرفتن در خط خدا می‌باشد و بهره‌بردن مردم از انتخاب چنین راهی، به سود خود آنان می‌باشد، پس سود مادی برای شخص پیامبر در کار نیست.

پیام‌ها:

- ۱- رهبری موفق است که بی‌توقعی خود را به مردم اعلام کند. ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ﴾
- ۲- انسان، زمانی به اخلاص می‌رسد که هیچ گونه

پاداش مادی و عنوانی و زبانی نخواهد. ﴿ما استلکم

من اجر﴾

۳- انسان در انتخاب راه و عقیده آزاد است. ﴿من شاء

أَن يَتَّخِذْ﴾

۴- مزد انبیا این است که مردم خدا را بندگی کنند. ﴿إلی

رَبِّهِ سَبِيلًا﴾

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ

يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (رعد، ۲۱)

و (خردمندان) کسانی هستند که آنچه را خداوند به

پیوند با آن فرمان داده پیوند می‌دهند و در برابر

پروردگارشان (بخاطر شناختی که دارند خشوع و)

خشیت دارند و از سختی حساب می‌ترسند.

نکته‌ها:

□ در روایات آمده است آنچه را که خداوند به وصل آن فرمان

داده، صله‌ی رحم، یعنی حفظ پیوندهای خانوادگی و

همچنین حفظ پیوندهای مکتبی یعنی ارتباط دائم و عمیق

با رهبران آسمانی و پیروی از خط ولایت است. (۱۶۷)

□ با نگاهی ساده و گذرا به جهان در عصر حاضر خواهیم دید

علی‌رغم آنکه بهترین و بیشترین سرمایه، یعنی نفت را در

زیر پای خود دارند و بهترین نقطه وحدت و عشق بیش از

یک میلیارد مسلمان، یعنی کعبه را در پیش روی، و از

بهترین مکتب و منطق نیز برخوردارند، اما بخاطر قطع

ارتباط با مسأله رهبری الهی، همچنان تحت انواع فشارهای ابرقدرت‌ها بسر می‌برند. از این روست که در آیه ۲۷ سوره بقره بعد از جمله ﴿و یقطعون ما امرالله به ان یوصل﴾ عبارت ﴿و یفسدون فی الارض﴾ آمده است، زیرا بدیهی است که قطع رحم به تنهایی سبب فساد بر روی زمین نمی‌شود، بلکه این رها کردن رهبری الهی است که گرفتار شدن در چنگال طاغوت و گسترش و نشر فساد و تباهی را بدنبال می‌آورد.

□ ارتباطاتی را که خداوند به آن امر فرموده، بسیار متنوع و فراوان است، از جمله:

الف: ارتباط فرهنگی با دانشمندان. ﴿فسئلوا اهل الذکران کتم لا تعلمون﴾ (۱۶۸)

ب: ارتباط اجتماعی با مردم. ﴿اصبروا و صابروا و رابطوا﴾ (۱۶۹)

ج: ارتباط عاطفی با والدین. ﴿و بالوالدین احساناً﴾ (۱۷۰)

د: ارتباط مالی با نیازمندان. ﴿من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً﴾ (۱۷۱)

ه: ارتباط فکری در اداره جامعه. ﴿و شاورهم فی الامر﴾ (۱۷۲)

و: ارتباط سیاسی با ولایت. ﴿و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾ (۱۷۳)

ز: ارتباط همه جانبه با مؤمنان. ﴿انما المؤمنون اخوة﴾ (۱۷۴)

ح: ارتباط معنوی با اولیای خدا. ﴿لقد کان لکم فی رسول الله اُسوة حسنة﴾ (۱۷۵)

صله رحم

□ صله رحم تنها به دیدن و ملاقات کردن نیست، کمک‌های مالی نیز از مصادیق صله‌رحم بشمار می‌رود. امام صادق علیه السلام فرمودند: در اموال انسان غیر از زکات، حقوق دیگری نیز واجب است و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. ^(۱۷۶) *الْبَيْتَةُ* شاید مراد امام علیه السلام از حقوق دیگر، همان خمس باشد.

□ در اهمیت صله‌رحم همین بس که در کنار ذکر خدا آمده است. *﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾* ^(۱۷۷)

□ ارحام تنها منحصر به خانواده و بستگان نسبی نیست، بلکه جامعه بزرگ اسلامی را که در آن همه افراد امت با هم برادرند، *﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾* ^(۱۷۸) و پدرشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام است نیز در برمی‌گیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: *«أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ»* ^(۱۷۹)

□ امام صادق علیه السلام در آستانه رحلت از دنیا، دستور دادند تا به بستگانی که نسبت به ایشان جسارت کرده بودند هدیه‌ای بدهند. وقتی حضرت در انجام این کار مورد انتقاد قرار می‌گیرند، آیه فوق را تلاوت می‌فرمایند. ^(۱۸۰) و اینگونه به ما یاد می‌دهند که شرط صله‌ی رحم خوش‌بینی، علاقه و رابطه آنها با ما نیست.

□ در توضیح عبارت‌های «يخشون ربهم» و «يخافون سوء الحساب» باید گفت که اگر چه کلمات «خشیت» و «خوف» در بعضی موارد در معنای مترادف و مشابهی بکار رفته و از آنها یک معنا اراده گردیده است، اما فی الواقع میان آن دو تفاوت وجود دارد؛ به اینکه خشیت عبارت است از آن خوف و

تأثر قلبی که انسان بخاطر احترام و عظمت از کسی در دل پیدا می‌کند، اما خوف دارای معنای وسیعتری است و شامل هرگونه ترس و اضطرابی می‌شود. به عبارت دیگر هیچگاه خشیت در مورد یک حادثه تلخ بکار نمی‌رود و انسان نمی‌گوید من از سرما، مرض و... خشیت دارم در حالی که کاربرد واژه خوف در اموری مثل ترس از سرما، گرما و مرض امری رایج و شایع است. و نهایتاً، از آنجا که خشیت بر مبنای علم انسان به عظمت و اهمیت و احترام طرف مقابل قرار دارد، می‌توان گفت که خشیت مخصوص افراد عالم است و خوف در مورد همه مردم بکار می‌رود. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿انما یخشى الله من عباده العلماء﴾^(۱۸) تنها دانشمندان از خدا خشیت دارند.

پیام‌ها:

- ۱- حفظ پیوندهای مکتبی و الهی، نشانه‌ی عقل صحیح است. ﴿اولوا الالباب... الذین یصلون﴾
- ۲- ما باید بخاطر فرمان خدا با بستگان ارتباط برقرار کنیم، خواه دیگران به دنبال ارتباط با ما باشند یا نباشند. ﴿امرالله به ان یوصل﴾
- ۳- در دید و بازدید و صلح‌رحم‌ها، مواظب گناهان و از جمله چشم‌چرانی باشید. ﴿یصلون... یخشون ربهم﴾
- ۴- هم از عظمت الهی پروا کنید، ﴿یخشون﴾ و هم از مجازات او بترسید. ﴿یحافون﴾
- ۵- قطع رحم، سبب سختی حساب است. ﴿یصلون... یحافون سوء الحساب﴾

مسجد النبى و مساجد ديگر

زيارت پيامبر اكرم ﷺ

﴿انّ الذين يغضون اصواتهم﴾

﴿يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوت النبي﴾

﴿أسس على التقوى﴾

مسجد ذوقبلتين: ﴿قد نرى تقلب وجهك...﴾

رضايه پيامبر در دنيا: ﴿قبلة ترضاها﴾

رضايه پيامبر در آخرت:

﴿ولسوف يعطيك ربك فترضى﴾

منطقه خندق: ﴿ولما رأ المؤمنون الأحزاب...﴾

منطقه احد: ﴿حتى اذا فشلتم و تنازعتم﴾

زیارت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

در روایات شیعه و سنی می‌خوانیم: کسی که به حج رود و در مدینه به زیارت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نرود جفا کرده است. (۱۸۲)

پیامبر عزیز فرمود: «مَنْ زَارَنِي حَيًّا وَ مَيِّتًا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۱۸۳)، کسی که مرا در حیات یا بعد از مرگم زیارت نماید، روز قیامت شفاعت می‌کنم.

در حدیث دیگر از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم: «أَتُوا بِرَسُولِ اللَّهِ حَجَّكُمْ إِذَا خَرَجْتُمْ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ» (۱۸۴) هر گاه حج تمام شد به زیارت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بروید که در حقیقت تکمیل‌کننده حج شماست.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: هر کس من یا پدرت و یا تو را زیارت کند، بر من لازم است در قیامت به دین او بروم و او را از گناهان رهایی بخشم. (۱۸۵)

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: کسی که امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام را در قبرستان بقیع زیارت نماید، روز قیامت هنگامی که بر صراط عبور می‌کند، لغزشی نخواهد داشت. (۱۸۶)

در چند روایت دیگر می‌خوانیم:

زیارتی سبب ورود به بهشت می‌شود که تنها انگیزه‌ی انسان عشق و معرفت باشد، نه اینکه برای اهداف دیگری مسافرت کند و زیارت، در کنار سایر هدفها قرار گیرد. (۱۸۷)

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: من در قیامت همسایه زائران

خود خواهم بود.

در جای دیگر فرمودند: زائران من همچون مهاجرانی هستند که در زمان حیاتم برای یاری من به مدینه هجرت کرده باشند. (۱۸۸)

آنقدر در مورد زیارت رسول خدا ﷺ سفارش شده است که برای کسانی که توانایی رفتن به مدینه را ندارند، دستور داده شده از دور به پیامبر عزیز ﷺ سلام کنند، زیرا ماموران الهی آن سلام را خدمت آن حضرت می‌رسانند. (۱۸۹)

آری! کسی که پیامبر ﷺ را زیارت کند، گویا خداوند را زیارت نموده است. (۱۹۰)

مدینه مرکز نور، پایگاه تاسیس حکومت اسلامی زیارتگاه چهار امام معصوم علیهم‌السلام و فاطمه زهرا علیها‌السلام است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که در مدینه مرا زیارت کند گرفتار فقر نمی‌شود. (۱۹۱)

تمام پاداشها و ارزشهایی که برای زیارت رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفتیم، برای کسی که هر یک از امامان معصوم علیهم‌السلام را زیارت کند ثبت می‌شود. (۱۹۲)

در زیارت «انسان ناقص» در برابر «انسان کامل» قرار می‌گیرد و احساس حقارت کرده و شرمنده می‌شود.

عذر خواهی از پیامبر

یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم من به زیارتت آمده‌ام، ولی از اینکه خود را از امت تو بدانم شرمنده هستم. یا رسول الله!

طبق آیهی قرآن روز قیامت تو از قوم و امت خود به درگاه خدا شکایت کرده می‌گویی: پروردگارا! این مسلمانان قرآن را رها کردند؛ گروهی نتوانستند بخوانند، گروهی خواندند و نفهمیدند، گروهی هم کج فهمیدند، گروهی عمل نکردند، گروهی در عمل به قرآن اخلاص نداشتند گروهی در خط قرآن پایدار نبودند، گروهی میان قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام که مفسران واقعی قرآن بودند، جدایی انداختند، گروهی به بعضی آیات ایمان آورده بعضی دیگر را رها می‌کردند و گروهی افکار غیر الهی را با آیات تو مخلوط و مکتبی التقاطی ساختند.

یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم من به جای تلاوت و تدبر در قرآن و به کارگیری فرمان‌هایش فقط کتاب را بالای سر مسافر گرفتم. با آن استخاره کردم، سر قبر مردگان خواندم، وسیله‌ی کسب قرار دادم و به آن سوگند خوردم و به جای تعلیم قرآن به فرزندانم، فرهنگ‌های غیر اسلامی را به آنان یاد دادم.

یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هر چه گفتم، خلاف کردم و اکنون به پیشگاه تو عذر خواهی می‌کنم، زیرا قرآن امید عفو به من داده آنجا که می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (۱۹۳) هر گاه کسانی که به خود ظلم کرده‌اند (گناهکاران) نزد پیامبر آمده از رفتار خود شرم‌منده باشند و استغفار نمایند و

رسول خدا هم در حق آنان دعا و استغفار کند، خداوند
آنان را می‌بخشد.

یا رسول الله ﷺ تو همان پیامبری هستی که در روز
فتح مکه همه‌ی کسانی را که به تو آزار رسانده بودند
بخشیدی.

یا رسول الله ﷺ تو همان پیامبری هستی که
خداوند درباره‌ی اخلاق تو فرمود: ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ
عَظِيمٍ﴾ (۱۹۴)

یا رسول الله ﷺ اگر ظلم‌های تمام مردم را یک سو
قرار دهند، آبرو و بزرگواری تو می‌تواند همه‌ی آنها را
بپوشاند و ببخشد.

یا رسول الله ﷺ از راه دور آمده‌ام، با امیدهای
فراوان آمده‌ام، مهمان تو هستم، راه و چاره‌ای جز
شفاعت تو ندارم. شفاعت تو مرا نجات می‌دهد، ولی
چیزی از تو نمی‌کاهد.

خوب است کمی نیز درباره مسجد پیامبر بیاندیشیم:
این همان مسجدی است که رسول خدا ﷺ خود در
ساختن آن شرکت کرد.

در این مسجد جبهه‌های نظامی تشکیل و تقویت
می‌شد.

در این مسجد تعلیم و تعلم و تربیت مسلمانان
صورت می‌گرفت.

در این مسجد مشورت‌ها می‌شد، دیدارها،
قراردادها، بسیج نیروها و حرکتها واقع می‌شد، پیام‌ها

به اطراف صادر می‌گشت.

در این مسجد بود که یکی از یاران پیامبر ﷺ بعد از خلاف و جنایت خود چنان پشیمان شد که خود را به یکی از ستون‌های مسجد بست و چند شبانه روز غذا نخورد تا رسول گرامی ﷺ از طریق وحی مطلع شد که توبه‌ی او قبول گشته است و طناب را باز کرد و او به شکرانه‌ی قبول توبه‌اش، اموال خود را در راه خدا بخشید. (۱۹۵) و امروز همان ستون به نام «ستون توبه» بین قبر مطهر پیامبر ﷺ و منبر قرار گرفته است.

مسجدی که دو رکعت نماز در آن بعد از مسجدالحرام بیشترین فضیلت را دارد.

امام صادق علیه السلام از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که نماز در مسجد النبی مساوی با ده هزار نماز در مساجد دیگر است. (۱۹۶)

مسجدی است که پایه‌های آن هر کدام خاطره‌ها دارد. (۱۹۷) نام یک پایه «ستون توبه» است، همان ستونی که ابولبابه خود را به آن بست، نام ستون دیگر «استوانة السریر» است، جایی که مسند و جایگاه رسول گرامی بوده است. نام ستون دیگر «استوانة المحرس» است جایی که علی بن ابی‌طالب علیه السلام از پیامبر ﷺ حراست و حفاظت می‌نمود و احیاناً به مراجعین کمک می‌کرد. هدف شمردن ستون‌ها نیست مسأله‌ی اصلی آن است که بدانیم کجا هستیم و توجه داشته باشیم و خدا را شکر کنیم که در دنیا به زیارت کسی آمده‌ایم که ما را

زنده کرد و از ظلمات جهل و شرک و تفرقه به نور
توحید و علم و وحدت فراخواند. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (۱۹۸) ای
مؤمنان به کسی که شما را به زندگی و حیات واقعی و
انسانی دعوت می‌کند، پاسخ مثبت دهید.

خدا را شکر کنیم که در دنیا قدم در بهشت گذاشته‌ایم
زیرا در حدیث می‌خوانیم که حد فاصل منبر پیامبر ﷺ
و خانه ی حضرت که اکنون محل قبر آن بزرگوار است
باغی از باغهای بهشت است. (۱۹۹)

مسلمانان صدر اسلام که به خاطر یاری پیامبر اسلام
و حفظ دین خود از مکه به مدینه هجرت کردند و در
کمال فقر بودند، در کنار همین مسجد در گوشه‌ای که
نامش «صُفَّة» است می‌نشستند و با آنکه گرسنه بودند و
لباس بسیار ساده‌ای داشتند در صف اول نمازها و
جبهه‌ها شرکت می‌کردند و پیامبر ﷺ فرمود: هر کس
در منزل غذای دو نفر دارد یکی از این مسلمانان
مهاجر را با خود به خانه ببرد و هر که غذای چهار نفر
دارد پنجمین نفر را از اصحاب صُفَّة قرار دهد. (۲۰۰)

راستی این دین با چه شکنجه‌هایی در مکه و
مشکلاتی در هجرت و جنگ‌هایی در مدینه به دست
مار سیده است؟

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ
يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (احزاب، ۲۱)
همانا برای شما در (سیره‌ی) رسول خدا الگو و
سرمنشقی نیکوست، (البته) برای کسانی که به خدا و
روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

نکته‌ها:

□ «أسوة» در مورد تأسی و پیروی کردن از دیگران در
کارهای خوب به کار می‌رود. در قرآن دوبار این کلمه
درباره‌ی دو پیامبر عظیم‌الشان آمده است: یکی درباره
حضرت ابراهیم عليه السلام و دیگری درباره پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله.
جالب آن که اسوه بودن حضرت ابراهیم در براءت از شرک و
مشرکان است و اسوه بودن پیامبر اسلام در آیات مربوط به
ایستادگی در برابر دشمن مطرح شده است.

□ نقش پیامبر در جنگ احزاب، الگوی فرماندهان است:
هدایت لشکر، امید دادن، خندق‌کندن، مزاح‌کردن، شعار
حماسی دادن، به دشمن نزدیک بودن و استقامت نمودن.
حضرت علی عليه السلام فرمود: در هنگامه‌ی نبرد، خود را در پناه
پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله قرار می‌دادیم و آن حضرت از همه‌ی ما به
دشمن نزدیک‌تر بود. «اتقينا برسول الله صلى الله عليه وآله فلم يكن منا
اقرب الى العدو منه» (۲۰۱)

□ این آیه در میان آیات جنگ احزاب است، اما الگو بودن
پیامبر، اختصاص به مورد جنگ ندارد و پیامبر در همه‌ی
زمینه‌ها، بهترین الگو برای مؤمنان است.

پیام‌ها:

- ۱- در الگو بودن پیامبر شک نکنید. ﴿لقد﴾
- ۲- الگو بودن پیامبر، دائمی است. ﴿کان﴾
- ۳- گفتار، رفتار و سکوت معنادار پیامبر حجت است. ﴿لکم فی رسول اللہ اسوة حسنة﴾
- ۴- معرفی الگو، یک شیوه تربیتی است. ﴿لکم - اسوة﴾
- ۵ - باید الگوی خوب معرفی کنیم، تا مردم به سراغ الگوهای بدلی نروند. ﴿رسول اللہ اسوة﴾
- ۶- بهترین شیوه‌ی تبلیغ، دعوت عملی است. ﴿أسوة﴾
- ۷- کسانی می‌توانند پیامبر اکرم را الگو قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. ﴿لمن کان یرجوا اللہ ...﴾
- ۸- الگوها هر چه عزیز باشند، اما نباید انسان خدا را فراموش کند. ﴿رسول اللہ أسوة - ذکر اللہ كثيرا﴾

إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ
الَّذِينَ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِيَتَّقُوا لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ
أَجْرٌ عَظِيمٌ (حجرات، ۳)

همانا کسانی که نزد پیامبر (به خاطر ادب و احترام) صداهایشان را پایین می‌آورند، همانها کسانی هستند که خداوند دل‌هایشان را برای تقوی آزمایش کرد. آمرزش و پاداش بزرگ مخصوص آنهاست.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «غَض» به معنای از بالا به پایین و کوتاه آمدن است و آهسته سخن گفتن، نشانه‌ی ادب، تواضع، وقار، آرامش و مهر و عشق است.

□ قرآن در این آیه می‌فرماید: خداوند دل‌های افراد مؤدب را آزمایش می‌کند و ناگفته پیداست که آزمایش خداوند برای شناخت نیست، زیرا که او همه چیز را می‌داند، بلکه مراد از آزمایش آن است که انسان در برابر مسائل، از خود استعداد و عکس‌العملی بروز دهد تا لایق دریافت پاداش الهی بشود. زیرا کيفر و پاداش خداوند بر اساس علم او نیست، بلکه بر اساس عملکرد انسان است. یعنی اگر خدا علم دارد که فلان شخص در آینده خلاف خواهد کرد، او را کيفر نمی‌دهد، بلکه باید از او خلافتی سرزند تا کيفر ببیند.

جالب آن که انسان نیز بر اساس دانسته‌ها به کسی مُزد نمی‌دهد، یعنی اگر علم داریم که این خیطاط لباس ما را می‌دوزد، به او مزد نمی‌دهیم، بلکه باید برای ما لباس بدوزد تا مزدی به او بدهیم.

بنابراین مراد از آزمایش و امتحان الهی در آیات و روایات، انجام و سرزدن عملی از انسان است تا پس از آن به کيفر یا پاداشی برسد. البتّه امتحان در اینجا مربوط به قلب است، زیرا چه بسیار افرادی ریاکارانه اظهار ادب و تواضع می‌کنند، ولی در درون متکبرند.

□ پاداش‌های الهی همیشه با صفات «کریم»، «عظیم»، «کبیر»، «غیر مُمُون» (بی‌بسته)، «نعمَ آجر» (خوب)، مطرح

شده است و این به خاطر آن است که پاداش‌های خداوند، از سرچشمه‌ی رحمت و لطف بی‌نهایت اوست.

پیام‌ها:

۱- هم خلافکار را توبیخ کنیم و هم درستکار را تشویق. در آیه‌ی قبل خلافکارانی که در محضر پیامبر ﷺ بلند صحبت می‌کردند توبیخ شدند، این آیه و آیات بعد، افراد مؤدب را تشویق می‌کند. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ... هُمْ مَغْفِرَةٌ...﴾ آری، سرزنش و تشویق باید در کنار هم باشد.

۲- ادب ظاهری، نشانه‌ی تقوای درونی است. ﴿الَّذِينَ يَغُضُّونَ... اِمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لَلتَّقْوَى﴾ (یعنی کسانی که صدای خود را پایین می‌آورند، دل‌های با تقوایی دارند)

۳- اکنون که در محضر پیامبر ﷺ نیستیم، باز مسئله‌ی ادب در زیارت مرقد حضرت و نسبت به جانشینان آن حضرت همچنان در جای خود باقی است.

۴- ادب‌های مقطعی و لحظه‌ای نشان دهنده‌ی عمق تقوی نیست. ﴿يَغُضُّونَ اصْوَاتَهُمْ﴾ (فعل مضارع و نشانه‌ی استمرار و عمیق بودن است)

۵- در قرآن هر جا کلمه‌ی «مغفرت» و «اجر» آمده، اول سخن از مغفرت است. زیرا تا از گناه پاک نشویم، نمی‌توانیم الطاف الهی را دریافت کنیم. ﴿هَمْ مَغْفِرَةٌ وَ اِجْرٌ عَظِيمٌ﴾

ادب در گفتگو

□ اکنون که این آیه از آداب گفت و گو با رسول الله سخن می‌گوید، ما نیز کمی درباره‌ی دستوراتی که اسلام برای سخن گفتن دارد، اشاره کنیم:

۱- گفتار باید همراه با کردار باشد وگرنه قابل سرزنش است.

﴿لَمْ تَقُولُوا مَا لَمْ تَفْعَلُوا﴾ (۲۰۲)

۲- گفتار باید همراه باتحقیق باشد. (هدهد به سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام)
گفت: خبری قطعی و تحقیق شده آورده‌ام ﴿يَبْنَاءِ﴾
﴿يَعِين﴾ (۲۰۳)

۳- گفتار بایستی دل پسند باشد. ﴿الطَّيِّبُ مِنَ الْقَوْلِ﴾ (۲۰۴)

۴- گفتار باید رسا و شفاف باشد. ﴿قَوْلًا بَلِيغًا﴾ (۲۰۵)

۵- گفتار باید نرم باشد. ﴿قَوْلًا لَيِّنًا﴾ (۲۰۶)

۶- گفتار باید بزرگووارانه باشد. ﴿قَوْلًا كَرِيمًا﴾ (۲۰۷)

۷- گفتار باید قابل عمل باشد. ﴿قَوْلًا مَيَسُورًا﴾ (۲۰۸)

۸- با همه اقشار خوب سخن بگوییم، نه تنها با افراد و گروه‌های خاص. ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ (۲۰۹)

۹- در گفتار بهترین مطلب و شیوه را انتخاب کنیم. ﴿يَقُولُوا
الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (۲۱۰)

۱۰- در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی در کار نباشد. ﴿اجْتَنِبُوا
قَوْلَ الزُّورِ﴾ (۲۱۱) و ﴿عَنِ اللُّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ (۲۱۲)

نمونه‌ها

□ چون این آیه از افراد با ادبی که نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صدای خود را پایین آورده‌اند ستایش کرده و برای آنان مغفرت و

اجر بزرگ مقزّر کرده است، به دو نمونه از ادب و بی‌ادبی که در قرآن آمده است اشاره می‌کنیم:

۱- همین که حضرت آدم و همسرش بر خلاف نهی الهی از درخت ممنوعه خوردند و مورد توبیخ قرار گرفتند، شرمنده شده و توبه و عذر خواهی کردند، خداوند نیز توبه‌ی آنان را پذیرفت. این عذر خواهی یک ادب بود که آدم و همسرش را نجات داد.

در کربلا خُر نیز نسبت به امام حسین علیه السلام ادب کرد و با اینکه ابتدا از طرفداران یزید بود، ولی در نماز جماعت به امام حسین علیه السلام اقتدا کرد و گفت: چون مادر تو زهرا علیها السلام می‌باشد، من به تو احترام می‌گذارم! شاید همین ادب، سبب خوش عاقبتی او شده باشد.

۲- ابلیس به آدم سجده نکرد و مورد سرزنش قرار گرفت، او به جای عذر خواهی و توبه، بی‌ادبی کرد و گفت: من نباید به او سجده کنم، نژاد من از آتش و بر نژاد خاکی برتری دارد. او در حقیقت فرمان خدا را نابجا پنداشت و به خاطر همین بی‌ادبی، برای همیشه مورد لعنت همه قرار گرفت.

امتیاز پاداش‌های الهی

□ پاداش‌های مردم، کوتاه مدّت، کوچک، سطحی، همراه با مَنّت و سایر آفات است. بگذریم که غیر خداوند (همسر، فرزند، شریک، دوست، حکومت و دیگران) بسیاری از کارهای ما را نمی‌دانند تا اجری دهند. گاهی به خاطر حسادت می‌دانند، ولی نادیده می‌گیرند، گاهی به خاطر بخل

پاداش نمی‌دهند و گاهی نیز به خاطر ناتوانی، چیزی ندارند تا پاداش دهند.

غیر خدا هر کس که باشد، کارهای کم و معیوب را از انسان نمی‌پذیرد، بگذریم که پاداش‌های مردمی در یک کف زدن، سوت کشیدن، صلوات فرستادن و... خلاصه می‌شود.

اَمَا خَدَاوَنَد هَم كَار كَم رَا مِي پَذِيرَد؛ ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ هم کار معیوب را؛ چنانکه در دعای تعقیبات نماز می‌خوانیم: پروردگارا! اگر در رکوع و سجود نماز من نقصی بود، نمازم را با همان نقص‌ها پذیرا باش!

خداوند عیب‌ها را می‌پوشاند و خوبی‌ها را نشان می‌دهد. «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ»

خداوند به بهشت جاودان می‌خرد و دیگران کار ما را به احساسات زودگذر.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاطِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَنْسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَخِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَخِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِرُوا أَرْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (احزاب، ۵۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه پیامبر وارد نشوید مگر آن که به شما اجازه داده شود برای خوردن غذا، (به شرط آن که قبل از موعد نیایید) و در انتظار وقت غذا نباشید؛ ولی هرگاه دعوت شدید پس داخل شوید، و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از خوردن غذا) به گفتگو نپردازید؛ همانا این (گفتگوهای پس از غذا) پیامبر را آزار می‌دهد، اما او از شما شرم می‌کند (و چیزی نمی‌گوید) ولی خداوند از (گفتن) حق شرم ندارد. و هرگاه از همسران پیامبر چیزی از وسایل زندگی (به عنوان عاریت) خواستید از پشت پرده بخواهید؛ این رفتار برای دل‌های شما و دل‌های آنان به پاکی و پاکدامنی است و شما حق ندارید که رسول خدا را آزار دهید و با همسران او پس از رحلتش ازدواج کنید که این کار نزد خداوند (گناهی) بزرگ است.

نکته‌ها:

- اجازه گرفتن برای ورود به خانه‌ی دیگران، مخصوص خانه پیامبر ﷺ نیست، همان گونه که قرآن می‌فرماید: ﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا﴾ (۲۱۳)
- در این آیه قسمت‌هایی از آداب مهمانی مطرح شده، و در آیات دیگر بخش‌های دیگری از آن آمده است:
 - * هنگام ورود، سلام کنید. ﴿فَسَلِّمُوا﴾ (۲۱۴)
 - * اگر جواب ردّ دادند ناراحت نشوید و برگردید. ﴿إِذَا قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا﴾ (۲۱۵)

* نوع پذیرایی به خصوص اگر دعوت کرده‌اید، خوب باشد. ﴿و
جاء بعجل حنیذ﴾ (۲۱۶)

* سفره را نزد مهمان ببرید، نه آنکه مهمان را به محل
پذیرایی ببرید. ﴿فقربیه الیه﴾ (۲۱۷)

در روایات نیز دهها نکته و دستور پیرامون آن وارد شده است.
□ «إناه» به معنای وقت و ساعت است و «غیر ناظرین اناه»
یعنی مهمان زودتر از وقت پذیرایی نیاید تا منتظر غذا بماند.
□ خانه‌ی پیامبر، اتاق‌های متعدّد داشته و هریک از همسران
در اتاقی زندگی می‌کردند. ﴿بیوت النبی﴾

□ خطاب‌هایی که در این آیه درباره زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
آمده است، در حقیقت مربوط به همه‌ی زنان مسلمین است،
به دلیل ﴿اطهر لقلوبکم و قلوبهن﴾ که خداوند درباره‌ی
هر زن و مردی پاکدلی را می‌خواهد.

□ چون خطر سوء استفاده از همسران پیامبر، مهم‌تر از حق
شخصی آنهاست، باید بعد از پیامبر حق ازدواج با دیگران از
آنان سلب شود. ﴿ولا ان تنکحوا ازواجه﴾ امام باقر علیه السلام
فرمود: اگر از مردم سؤال کنی که پدری همسرش را قبل از
آمیزش طلاق داده است آیا فرزندش را بگیرد؟ می‌گویند: نه.
سپس حضرت فرمود: احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از احترام پدر
بیشتر است. (۲۱۸)

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، مستلزم رعایت ادب و آداب اجتماعی است.
﴿یا ایها الذّین آمنوا لا تدخلوا...﴾
- ۲- حق آرامش در مسکن برای همگان محترم است،

- خصوصاً برای رسول خدا. ﴿لا تدخلوا بيوت النبي﴾
- ۳- بهتر آن است که مهمانی در منزل باشد. (نه در مهمانسرا و هتل) ﴿بيوت النبي... الى طعام﴾
- ۴- صاحب خانه حق دارد به کسی اذن ورود ندهد. ﴿الا ان يؤذن لكم﴾
- ۵- اجازه برای ورود به خانه دیگران، به هر صورت کافی است و لازم نیست خود او شخصاً اجازه بدهد. («یؤذن» به صورت مجهول آمده، یعنی اجازه صاحبخانه از هر طریقی حاصل شود.)
- ۶- پذیرایی از مهمان، از سیره‌ی پیامبر اکرم است. ﴿الی طعام... دُعیتم﴾
- ۷- اصل مهمانی مهم است، نه نوع غذا. ﴿الی طعام... دُعیتم﴾
- ۸- مهمان نباید منتظر غذا باشد. ﴿غیر ناظرین اناهُ﴾ (البته میزبان نیز نباید مهمان را معطل کند، در مورد حضرت ابراهیم می‌خوانیم: «فالبث ان جاء...»^(۲۱۹)) دیری نیاید که غذا را حاضر کرد.)
- ۹- دین جامع آن است که هم برای مسایل جزئی همچون پذیرایی از مهمان و هم بزرگترین مسایل حکومتی برنامه داشته باشد. ﴿یؤذن لكم - غیر ناظرین - فانتشروا...﴾
- ۱۰- بی دعوت به مهمانی نروید. ﴿اذا دعیتم﴾
- ۱۱- دعوت را رد نکنید. ﴿دُعیتم فادخلوا﴾
- ۱۲- در اسلام، مردم عادی می‌توانند به خانه اول

شخصیت دینی رفت و آمد کرده و حتی مهمان شوند. ﴿بیوت النبی... دُعِیم﴾

۱۳- از آداب مهمانی آن است که بعد از خوردن غذا خانه را ترک کنید. ﴿فانتشروا﴾ و منزل میزبان را محلّ گفت و شنود قرار ندهید. ﴿لا مستأنسین لحديث﴾
۱۴- اذیت کردن میزبان ممنوع است. ﴿یؤذی النبی﴾ (گرچه با بردن فرزندان و یا همراهان باشد. همچنین تحقیر غذا و ناچیز شمردن آن نیز مصداق اذیت میزبان است.)

۱۵- پیامبر، از اتلاف وقت در گفتگوهای بی مورد رنج می برد. ﴿لا مستأنسین لحديث انّ ذلکم کان یؤذی التّبی﴾

۱۶- رنجاندن لازم نیست ظاهری و جسمی باشد، فشار اخلاقی و روحی نیز نوعی آزار دادن است. ﴿ذلکم کان یؤذی﴾

۱۷- صاحبخانه را در بن بست و رودربایستی قرار ندهید. ﴿فیستحی منکم﴾

۱۸- سکوتی که بر اساس حیا و رودربایستی باشد، علامت رضایت نیست. ﴿فیستحی منکم﴾

۱۹- پیامبر ﷺ شخص با حیایی بود. ﴿فیستحی منکم﴾

۲۰- داد و ستد زنان، با حفظ حجاب مانعی ندارد. ﴿فاسئلوهنّ من وراء حجاب﴾

۲۱- زنان پیامبر محصور نبوده و با بیرون از منزل در ارتباط بودند. (۲۲۰) ﴿فاسئلوهنّ من وراء حجاب﴾

۲۲- اگر به دلیلی شخصی از روی حیا سکوت کرد، دیگران سکوت را بشکنند و حق را بیان کنند و بار خجالت را از دوش او بردارند. ﴿وَاللّٰهُ لَا يَسْتَحْيٰ مِنَ الْحَقِّ﴾

۲۳- در استدلال بر لزوم حجاب زن، دلیلی بیاورید که مورد اتفاق همه باشد. ﴿ذَلِكُمْ اَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ﴾
۲۴- در نحوه‌ی ارتباط زنان و مردان، باید محور کارها تقوا و پاکدلی باشد. ﴿اَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ﴾
۲۵- نگاه نامحرمان به یکدیگر، در دل آنان تأثیر گذار است. ﴿فَاسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَّرَآءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ اَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ﴾

زدست دیده و دل هر دو فریاد

هر آنچه دیده ببند دل کند یاد
۲۶- حجاب به نفع زن و مرد هر دو است. ﴿اَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ﴾

۲۷- رابطه با نامحرم بدون حفظ حجاب، سبب رنجاندن رسول اکرم ﷺ است. ﴿وَ مَا كَانَ لَكُمْ اَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللّٰهِ﴾

۲۸- آزار پیامبر از گناهان کبیره است. ﴿كَانَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيْمًا﴾

لَا تَقُمْ فِيهِ اَبَدًا لَّمَسْجِدٍ اُسِّسَ عَلٰى التَّقْوٰى مِنْ اَوَّلِ
يَوْمٍ اَحَقُّ اَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّوْنَ اَنْ
يَنْظُرُوْا وَاَنْتُمْ يُحِبُّ اَلْمُطَهَّرِيْنَ (توبه، ۱۰۸)

در آن (مسجد ضراره) هرگز (برای نماز) نایست، همانا مسجدی که از روز نخست بر اساس تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن نماز برپاداری. (زیرا) در آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و خداوند پاکان را دوست می‌دارد.

نکته‌ها:

- مسجدی که از آغاز بر پایه‌ی تقوا، بنا نهاده شد، مسجد «قُبا»ست که هنگام هجرت به مدینه ساخته شد. (۲۲۱)
- فخر رازی می‌گوید: وقتی سابقه‌ی تقوا، مایه‌ی ارزش یک مسجد است، سبقت انسان به ایمان و تقوا، بیشتر ارزش دارد و علی‌الصلوات که از روز اول مؤمن بود، برتر از کسانی است که پس از سالها شرک، مسلمان شدند. (۲۲۲)

پیام‌ها:

- ۱- در مسجدی که پایگاه مخالفان نظام اسلامی است، به نماز نایستیم. ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا﴾
- ۲- عبادت از سیاست جدا نیست. حتی با نماز نباید باطلی را تقویت کرد. ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا﴾ (تائید کفر و نفاق و تفرقه حرام است)
- ۳- رهبر، الگوی دیگران است. پیامبر نباید وارد مسجد ضرار شود تا دیگران هم وارد نشوند. لذا خطاب آیه به پیامبر است. ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ﴾
- ۴- رهبر جامعه باید در موضع‌گیری پیشگام باشد. ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ﴾

۵- اگر مردم را از رفتن به مراکز فساد باز می‌داریم، باید مکان‌های سالم و مفیدی را جایگزین و به آن راهنمایی کنیم. ﴿لَاتَقَم، تقوم﴾

۶- ارزش هر چیز وابسته به اهداف و انگیزه‌ها و نیت بنیان‌گذاران آن دارد. ﴿أَسَسْ عَلَى التَّقْوَى﴾

۷- مسجد، زمینه‌ی پاکی از پلیدی‌های جسمی و روحی است. ﴿فِيهِ رَجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا﴾

۸- همنشینی با صالحان ارزش است. ﴿فِيهِ رَجَالٌ...﴾

۹- ارزش مکان‌ها، بسته به افرادی است که به آنجا رفت و آمد می‌کنند. ارزش یک مسجد به نمازگزاران آن است، نه گنبد و گلدسته‌ی آن. ﴿لِمَسْجِدٍ... أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ، فِيهِ رَجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا﴾

۱۰- نماز و مسجد، وسیله‌ی تهذیب و پاکی است. ﴿مَسْجِدٍ فِيهِ... يَتَطَهَّرُوا﴾

۱۱- علاقه به کمال و پاکی، خود یک کمال است. ﴿يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا﴾

۱۲- پاکان، محبوب خدایند. ﴿يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (بقره، ۱۴۴)

(ای پیامبر!) همانا می بینیم که تو (در انتظار نزول وحی، چگونه) روی به آسمان می کنی، اکنون تو را به سوی قبله ای که از آن خشنود باشی، برمی گردانیم. پس روی خود را به جانب مسجدالحرام کن. و (شما ای مسلمانان) هر جا بودید، روی خود را به جانب آن بگردانید و همانا کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده شده، (به خوبی) می دانند که این فرمان به حق است که از ناحیه ی پروردگار صادر شده و خداوند از اعمال آنها غافل نیست.

نکته ها:

□ این آیه حاکی از آن است که پیامبر ﷺ منتظر و مشتاق نزول وحی در جهت تغییر قبله بود و این تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه، وعده ی خداوند به پیامبرش بوده است، ولی آن حضرت در موقع دعا، بی آنکه چیزی بگوید، به سوی آسمان نگاه می کرد تا اینکه آیه نازل شد و دستور داد که رسول اکرم ﷺ و همه ی مسلمانان در موقع عبادت، روبه سوی مسجدالحرام و کعبه نمایند. اهل کتاب و یهود با آنکه حقایق این تغییر را می دانستند و قبلاً در کتاب هایشان خوانده بودند که پیامبر اسلام به سوی دو قبله نماز می گزارد، اما این حقیقت را کتمان نموده و یا با القای شبهات و سوالات، نقش تخریبی ایفا می کردند و خداوند با جمله ﴿و ما الله بغافل عما يعملون﴾ آنان را تهدید می نماید. (۲۲۳)

□ رضایت پیامبر ﷺ از تغییر قبله، دلائلی داشت از جمله: الف: کعبه، قبله ی ابراهیم عليه السلام بود.

ب: از زخم زبان، تحقیر و استهزای یهود آسوده می‌شد.

ج: استقلال مسلمانان به اثبات می‌رسید.

د: به اولین پایگاه توحید یعنی کعبه، توجه می‌شد.

□ چون مسئله‌ی تغییر قبله یک حادثه‌ی مهمی بود، لذا در

آیه، دوبار در مورد توجه به کعبه، فرمان داده شده است:

یکبار خطاب به پیامبر با لفظ: ﴿وَجْهَكَ﴾ و یکبار خطاب

به مسلمانان با کلمه: ﴿وَجْهَكُمْ﴾

پیام‌ها:

۱- آسمان، سرچشمه‌ی نزول وحی و نظرگاه انبیاست.

﴿نرى تقلب وجهك في السماء﴾

۲- خداوند به خواسته انسان‌ها آگاه است. ﴿قد نرى﴾

۳- تشریح و تغییر احکام، از طرف خداوند است و پیامبر

از پیش خود، دستوری صادر نمی‌کند. ﴿فولوا...﴾

۴- ادب پیامبر در نزد خدا به قدری است که تقاضای

تغییر قبله را به زبان نمی‌آورد، بلکه تنها با نگاه

انتظارش را مطرح می‌نماید. ﴿قد نرى تقلب وجهك﴾

۵ - خداوند رضایت رسولش را می‌خواهد و رضای

خداوند در رضای رسول اوست. ﴿قبلة ترضاها﴾

۶- قرآن، دانشمندانی که حقیقت را می‌دانند، ولی باز

هم طفره می‌روند، تهدید و نکوهش می‌کند.

﴿ليعلمون انه الحق... و ما الله بغافل عما يعملون﴾

۷- نباید دستورات دین را به مردم سخت گرفت.

«شطر» به معنی سمت است. یعنی به سمت

مسجدالحرام ایستادن کافی است و لازم نیست بطور

دقیق روبه کعبه باشد. ﴿فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ (ضحی، ۵)

و بزودی پروردگارت (آن قدر) به تو (مقام شفاعت) عطا خواهد کرد تا خشنود شوی.

پیامها:

- ۱- رضای رسول الله در دنیا و آخرت مورد نظر خداست (در دنیا قبله را برای رضای تو تغییر دادیم، ﴿فلنولينك قبلة ترضاها﴾ و در آخرت مقام شفاعت را به تو دادیم تا راضی شوی. ﴿ولسوف يعطيك﴾
- ۲- در برابر زخم زبان و نیشها باید وعده‌های چشمگیر باشد. ﴿ولسوف يعطيك ربك﴾
- ۳- حتی تمام دنیا مردان خدا را راضی نمی‌کند باید آینده و جهان دیگری باشد تا راضی شوند. ﴿ولسوف يعطيك ربك فترضى﴾

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا (احزاب، ۲۲)

و همین که مؤمنان دسته‌های لشکر دشمن را دیدند، گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده، و خدا و رسولش راست گفتند. و (دیدن لشکر مهاجم) جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی ۱۲ خواندیم که منافقان و بیمار دلان وعده‌های پیامبر را فریب نامیدند، ولی در این آیه مؤمنان، این وعده‌ها را واقعی و صادق می‌دانند.

□ در دو آیه قبل بیان شد که گروهی از افراد سست ایمان آرزو داشتند هنگام حمله‌ی دشمن، در مناطق دور از جبهه بودند، ولی در این آیه می‌فرماید: مؤمنان با دیدن دشمن، به ایمان و تسلیمشان در برابر خدا افزوده می‌شود.

پیام‌ها:

۱- ایمان، عامل قدرت است. ﴿رء المؤمنون الاحزاب قالوا...﴾

۲- منافقان، دشمنی را که حضور ندارد، حاضر می‌پندارند؛ ﴿محسبون الاحزاب لم يذهبوا﴾ ولی مؤمنان، دشمنان موجود و مهاجم را ناچیز می‌شمرند. ﴿ولمّا رء المؤمنون... - هذا ما وعدنا الله﴾
۳- هجوم دشمنان متحد، برای مؤمن غیر منتظره نیست. ﴿هذا ما وعدنا الله﴾

۴- سخن رسول خدا، همان سخن خداست. ﴿وعدنا الله ورسوله﴾

۵- پیامبر اسلام ﷺ مسلمانان را از وقوع جنگ احزاب باخبر نموده بود. ﴿هذا ما وعدنا الله ورسوله﴾

۶- مؤمنان، تحقق وعده‌های خدا و رسولش را حتمی می‌دانند. ﴿وعدنا الله ورسوله - صدق الله ورسوله﴾

۷- جبهه و جنگ برای مؤمن، بستر رشد و ترقی است.

﴿ما زادهم الاّ ايماناً و تسليماً﴾

۸- مؤمنان، از تعداد و تشكّل دشمنان نمی‌ترسند. ﴿ما

زادهم الاّ ايماناً﴾

۹- ايمان و تسليم دارای درجات و مراتبی است. ﴿ما

زادهم الاّ ايماناً و تسليماً﴾

۱۰- تحقق یافتن وعده‌های خدا و رسول، بر ايمان

مؤمنان می‌افزاید. ﴿راء المؤمنون... ما زادهم الاّ ايماناً﴾

ماجرای احد

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّوهُم بِأُذُنِهِ حَتَّى
إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَارَ غَتُّم فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا
أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِّنْكُمْ مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّن
يُرِيدُ الْآخِرَةَ تُمْ سَرَ فَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا
عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران، ۱۵۲)

و قطعاً خداوند وعده‌ی خود را (مبنی بر پیروزی شما در جنگ احد) محقق گرداند، زیرا که دشمن را با خواست او می‌کشید، تا آنکه سست شدید و در کار (جنگ و تقسیم غنائم) به نزاع پرداختید و از (دستور پیامبر) نافرمانی کردید، با آنکه خداوند (پیروزی و) آنچه را (از غنائم) که محبوب شما بود به شما نشان داده بود. برخی از شما خواهان دنیايند (و غنائم جنگی)، و برخی خواهان آخرت (و شهادت در راه خدا). پس آنگاه خداوند شما را از (تعقيب) آنان منصرف ساخت (و پیروزی شما به شکست انجامید) تا شما را بیازماید، ولی از (خطای) شما درگذشت و همانا خداوند نسبت به مؤمنان، صاحب فضل و بخشش است.

نکته‌ها:

□ مسلمانان در سال دوم هجری، در جنگ بدر پیروز شدند و خداوند وعده داده بود که در جنگ‌های آینده نیز پیروز می‌شوند. در سال بعد که جنگ احد واقع شد، پیامبر ﷺ پنجاه نفر مسلح را برای حفاظت از درّه‌ها و کوهها نصب کرد. چون جنگ شروع شد، در آغاز مسلمانان حمله کرده و نفس دشمن را گرفته و آنها را شکست دادند، اما متأسفانه در بین آن پنجاه نفر که مسئول حفاظت از کوه بودند، اختلاف شد، عده‌ای گفتند: پیروزی ما قطعی است، پس به سراغ جمع غنائم برویم و عده‌ی کمی همچنان سنگرها را حفظ کردند. دشمن شکست خورده، از همان منطقه‌ای که بدون محافظ مانده بود حمله کرد و این بار مسلمان‌ها ضربه‌ی سنگینی خوردند و شهدای بسیاری دادند، تا آنجا که جان پیامبر در معرض خطر قرار گرفت و بسیاری از مسلمانان پا به فرار گذاشتند.

پس از پایان جنگ، مسلمانان از پیامبر ﷺ انتقاد می‌کردند که مگر خدا به ما وعده‌ی پیروزی نداده بود، پس چرا شکست خوردیم؟ این آیه پاسخ می‌دهد که وعده خدا راست بود، ولی سستی و نزاع و نافرمانی عامل شکست شما شد.

پیام‌ها:

۱- معنای تحقق وعده‌های خدا، نادیده گرفتن سنت‌های الهی نیست. نصرت خداوند تا زمانی است که شما به وظیفه عمل کنید. ﴿لقد صدقکم اللّٰه وعده... اذا فسلتم و تنازعتم﴾

۲- از جمله عوامل شکست، سستی، نزاع و عدم اطاعت از فرماندهی است. ﴿فشلتم و تنازعتم... و

عصیتم﴾

۳- افراد برای هدف‌های متفاوت جنگ می‌کنند. بعضی برای دنیا می‌جنگند و بعضی برای آخرت. ﴿منکم

من یریدالدنیا و منکم من یرید الآخرة﴾

۴- پایداری در نبرد، حفظ وحدت و اطاعت، نشانه‌ی آخرت خواهی رزمندگان است. ﴿منکم من یرید

الآخرة﴾

۵- جزای کسی که بجای شکر نعمت پیروزی، به اختلاف و نافرمانی و سستی دامن زند، شکست

است. ﴿صرفکم عنهم﴾

۶- عامل شکست‌های بیرونی، درونی است. شما در درون سست و نافرمان شدید، لذا در بیرون شکست

خوردید. ﴿فشلتم... صرفکم عنهم﴾

۷- شکست‌ها، وسیله آزمایش الهی هستند. ﴿لیبتلیکم﴾

۸- هنگام تخلف و شکست نیز از لطف خدا مأیوس

نشوید. ﴿عفا عنکم﴾

۹- ایمان، بستر و زمینه‌ی دریافت فضل خاص خداوند

است. ﴿عفا عنکم و الله ذو فضل علی المؤمنین﴾

۱۰- مؤمن را به خاطر یک خلاف نباید از صفوف اهل

ایمان خارج دانست، بلکه باید از یک سو هشدار داد

و از سوی دیگر با تشویق دلگرمش کرد. ﴿عفا عنکم

و الله ذو فضل علی المؤمنین﴾

مبقات و احرام

﴿فاخلع نعليك﴾

﴿آمين البيت الحرام...﴾

﴿...فلا رفث ولا فسوق ولا جدال في الحج﴾

﴿يا ايها الذين آمنوا لا تقتلوا الصيد وأنتم حرم﴾

﴿ليبلونكم الله بشيء من الصيد تناله ايديكم...﴾

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ

طُوًى (طه، ۱۲)

همانا من پروردگار تو هستم. پس کفش خود را بیرون آور،
به درستی که تو در سرزمین مقدس «طوی» هستی.

نکته‌ها:

□ نام موسی در بیست سوره و ۱۳۶ مرتبه در قرآن آمده
و ماجرای موسی عليه السلام از بزرگ‌ترین داستان‌های قرآن است،
زیرا حدود نهمصد آیه از قرآن را به خود اختصاص داده است.
□ کلمه «رب» که از اسمای حسناى الهی است، بیش از
۹۷۰ مرتبه در قرآن آمده است و خداوند در اولین تجلی بر
حضرت موسی عليه السلام خودش را با این نام به او معرفی فرمود.
«إِنِّي أَنَا رَبُّكَ» و چون نبوت حضرت موسی عليه السلام با ندا و
کلام الهی آغاز شد، لذا او را کلیم الله می‌نامند. «وَكَلَّمَ اللَّهُ
مُوسَى تَكْلِيمًا» (۲۲۴)

□ «وادی المقدس» به مکان دور از عیب و گناه اطلاق
می‌گردد و «طوی» یعنی چیزی یا جایی که با برکت آمیخته
شده است.

□ در حدیثی می‌خوانیم که مراد از کندن دو کفش، دل‌کندن از
دو نگرانی است: یکی نگرانی از وضع همسر در آن سرما و
دیگری، نگرانی از شرّ فرعون. (۲۲۵) بعضی نیز آن را اشاره به
همسر و فرزند و یا حبّ دنیا و آخرت دانسته‌اند.
در تورات کنونی نیز عبارت «فاخلع نعلیک» به همین تعبیر
آمده است. (۲۲۶)

پیام‌ها:

- ۱- چه بسا انسان به قصد کاری گام برمی‌دارد، امّا به نتیجه دیگری می‌رسد. ﴿آتیکم منها بقَبَسٍ... نُودَى﴾ رفت موسی کاتشی آرد بدست
- آتشی دید او که از آتش برست
- ۲- همین که اراده‌ی خداوند بر تحقیق چیزی تعلق گرفت، تمام وسایل به خدمت آن هدف درمی‌آیند. (تاریکی شب، بارداری همسر، گم‌کردن راه، دیدن آتش، همه مقدمه جذب موسی عَلَيْهِ و ارائه وحی و نبوت به او در میعادگاه الهی شد.)
- ۳- هر کجا که ناباوری احساس می‌شود، باید تأکید بیشتری کرد. ﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ﴾
- ۴- آثار قداست و معنویت کار باید در ظاهر افراد نیز پیدا باشد. ﴿فَأَخْلَع نَعْلِكَ﴾
- ۵- رابطه‌ی عمیق با خداوند، در گرو دل‌کنندگی و وابستگی‌هاست. ﴿فَأَخْلَع نَعْلِكَ﴾
- ۶- برای دریافت مسئولیت، فروتنی از ابتدائی‌ترین لوازم است. ﴿فَأَخْلَع نَعْلِكَ﴾
- ۷- بعضی از مکان‌ها دارای قداست خاصی هستند. ﴿فَأَخْلَع نَعْلِكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ﴾ (پابره‌نه شدن و بیرون آوردن کفش، از آداب ورود به مکان‌های مقدّس است)
- ۸- پیام‌های مقدّس، در مکان‌های مقدّس نازل می‌شوند. ﴿نُودَى... بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ﴾

۹- پذیرش مسئولیت‌های آسمانی در دل پاک طبیعت، همچون؛ کوه طور، وادی مقدس طوی و غار حرا بوده است. ﴿تُودِي... بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ
الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ
الْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا
حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَن
صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا
عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ
الْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

(مائده، ۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حرمت شعائر الهی، و ماه حرام، و قربانی حج و حیواناتی که برای حج علامت‌گذاری شده‌اند و راهیان خانه خدا، که فضل و خشنودی پروردگارشان را می‌طلبند نشکنید، و هرگاه از احرام بیرون آمدید (و اعمال عمره را به پایان رساندید) می‌توانید شکار کنید. و دشمنی با گروهی که شما را از مسجدالحرام بازداشتند، شما را به بی‌عدالتی و تجاوز وادار نکند. و در انجام نیکی‌ها و دوری از ناپاکی‌ها یکدیگر را یاری دهید، و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید، و از خداوند پروا کنید، که همانا خداوند، سخت کیفر است.

نکته‌ها:

□ «هَدْي» حیوان بی‌نشانی است که برای قربانی در حج هدیه می‌شود، و «قلائد» حیواناتی هستند که پیش از مراسم حج، با آویختن چیزی به گردن آنها یا داغ زدن، علامت‌دار می‌شوند تا در مناسک حج، قربانی شوند.

□ خداوند در ابتدای این آیه، احترام به همه شعائر را واجب و هتک حرمت آنها را حرام نموده است، ولی در میان شعائر، چند مورد را به خصوص ذکر کرده است از جمله: چهار ماه رجب، ذیقعد، ذیحجه و محرم که جنگ در آنها حرام است و ماه ذیحجه که حج در آن انجام می‌شود، هَدْي که قربانی بی‌نشان است و قلائد که قربانی نشان‌دار است.

□ در سال ششم هجری، مسلمانان با طئی هشتاد فرسخ راه از مدینه به مکه آمده بودند تا حج بگذارند، ولی کافران مانع شدند و صلح حدیبیه پیش آمد. اکنون که مکه فتح شده، نباید دست به تجاوز بزنند. ﴿صَدَّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾

همیاری در نیکی و پاکی

□ در آیه ۱۷۷ سوره‌ی بقره، مواردی از «بِرّ» را بیان کرده است: ﴿لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالسُّبْحَانَ... وَآتَىٰ مِمَّا رَزَقْنَاهُ حِسَابًا وَصَالِحًا وَاتَّقَى اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ اولئك هم المتقون ﴿ بِرّ، ایمان به خدا و قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و انبیا و رسیدگی به محرومان جامعه و پایبندی به قراردادها و صبر در کارهاست. □ در روایات بسیاری به تعاون بر نیکی‌ها و یاری رساندن به

مظلومان و محرومان، سفارش شده واز کمک و یاری به
ستمگران نهی شده است و ما در اینجا چند حدیث را برای
تبرک ذکر می‌کنیم:

* امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای یاری رساندن به
دیگران گامی بردارد، پاداش مجاهد و رزمنده دارد. (۲۲۷)

* تا زمانی که انسان در فکر یاری رساندن به مردم است
خداوند او را یاری می‌کند. (۲۲۸)

* یاری کردن مسلمان، از یک ماه روزه‌ی مستحبی و اعتکاف
بهتر است. (۲۲۹)

* هر کس ظالمی را یاری کند خودش نیز ظالم است. (۲۳۰)

* حتی در ساختن مسجد، ظالم را یاری نکنید. (۲۳۱)

پیام‌ها:

۱- خداوند از مؤمنان، انتظار ویژه‌ای دارد. ﴿یا ایها
الذین آمنوا لا تحلّوا...﴾

۲- احترام گذاردن به شعائر الهی، وظیفه‌ی اهل ایمان
است. ﴿یا ایها الذین آمنوا لا تحلّوا شعائر الله﴾

۳- هتک حرمت و قداست شعائر الهی، حرام است.
﴿لا تحلّوا شعائر الله﴾

۴- همه‌ی زمان‌ها یکسان نیستند. برخی روزها مثل
ایام الله و برخی ماهها مثل ماه حرام، احترام ویژه‌ای
دارند. ﴿ولا الشهر الحرام﴾

۵- حیوانی هم که در مسیر هدف الهی قرار گیرد،
احترام دارد. ﴿ولا الهدی ولا القلائد﴾

۶- راهیان خانه‌ی خدا باید مورد احترام قرار گیرند.

﴿ولا آمین البیت الحرام﴾ (هر برنامه‌ای که به احترام و امنیت زائران خانه خدا ضربه بزند حرام است، خواه در سفر حج باشد یا عمره.)

۷- هدف اصلی در حج، زیارت کعبه است. ﴿آمین

البیت﴾

۸- حج و عمره، راهی برای تحصیل دنیا و آخرت است. ﴿یبتغون فضلاً من ربهم و رضواناً﴾

۹- سراغ سود حلال رفتن یک ارزش است. قرآن، فضل پروردگار را که همان سود کسب و کار است، در کنار رضوان و قرب الهی قرار داده است. ﴿یبتغون فضلاً من ربهم و رضواناً﴾

۱۰- هر نوع فعالیت اقتصادی و تجاری در مکه، برای کشورهای اسلامی آزاد است. ﴿یبتغون فضلاً من ربهم﴾

۱۱- بهره‌های مادی، تفضّل الهی به انسان و از شئون ربوبیت اوست. ﴿فضلاً من ربهم﴾

۱۲- دشمنی‌های دیگران در یک زمان، مجوّز ظلم و تجاوز ما در زمانی دیگر نمی‌شود. ﴿ولا یجرمتکم... ان تعتدوا﴾

۱۳- بی‌عدالتی و تجاوز از حدّ، حرام است حتی نسبت به دشمنان. ﴿شئان قوم... أن تعتدوا﴾ (در انتقام نیز عدالت را رعایت کنید.)

۱۴- احساسات دینی، بهانه‌ی ظلم نشود. ﴿صدّوكم عن المسجد الحرام ان تعتدوا﴾

۱۵- وفای به پیمان‌ها و حفظ حرمت و قداست شعائر الهی نیاز به همیاری و تعاون دارد. ﴿لَا تَحْلُوا شُعَائِرَ اللَّهِ... و تعاونوا﴾

۱۶- چشم‌پوشی از خطای دیگران، یکی از راه‌های تعاون بر نیکی است. ﴿لَا يَجْرِمَنَّكُمْ... تعاونوا﴾

۱۷- حکومت و جامعه‌ی اسلامی، باید در صحنه‌ی بین‌المللی، از مظلوم و کارهای خیر حمایت و ظالم و بدی‌ها را محکوم کند. ﴿تعاونوا على البرِّ و التَّقوى و لا تعاونوا على الاثم و العدوان﴾

۱۸- برای رشد همه جانبه‌ی فضایل باید زمینه‌ها را آماده ساخت و در راه رسیدن به آن هدف، تعاون داشت. ﴿تعاونوا على البرِّ﴾

۱۹- به جای حمایت از قبیله، منطقه، نژاد و زبان، باید از «حَقِّ» حمایت کرد و به «بِرِّ» یاری رساند. ﴿تعاونوا على البرِّ﴾

۲۰- در جامعه‌ی اسلامی، نیکوکار تنها نیست و ستمگر یاور ندارد. ﴿تعاونوا على البرِّ... و لا تعاونوا على الاثم و العدوان﴾

۲۱- کسانی که قداست شعائر الهی را می‌شکنند و به بدی‌ها کمک می‌کنند، باید خود را برای عقاب شدید الهی آماده کنند. ﴿و اتَّقوا اللَّهَ انَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

أَلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ (بقره، ۱۹۷)

(موسم عمره و حج (در) ماههای معینی است (شوال، ذی القعدة، ذی الحجة)، پس هر که در این ماهها فریضه‌ی حج را ادا کند، (بداند که) آمیزش جنسی و گناه و جدال در حج روا نیست و آنچه از کارهای خیر انجام دهید خدا می‌داند. و زاد و توشه تهیه کنید که البته بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است. ای خردمندان! تنها از من پروا کنید.

تفسیر این آیه در مباحث قبلی (ص ۴۵) بیان شد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ هَدْياً بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامٍ مَّسَاكِينٍ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَاماً لِّیَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (مائده، ۹۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال احرام، شکار را نکشید، و هر کس از شما به عمد، شکاری را بکشد، کیفر و کفاره‌اش کشتن نظیر آن حیوان از چهارپایان است که (به این نظیر بودن) دو شاهد عادل از میان خودتان حکم کنند. (این حیوان

قربانی) هدیه‌ای است که به کعبه برسد (و آنجا ذبح شود) یا (به جای قربانی) برای جبران آن (به شصت) فقیر طعام بدهد یا برابر آن روزه بگیرد. (این کفارهای سه‌گانه) برای آن است که جزای کار خود را بچشد. خداوند از گذشته‌ی شما (که قانون کفاره نیامده بود) گذشت. و هر کس این کار را تکرار کند، خداوند از او انتقام می‌گیرد، و خداوند، شکست‌ناپذیر و انتقام‌گیرنده است.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «حُرْم» به معنای کسی است که برای حج یا عمره، مُحْرَم شده است و کلمه‌ی «نَعْم» که جمع آن «أَنْعَام» است، به شتر، گاو و گوسفند گفته می‌شود.

□ کلمه‌ی «مَسْکِین» از «سکن»، به کسی گفته می‌شود که به خاطر تهی‌دستی و فقر، از مسکن خود خارج نمی‌شود و به اصطلاح فقر او را از پا در آورده و خانه‌نشین کرده است.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: کفاره‌ی شترمرغ، شتر و کفاره‌ی الاغ و حشی، گاو و کفاره‌ی آهو، گوسفند و کفاره‌ی گاو و حشی، گاو اهلی است. (۲۳۲)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، از مؤمنان انتظار ویژه‌ای دارد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا...﴾
- ۲- اَمْنِيَّت در حال احرام، حتّی برای حیوانات نیز باید حفظ شود. ﴿لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ انْتُمْ حُرْمٌ﴾
- ۳- فلسفه‌ی تحریم یا حلال ساختن، همیشه ذاتی و

مربوط به خود موارد نیست، بلکه گاهی به اقتضای شرایط زمانی و مکانی است، پس زمان و مکان، تاریخ و جغرافیا، در حکم الهی تأثیر دارد. ﴿و انتم حُرْمٌ﴾
۴- اسلام برای حالات خاص، دستورات ویژه‌ای دارد.
﴿و انتم حُرْمٌ﴾

۵- قوانین اسلام برای همه است. ﴿و من قتله منکم﴾
۶- خطرناکتر از عمل و تخلف، انگیزه و هدف و سوء قصد آگاهانه است. ﴿من قتله منکم متعمداً﴾
۷- کیفر، باید عادلانه باشد. ﴿مثل ما قتل﴾
۸- پرداخت کیفر و جریمه باید دقیق باشد. ﴿یحکم به ذوا عدل﴾

۹- اسلام به عدالت در همه جا توجه دارد. ﴿ذوا عدل منکم﴾

۱۰- اسلام به هر مناسبتی به مسئله‌ی گرسنگان و فقرزدایی توجه دارد. ﴿طعام مسکین﴾

۱۱- حیواناتی که در مکه ذبح می‌شوند، هدیه هستند. ﴿هدیاً بالغ الکعبه﴾

۱۲- دست مجرم را در انتخاب نوع جریمه (قربانی، اطعام، روزه) باز بگذاریم و شرایط مالی و توان جسمی او را نادیده نگیریم. ﴿فجزاء مثل ما قتل... او عدل ذلك صیاماً﴾

۱۳- کیفر قانون‌شکنی به قدری سنگین است که اطعام شصت فقیر یا گرفتن شصت روزه تنها گوشه‌ای از آن است، نه تمام آن. ﴿لیذوق﴾ («یذوق» که به معنای

- چشیدن است، نشانه‌ی مقدار جریمه است)
- ۱۴- اجرای قوانین، پس از ابلاغ رسمی آنهاست. ﴿عَفَى اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ﴾ قانون موارد قبلی را شامل نمی‌شود.
- ۱۵- در تکرار شکار، علاوه بر جریمه، انتقام و قهر الهی نیز وجود دارد. ﴿وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ﴾
- ۱۶- اصرار بر گناه و تکرار آن، بسیار خطرناک و عقوبت سختی در پی دارد. ﴿وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾
- ۱۷- تهدیدات الهی را جدی بگیریم. ﴿فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ... عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾

أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعاً لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ
وَحُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرماً وَاتَّقُوا اللَّهَ
الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (مائده، ۹۶)

(البته) شکار دریا و خوراک آن برای شما حلال شده که توشه‌ای برای شما و کاروانیان است، ولی تا وقتی مُحرَم هستید، صید صحرایی بر شما حرام است. و از خداوندی که به سوی او محشور می‌شوید، پروا کنید.

نکته‌ها:

□ تفسیر مجمع‌البیان و برخی تفاسیر دیگر و کتب فقهی، از این آیه استفاده کرده‌اند که در حال احرام، صید حیوانات دریایی و مصرف آن حلال است، اما حیوانات صحرایی، شکار و مصرفشان حرام است.

البته مراد از حیوان دریایی، آبزیان و حیواناتی است که در آب زندگی می‌کنند، گرچه در رودخانه باشد.

□ امام صادق علیه السلام درباره «و طعامه متاعاً لكم و للسیارة» فرمودند: مقصود ماهی نمک‌زده‌ای است که می‌خورند. (۲۳۳)

(که برای مدت طولانی و در سفرها به وسیله‌ی نمک زدن مانع فاسد شدن آن می‌شدند.)

پیام‌ها:

- ۱- برای افراد محرم، همه‌ی راه‌ها بسته نیست. (خداوند در کنار منع شکار صحرایی، شکار دریایی را جایز دانسته است.) ﴿احل... حرم﴾
- ۲- شکار آنگاه حلال است که برای تغذیه باشد نه تفریح و لغو. ﴿متاعاً لكم﴾
- ۳- منافع و فرآورده‌های دریایی، تنها مخصوص ساحل‌نشینان نیست. ﴿متاعاً لكم و للسیارة﴾
- ۴- ساحل‌نشینان، در بهره‌گیری از دریا اولویت دارند. ﴿لكم و للسیارة﴾ (کلمه «لكم» قبل از کلمه «للسیارة» آمده است)
- ۵- صید حیوانات صحرایی یا خوردن آن در حال احرام، بی‌تقوایی است. ﴿حرّم علیکم صید البرّ ما دتم حرمّاً و اتّقوا الله﴾
- ۶- به متخلفان باید هشدار داد. ﴿واتّقوا الله الذی الیه تحشرون﴾
- ۷- ایمان به قیامت و محاسبه‌ی اعمال، عامل بازدارنده از گناه است. ﴿واتّقوا الله الذی الیه تحشرون﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِيَبْلُوكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ
تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ
فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (مائده، ۹۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند شما را با چیزی از شکار که دستها و نیزه‌هایتان به آن می‌رسد می‌آزماید تا خداوند معلوم گرداند چه کسی در باطن از او بیم دارد (و تسلیم فرمان اوست و از شکار می‌گذرد) پس بعد از این هر که تجاوز کند، او را عذابی دردناک است.

نکته‌ها:

□ در ایام حج و حالت احرام، حاجی حَقِّ شکار ندارد. همان ایام گاهی شکار تا نزدیکی انسان می‌آید و می‌توان به راحتی به آن دست یافت، ولی آزمایش الهی به این است که دست به شکار نزنیم. در حدیث می‌خوانیم: در عمره حُدیبه حیوانات شکاری فراوانی برای مسلمانان ظاهر شدند که مسلمانان می‌توانستند به راحتی آنان را صید کنند. (۲۳۴)

□ در قرآن، مسأله‌ی شکم و غذا، به عنوان یکی از اسباب آزمایش الهی مطرح شده است به نمونه‌های زیر توجه کنید:
الف: آدم و حوا در مسأله‌ی غذا شکست خوردند. ﴿لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾ (۲۳۵)

ب: بنی اسرائیل در تحریم صید ماهی در شنبه‌ها، شکست خوردند. ﴿وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنكُمْ فِي السَّبْتِ﴾ (۲۳۶)

ج: یکی از فرماندهان بنی اسرائیل هنگام عبور سربازانش از یک منطقه و رسیدن به نهر، فرمان داد که از آب آن ننوشند،

ولی یارانش جز اندکی خوردند. ﴿فشر بوا منه الا قليلاً﴾ (۲۳۷)
د: روزه گرفتن، خود یک آزمایش بزرگ است.
ه: نزدیک آمدن شکار به حجاج در حالت احرام، که حق
صید ندارند. ﴿تناله أیدیکم﴾

سؤال: انسان که چیزی را آزمایش می‌کند، برای اطلاع و علم
است، اما خدا که همه چیز را می‌داند چرا آزمایش می‌کند؟
پاسخ: حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: آزمایشات
الهی برای آن است تا انسان در برابر حوادث تلخ و شیرین
عکس‌العمل نشان دهد و در برابر آن، استحقاق کیفر یا
پاداش داشته باشد. (۲۳۸) آری، خداوند بر اساس عمل، کیفر
و پاداش می‌دهد نه بر اساس علم خود، همان‌گونه که ما نیز
به خاطر علم به هنر و کارآیی فردی به او پاداش نمی‌دهیم،
بلکه باید برای ما کاری از خود نشان دهد تا مزد بگیرد.

سؤال: آیا مهمان وزائر خانه خدا، به خاطر شکار حیوانی باید
به عذاب دردناک گرفتار شود؟

پاسخ: خود شکارکردن، عذاب دردناک ندارد، بلکه عذاب به
خاطر شکستن قداست حرم و احرام و قانون شکنی اوست.
﴿مَنْ اعتدى بعد ذلك فله عذاب الیم﴾

پیام‌ها:

- ۱- آزمایش مؤمنان، یک سنت قطعی پروردگار است.
﴿یا ایها الذین آمنوا لیبلو تکم﴾ (حرف «لام» و فعل
مضارع و نون تأکید، نشانه‌ی قطعی بودن است)
- ۲- خداترسی آنجا آشکار می‌شود که زمینه‌ی گناه
فراهم باشد و انسان خطا نکند. ﴿تناله أیدیکم﴾

۳- نعمت‌های در دسترس، وسیله‌ی آزمایشند.

﴿لِيَبْلُوَنَكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ... تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ﴾

۴- هر چیزی که دست ما به آن می‌رسد، رزق و حلال

نیست. ﴿تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ﴾

۵ - ملاک تقوا، خوف باطنی است، نه تنها حیای

ظاهری. ﴿يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ﴾

۶- تکلیف و مسئولیت، بعد از ابلاغ است. ﴿بَعْدَ ذَلِكَ﴾

۷- حاجی که فرسنگ‌ها در بیابان‌ها به عشق حق

می‌رود، گاهی یک شکار کوچک او را از پا درمی‌آورد

و به نافرمانی می‌کشد که نتیجه‌ی آن عذاب الهی

است. ﴿مَنْ أَعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابُ أَلِيمٍ﴾

مكّه

﴿... و من دخله كان آمناً...﴾

﴿لا اقسم بهذا البلد﴾

﴿وهذا البلد الامين﴾

﴿...رب هذه البلدة الذى حرّمها...﴾

﴿...اجعل هذا البلد آمناً...﴾

﴿ولتنذر امّ القرى و من حولها...﴾

﴿...بواد غير ذى زرع عند بيتك المحرم...﴾

مکه

فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ
لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ
كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (آل عمران، ۹۷)

در آن (خانه) نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس به آن درآید، درامان است و برای خدا بر عهده مردم است که قصد حج آن خانه را نمایند، (البته) هر که توانایی این راه را دارد. و هر کس کفر ورزد (و با داشتن توانایی به حج نرود، بداند که) همانا خداوند از همه‌ی جهانیان بی‌نیاز است.

نکته‌ها:

□ مکه و کعبه، نمایشگاهی از قدرت و نشانه‌های الهی، و تاریخ آن مملو از خاطرات و سرگذشت‌هایی است که توجه به آنها درس آموز و عبرت‌انگیز می‌باشد. در ساختن آن ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام بنایی، و اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام کارگری می‌کرده‌اند. سپاهیان فیل سوار ابرهه که به قصد ویرانی آن آمده‌اند، به قدرت الهی توسط پرندگان ابابیل نابود شده‌اند. دیوار آن به هنگام تولد علی عَلَيْهِ السَّلَام برای مادرش شکافته می‌شود تا در داخل آن، نوزادی متولد شود که در آینده‌ای نه چندان دور، بت‌های داخل آن را فرو ریزد. بلال، برده سیاهپوست حبشی، در برابر چشمان حیرت زده اشراف مکه بر بالای آن اذان می‌گوید و روزی نیز می‌رسد که آخرین حجّ الهی به دیوار آن تکیه زده و ندای نجات انسان‌ها را سر می‌دهد و عالم را به اسلام دعوت می‌کند.

□ مکه، شهر امن الهی است که هر کس در آن وارد شود، در امان است. حتی اگر جنایتکار وارد مسجدالحرام شود، نمی‌توان متعرض او شد، تنها می‌توان او را در مضیقه قرار داد تا خود مجبور به خارج شدن شود. (۲۳۹)

□ در کنار کعبه، مقام ابراهیم است. به گفته روایات، مقام ابراهیم سنگی است که به هنگام ساختن کعبه و بالا بردن دیوارهای آن، زیر پای ابراهیم علیه السلام قرار داشت و اثر پای آن حضرت بر روی آن مانده است. بقای این سنگ و اثر پاروی آن، از قرن‌ها پیش از عیسی و موسی علیهما السلام با آن همه تغییر و تحوّل که در کعبه و اطراف آن در اثر حمله‌ها، سیل‌ها و خرابی‌ها بوجود آمده، خود نشانه‌ای از قدرت الهی است.

□ «حج» به معنای قصد همراه با حرکت است و «مَحَجَّة» به راه صاف و مستقیم می‌گویند که انسان را به مقصد می‌رساند. حج در اسلام به معنای قصد خانه خدا و انجام اعمال مربوط به آن است.

□ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «تارك الحج و هو مستطیع كافر» هر توانمندی که حج را انکار و ترک کند، کافر است. و کسی که امروز و فردا کند تا بمیرد، گویا یهودی و نصرانی از دنیا رفته است. (۲۴۰)

□ استطاعت مالی برای حج، لازم نیست از خود انسان باشد، بلکه اگر کسی دیگری را میهمان کند، یا هزینه‌ی حج او را بپردازد، او مستطیع شده و حج بر او واجب است. (۲۴۱)

□ امام صادق علیه السلام درباره‌ی «آیات بیّنات» فرمودند: مقصود مقام ابراهیم، حجرالاسود و حجر اسماعیل است. و از آن

حضرت پرسیدند مراد از «مَنْ دَخَلَهُ» کعبه است یا حرم؟
حضرت فرمودند: حرم. (۲۴۲)

□ شخصی از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «مَنْ دَخَلَهُ كَان آمناً» سؤال کرد: حضرت فرمودند: کسی که این خانه را قصد کند و بداند که این همان خانه‌ای است که خداوند رفتن به آنرا فرمان داده، و اهل بیت علیهم السلام را نیز آنگونه که باید بشناسد، او در دنیا و آخرت در امان خواهد بود. (۲۴۳)

پیام‌ها:

- ۱- در خانه‌ی خدا، نشانه‌های روشن بسیار است. نشانه‌های قداست و معنویت، خاطرات انبیا از آدم تا خاتم، مطاف بودن برای انبیا و قبله‌گاه برای همه‌ی نمازگزاران. ﴿فیه آیات بینهات﴾
- ۲- ابراهیم علیه السلام مقامی دارد که جای پای او، به مکه ارزش داده است. ﴿مقام ابراهیم﴾
- ۳- بر خلاف تفکر وهابیت، اگر جماد در جوار اولیای خدا قرار گیرد، قداست می‌یابد. ﴿مقام ابراهیم﴾
- ۴- از امتیازات اسلام آن است که یک منطقه از زمین را منطقه‌ی امن قرار داده، تا ضعیف و قوی در کنار یکدیگر مجتمع شوند. ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَان آمناً﴾
- ۵- واجبات، یک نوع تعهد الهی برگردن انسان است. ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾
- ۶- حج، باید خالصانه و تنها برای خدا باشد. ﴿لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾
- ۷- تکلیف و وظیفه، به مقدار توان است. توان فرد از

نظر مالی و بدنی، و فراهم بودن شرایط بیرونی. ﴿من

استطاع الیه سیلاً﴾

۸- استطاعت شرط حج است. (۲۴۴) ﴿من استطاع الیه﴾

۹- انکار حج و ترک آن، سبب کفر است. ﴿و من کفر﴾

۱۰- فایده‌ی انجام دستورات الهی، به خود انسان

برمی‌گردد وگرنه خداوند نیازی به اعمال ما ندارد.

﴿فان الله غنی عن العالمین﴾

۱۱- خداوند دعوت می‌کند، ولی منت نمی‌کشد. ﴿علی

الناس حجّ البیت... من کفر فانّ الله غنی عن العالمین﴾

لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَ أَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (بلد، ۱-۲)

به این شهر سوگند. در حالی که تو در این شهر ساکن هستی.

نکته‌ها:

□ در معنای آیه ﴿و انت حلّ بهذا البلد﴾ نیز می‌توان چنین

گفت: دست تو در این شهر باز است و هر کار و تصمیم که روز

فتح مکه در باره‌ی مخالفان بخواهی می‌توانی بگیری. یا

اینکه: در مکه همه چیز محترم است ولی جان و مقام تو

محترم نیست مردم مکه اهانت و قتل تو را حلال می‌دانند.

□ در قرآن ۸ بار جمله ﴿لا اقسام﴾ به کار رفته است و اهل

تفسیر و ترجمه و نحو به دو دسته تقسیم شده‌اند، گروهی

معنا کرده‌اند که قسم می‌خورم (و حرف لا را زاید دانسته‌اند) و

گروهی سوگند نمی‌خورم دانسته‌اند. یعنی به شهری که

اهانت به تو را در آن حلال می‌دانند سوگند نمی‌خورم.

□ منظور از «بلد» مکه است که قبل از اسلام مورد احترام بوده است.

پیام‌ها:

۱- زمین و مکان‌ها هم می‌توانند دارای قداست باشند. مکه از قدیم شهر مورد احترام و سوگند بوده است.

﴿ لا اقسم بهذا البلد ﴾

۲- تکرار گاهی نشانه عزمت و عنایت است. ﴿ هذا

البلد... هذا البلد ﴾

۳- ارزش زمین و مکان‌ها به ارزش ساکنان آنهاست.

﴿ و انت حل بهذا البلد ﴾ گاهی انسان چنان تقدس و

ارزشی پیدا می‌کند که مکان را نیز با ارزش می‌کند.

۴- جلوی سوء تفاهم را بگیرید. (سوگند به مکه نه به

خاطر اعراب جاهلی یا بت‌های گوناگون، بلکه به

خاطر وجود پیامبر). ﴿ و انت حل بهذا البلد ﴾

و هذا البلد الامين (تین، ۳)

و به این شهر امن (مکه) سوگند.

نکته‌ها:

□ در سوره تین خداوند به محل نزول کتاب آسمانی که برای

هدایت و پرورش انسان و رساندن او به اوج کمال است،

سوگند یاد کرده هم به مکان نزول تورات، ﴿طورسین﴾ و

هم به مکان نزول قرآن. ﴿و هذا البلد الامين﴾

□ از امتیازات اسلام داشتن سرزمین امن است، حتی برای

گیاهان و حیوانات. حضرت ابراهیم در دعای خود از خداوند درخواست نمود تا مکه را شهر امن قرار دهد، ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾^(۲۴۵)، در اینجا خداوند با سوگند به شهر مکه، دعای حضرت ابراهیم را مستجاب می‌داند.

پیام‌ها:

- ۱- قدرت و قداست وحی، به سرزمین‌ها نیز سرایت می‌کند. ﴿و هَذَا الْبَلَدِ الْآمِنِ﴾
- ۲- امنیت و آسایش از مهم‌ترین نیازهای انسان است. ﴿الْبَلَدِ الْآمِنِ﴾

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (نمل، ۹۱)

(ای پیامبر! بگو: فقط مأمورم که پروردگار این شهری که خداوند آن را محترم شمرده پرستش کنم، و همه چیز تنها برای اوست و مأمورم که از اهل تسلیم و طاعت باشم.)

نکته‌ها:

□ روزی که مکه به دست مسلمین فتح شد، رسول خدا ﷺ وارد کعبه شدند و بت‌ها را شکستند و آنگاه در آستانه‌ی در کعبه فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ مَكَّةَ» خداوند از روز اول تا قیامت مکه را محترم شمرده است.^(۲۴۶)

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر، تحت فرمان الهی است. ﴿أُمِرْتُ - وَأُمِرْتُ﴾
- ۲- مبلّغ باید صلابت و قاطعیّت خود را به مردم اعلام

- کند و بگوید: شما ایمان بیاورید یا نیاورید، من راه خود را ادامه خواهم داد. ﴿أمرتُ - وأمرتُ﴾
- ۳- هیچ کس در هیچ شرایطی از عبادت بی نیاز نیست، حتی پیامبر. ﴿أمرت أن أعبد﴾
- ۴- عبادت باید به امر الهی باشد، نه ساخته و بافته‌ی انسان. ﴿أمرت أن أعبد﴾
- ۵- کسانی حق دارند مردم را به عبادت دعوت کنند که خود پیشگام باشند. ﴿أمرت﴾
- ۶- بندگی باید با تسلیم قلبی همراه باشد. ﴿أعبد - من المسلمین﴾
- ۷- فلسفه‌ی بندگی خدا، ربوبیت و مالکیت اوست. ﴿أعبد ربّ - وله کل شیء﴾
- ۸- هم خود را به کمال برسانید و هم به کاملین ملحق شوید. ﴿أعبد - من المسلمین﴾
- ۹- همه چیز تحت تربیت اوست. ﴿ربّ هذه البلدة﴾
- ۱۰- مکه، احترام و جایگاه خاصی دارد ﴿حرّمها﴾

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَيَّ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (بقره، ۱۲۶)

و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا! این (سرزمین) را شهری امن قرارده و اهل آن را، آنان که به خدا و روز آخرت ایمان آورده‌اند، از ثمرات (گوناگون) روزی ده.

(اما خداوند) فرمود: به آنهایی که کافر شوند (نیز) بهره‌ی اندکی خواهم داد. سپس آنها را به قهر به سوی عذاب آتش می‌کشانم و چه بد، سرانجامی است.

نکته‌ها:

□ در آیات قبل حضرت ابراهیم برای ذریه خویش درخواست مقام امامت نمود، اما خداوند در جواب فرمود: این مقام و مرتبت به افراد ظالم نمی‌رسد. در این آیه حضرت ابراهیم، رزق دنیا را تنها برای مؤمنان درخواست کرد، اما خداوند این محدودیت را نمی‌پذیرد و از اعطای رزق مادی به کفار امتناع نمی‌ورزد. یعنی رزق مادی مهم نیست، لذا به اهل و ناهل هر دو داده می‌شود، اما مقامات معنوی و اجتماعی و رهبری، بسیار مهم است و به هر کس واگذار نمی‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا علاوه بر ارشاد و هدایت، به نیازهای مادی مردم همانند امنیت و معیشت نیز توجه داشته و برای آن تلاش و دعا می‌کنند. ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾
- ۲- بهره‌مندی از نعمت‌ها، زمانی لذیذ و گوارا است که در فضای امن، آرام و بی‌اضطراب باشد. ﴿امناً و ارزق﴾
- ۳- در دعا، دیگران را فراموش نکنیم. به جای «وارزقنا» فرمود: ﴿وارزق اهله﴾
- ۴- سنت الهی آن است که به همه مردم اعم از مسلمان و کافر، رزق دهد و این سنت حتی با دعای

ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ خدشه بردار نیست. ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَاَمْتَعَهُ﴾
 ۵- بهره‌مندی در دنیا، نشانه‌ی لطف خداوند به انسان
 نیست. ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَاَمْتَعَهُ﴾
 ۶- در کمک‌رسانی به هم‌نوع، کاری به مکتب او نداشته
 باشید. ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَاَمْتَعَهُ﴾
 ۷- کامیابی‌های مادی هر قدر باشد، نسبت به نعمت‌های
 آخرت اندک است. ﴿قَلِيلًا﴾

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبَارَكٌ مُّصَدِّقٌ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ
 لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
 يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (انعام، ۹۲)

و این مبارک کتابی است که نازل کرده‌ایم، تصدیق‌کننده
 آنچه (از کتب آسمانی) که پیش از آن آمده است، (تا مردم را
 به پاداش‌های الهی مژده دهی) و اهل مکه و کسانی را که
 اطراف آن هستند هشدار دهی و (البته) آنان که به آخرت ایمان
 دارند به آن (قرآن) نیز ایمان خواهند آورد و همانان بر
 نمازهای خود محافظت دارند.

نکته‌ها:

- در این آیه، «لتنذر» همراه با واو آمده است، ﴿وَلِيُنذِرَ﴾
 شاید اشاره به این باشد که قرآن، غیر از انذار، هدف‌های
 دیگری نیز دارد.
- با آنکه انبیا میسران هدایت و نجاتند، ولی چون دفع ضرر
 مقدم بر جلب منفعت است و نیاز روحی انسان به انذار بیشتر

است، در قرآن کلمه «نذیر» و مشتقات آن، بیش از «بشیر»
و مشتقات آن به کار رفته است.

پیام‌ها:

۱- قرآن، در بردارنده‌ی همه برکات است. (همچون:

هدایت، عبرت، شفا، رشد، عزّت) ﴿مبارک﴾

۲- قرآن، هماهنگ با کتب آسمانی دیگر و تصدیق
کننده آنهاست و این نشانه‌ی وحدت هدف و الهی

بودن آنهاست. ﴿مصدق﴾

۳- در تبلیغ باید از أم‌القری و مراکز مهم شروع کرد و
سپس به اطراف پرداخت. ﴿لتسذر أم‌القری و من

حوها﴾

۴- عقیده به قرآن و قیامت، در کنار هم است. ﴿یؤمنون

بالآخرة یؤمنون به﴾

۵ - روشن‌ترین مظهر ایمان، نماز است. ﴿علی صلاتهم

یحافظون﴾

۶- ایمان به آخرت، از عوامل مراقبت بر نماز است.

﴿یؤمنون بالآخرة... علی صلاتهم یحافظون﴾

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ

بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَهْلَهُ

مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ

يَشْكُرُونَ (ابراهيم، ۳۷)

پروردگارا! من (یکی) از ذریّه‌ام را در وادی (و درّه‌ای بی‌آب و) بی‌گیاه، در کنار خانه‌ی گرامی و با حرمت تو ساکن ساختم. پروردگارا! (چنین کردم) تا نماز برپا دارند، پس دل‌های گروهی از مردم را به سوی آنان مایل گردان و آنان را از ثمرات، روزی ده تا شاید سپاس گزارند.

نکته‌ها:

□ وقتی خداوند در زمان پیری ابراهیم، اسماعیل را به او عطا کرد، او را فرمان داد که این کودک و مادرش را در مکه اسکان دهد. ابراهیم فرمان الهی را اطاعت نمود و سپس برای آنان دعا کرد.

□ در روایات می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام فرمود: ما اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله بقیه ذریّه ابراهیم هستیم که دل‌های مردم به سوی ما گرایش دارد، سپس این آیه را تلاوت فرمودند:

﴿رَبَّنَا اِنِ اسْكَنْتَ ... فَاجْعَلْ اَفْتَدَةَ مِنَ النَّاسِ﴾

□ کعبه در منطقه‌ای بی‌آب و علف قرار گرفت تا مردم به واسطه‌ی آن آزمایش شوند. چنانکه حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ی قاصعه چنین بیان فرمود: اگر کعبه در جای خوش آب و هوایی بود، مردم برای خدا به زیارت آن نمی‌رفتند.

□ دعای انبیا مستجاب است. ﴿وَارزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ﴾، ﴿حَرَمًا آمِنًا يَجِبِي اِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ ^(۲۴۷) حرمی امن که همه‌گونه ثمرات در آن فراهم می‌شود. امام باقر علیه السلام فرمود: هر میوه‌ای که در شرق و غرب عالم هست در مکه یافت می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- انتخاب مسکن انبیا بر اساس نماز و عبادت بود.
﴿اسكنت - ليقموا الصلوة﴾
- ۲- دینداری، گاهی با آوارگی، هجرت، دوری از خانواده و محرومیت از امکانات رفاهی همراه است.
﴿اسكنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع﴾
- ۳- کعبه و اطراف آن در زمان حضرت ابراهیم نیز محترم و دارای محدودیت و ممنوعیت بوده است. ﴿بیتک المحرم﴾
- ۴- محور و مقصد حرکت ابراهیم نماز است. ﴿ربنا ليقموا الصلوة﴾
- ۵ - اهل نماز، باید محبوب باشد. ﴿ليقيموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس﴾
- ۶- نماز در ادیان قبل نیز بوده است. ﴿ليقيموا الصلوة﴾
- ۷- محبوبیت و گرایش دل‌ها به دست خداست.
﴿فاجعل افئدة...﴾
- ۸ - همه‌ی مردم لیاقت دوست داشتن اولیای خدا را ندارند. ﴿من الناس﴾
- ۹- مردان خدا، دنیا را برای هدفی عالی می‌خواهند.
﴿من الثمرات لعلهم یشکرون﴾

مسجد الحرام و كعبه

﴿انَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ...﴾

﴿وَأَذِّنَا لِلنَّاسِ الْبَيْتَ الْمَثَابَةَ لِنَاسٍ وَأَمْنًا...﴾

﴿...وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾

﴿...عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...﴾

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ...﴾

﴿وَأَذِّنَا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ﴾

﴿طَهَّرْنَا بَيْتَنَا لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾

﴿...حَرَمًا آمِنًا...﴾

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ...﴾

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى
لِّلْعَالَمِينَ (آل عمران، ۹۶)

همانا اولین خانه‌ای که برای (عبادت) مردم مقرر شد، همان است که در سرزمین مکه است، که مایه‌ی برکت و هدایت جهانیان است.
در مباحث گذشته (ص ۴۰) بیان شده است.

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن
مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ
إِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَ
الرُّكَّعِ السُّجُودِ (بقره، ۱۲۵)

و (به یادآور) هنگامی که خانه‌ی (کعبه) را محل رجوع و اجتماع و مرکز امن برای مردم قرار دادیم (وگفتیم): از مقام ابراهیم، جایگاهی برای نماز انتخاب کنید و به ابراهیم و اسماعیل تکلیف کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و راکعان و ساجدان، پاک و پاکیزه کنید.

نکته‌ها:

- بعد از اشاره به مقام والای ابراهیم عليه السلام در آیه‌ی گذشته، به یادگار او یعنی کعبه اشاره نموده و می‌فرماید: کعبه را برای مردم «مَثَابَةٌ» قرار دادیم. کلمه «مَثَابَةٌ» از ریشه «ثوب» به معنای بازگشت به حالت اول است. کعبه محلّ بازگشت و میعادگاه همه مردم است، میعادگاهی امن و مقدّس.
- مقام ابراهیم جایگاهی است با فاصله تقریبی ۱۳ متری

کعبه که بر حاجیان لازم است پس از طواف خانه خدا، پشت آن دو رکعت نماز بگزارند و در آنجا سنگی قرار دارد که ابراهیم علیه السلام برای بالا بردن دیوارهای کعبه، بر آن ایستاده است و آن سنگ فعلاً در محفظه‌ای نگهداری می‌شود.

□ مراد از «عهد» در این آیه دستور الهی است. «عهدنا» یعنی دستور دادیم.

□ خداوند جسم نیست تا نیازمند خانه باشد. کلمه ی ﴿بیقی﴾ در این آیه همانند ﴿شهرالله﴾ در باره ماه رمضان است که به منظور کرامت بخشیدن به مکان یا زمانی خاص، خداوند آنرا به خود منسوب می‌کند. و در عظمت کعبه همین بس که گاهی می‌فرماید: ﴿بیقی﴾ خانه من. گاهی می‌فرماید: ﴿ربّ هذا البیت﴾ خدای این خانه.

پیام‌ها:

- ۱- شخصیت حضرت ابراهیم، شخصیتی جهانی است. در آیه قبل، ابراهیم را امام برای همه‌ی مردم قرار داد و در این آیه کعبه را میعادگاه همه مردم قرار داده است. ﴿جعلنا البیت مثابة للناس﴾
- ۲- جامعه نیازمند امام و امنیت است. در آیه‌ی قبل فرمود: ﴿انّی جاعلك للناس اماماً﴾ و در این آیه می‌فرماید: ﴿واذ جعلنا البیت مثابة للناس وأمناً﴾
- ۳- کسی که در راه خداوند حاضر شود خود و همسر و فرزندش را تسلیم نماید، باید تمام سرها در جای پای او برای خداوند به خاک برسد. ﴿مصلی﴾ (۲۴۸)
- ۴- چون خانه از خداست؛ ﴿بیقی﴾ خادم آن نیز باید از

اولیای او باشد. ﴿طَهَّرَا بَيْتِي﴾

۵- زائران بیت‌الله را همین کرامت بس که ابراهیم و اسماعیل، مسئول طهارت و پاکی آن بیت برای آنها بوده‌اند. ﴿طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ...﴾

۶- عبادت با طهارت، پیوند دارد. ﴿طَهَّرَا... الرَّكْعَ السَّجُودِ﴾

۷- عبادت و نماز به قدری مهم است که حتی ابراهیم و اسماعیل برای انجام مراسم آن مأمور پاکسازی می‌شوند. ﴿طَهَّرَا بَيْتِي!... الرَّكْعَ السَّجُودِ﴾

۸- مسجد مسلمانان باید پاکیزه و رغبت‌انگیز باشد. ﴿طَهَّرَا... الرَّكْعَ السَّجُودِ﴾

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا

بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (حج، ۲۹)

(زائران خانه خدا در روز عید قربان که قربانی کردند) سپس باید آلودگی خود را بر طرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد خانه‌ی کهن و آزاد (کعبه) طواف نمایند. در مباحث گذشته (ص ۵۷) بیان شده است.

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ وَ

الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهُدَىٰ وَ الْقَلَادِئَ ذَٰلِكَ لِيَتَعَلَّمُوا أَنَّنَّ

اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (مائده، ۹۷)

خداوند، کعبه‌ی بیت‌الحرام را وسیله‌ی سامان‌بخشی و قوام مردم قرار داده و نیز ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و نشان‌دار را (وسیله‌ی برپایی مردم قرار داده است) این برای آن است که بدانید خداوند آنچه (از اسرار) در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و خداوند به هر چیز آگاه است. در مباحث گذشته (ص ۵۲) آمده است.

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (بقره، ۱۲۷)

و (به یاد آور) هنگامی که ابراهیم، پایه‌های خانه (کعبه) را با اسماعیل بالا می‌برد (ومی‌گفتند): پروردگارا از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانایی.

نکته‌ها:

□ از آیات و روایات متعدّد استفاده می‌شود که خانه کعبه، از زمان حضرت آدم بوده و حضرت ابراهیم علیه السلام آنرا تجدید بنا نموده است. چنانکه آن حضرت در موقع اسکان همسر و فرزندش در سرزمین مکه می‌گوید: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾ (۲۴۹) خداوندا بعضی از خاندانم را در این سرزمین خشک و بدون زراعت، در کنار خانه‌ی تو سکونت دادم. بنابراین در زمان شیر خوارگی حضرت اسماعیل علیه السلام نیز اثری از کعبه وجود داشته است. و در سوره‌ی آل عمران (۲۵۰) نیز از کعبه به عنوان اولین خانه مردم یاد شده است. در آیه مورد بحث نیز

سخن از بالا بردن پایه‌های خانه بدست ابراهیم علیه السلام است و این تعبیر می‌رساند که اساس خانه کعبه، قبلاً وجود داشته و ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام آنرا بالا برده‌اند. حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه قاصعه^(۲۵۱) می‌فرماید: خداوند تمام مردم را از زمان حضرت آدم تا ابد، با همین کعبه و سنگ‌های آن آزمایش می‌نماید.

□ ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام در کار مساوی نبودند. در حدیث می‌خوانیم: ابراهیم بنایی می‌کرد و اسماعیل سنگ به دست پدر می‌داد. شاید به همین سبب، میان نام آن دو فاصله قرار گرفته است. ﴿یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل﴾

پیام‌ها:

۱- بانیان کارهای نیک را فراموش نکنیم. ﴿اذیرفع﴾
«اذ» یعنی گذشته را یاد کن.

۲- در مسیر اهداف الهی، کار بنایی و کارگری نیز عبادت است. لذا از خداوند قبولی آنرا می‌خواهند.
﴿یرفع ابراهیم القواعد... ربنا تقبل منا﴾

۳- کار مهم نیست، قبول شدن آن اهمیت دارد. حتی اگر کعبه بسازیم، ولی مورد قبول خدا قرار نگیرد، ارزش ندارد. ﴿ربنا تقبل﴾

۴- کارهای خود را در برابر عظمت خداوند، قابل ذکر ندانیم. حضرت ابراهیم نامی از کار و بنایی خود نبرد و فقط گفت: ﴿ربنا تقبل منا﴾

۵- در روایات آمده است: از شرایط استجاب و آداب دعا، ستایش خداوند است. ابراهیم علیه السلام دعای خود

را با ستایش پروردگار همراه ساخته است. ﴿أَتَاكَ

السَّمِيعِ الْعَلِيمِ﴾

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن
مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ
إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَ
الرُّكَّعِ السُّجُودِ (بقره، ۱۲۵)

و (به یاد آور) هنگامی که خانه (ی کعبه) را محل رجوع و
اجتماع و مرکز امن برای مردم قرار دادیم (و گفتیم): از مقام
ابراهیم، جایگاهی برای نماز انتخاب کنید و به ابراهیم
و اسماعیل تکلیف کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و
معتکفان و راکعان و ساجدان، پاک و پاکیزه کنید.

در مباحث گذشته (ص ۱۷۲) آمده است.

وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ
نُكِن لَّهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا
مِّن لَّدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (قصص، ۵۷)

و (کفار مکه) گفتند: اگر ما با (قبول برنامه‌های) تو، هدایت را
بپذیریم، (بزودی) از سرزمینمان آواره خواهیم شد. (بگو):
آیا ما آنان را در حرم امنی قرار ندادیم که بهره‌های هر چیزی
به عنوان روزی از جانب ما به سوی آن سرازیر می‌شود؟
ولی بیشتر آنان نمی‌دانند!

نکته‌ها:

□ گروهی از مشرکان مکه به پیامبر اسلام ﷺ اظهار داشتند که اگر ما هدایت را به همراه تو پذیرا شویم، به سرعت از خانه و کاشانه خود رانده و آواره، و از زندگی و هستی خویش ساقط و درمانده می‌گردیم.

خداوند با سه پاسخ بهانه‌ی آنان را ردّ می‌فرماید: پاسخ اوّل که در همین آیه مورد اشاره قرار گرفته است این که؛ همان خدایی که مکه را پایگاه امن و محلّ جلب و سرازیر شدن روزی فراوان برای شما قرار داد، باز می‌تواند آن را تداوم بخشد. (در این جواب دلگرمی و بشارت است) پاسخ دوّم که در آیه‌ی بعد آمده است اینکه؛ بر فرض بخاطر حفظ رفاه و منافع خود، ایمان نیاورید، قهر خدا را چه خواهید کرد؟ (در این جواب انذار و هشدار است) پاسخ سوّم که در آیه ۶۰ همین سوره مطرح شده است این که؛ مگر مال و متاع دنیا چقدر ارزش دارد که به واسطه آن ایمان نمی‌آورید بدانید آنچه در نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. پس عدم ایمان شما هیچ وجه و توجیهی ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- دین، تنها عقیده نیست، بلکه برنامه‌های عملی نیز دارد. ﴿تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ﴾
- ۲- حساسیّت دشمنان تنها نسبت به راه حقّ و مسیر الهی نیست که آنها، هم به راه حقّ و هم به رهبری حقّ اعتراض دارند. ﴿إِنْ تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ﴾
- ۳- ایمان آوردن، تنها به آگاهی داشتن نیست، بلکه به

- جرات هم نیاز دارد. ﴿ان تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نَتَّخِطْفُ﴾
(آری، گروهی حَقَّانِیَّتِ اسلام را می فهمند، ولی
بخاطر حفظ منافع شخصی از آن سرباز می زنند).
- ۴- انسان، وطن دوست است. ﴿من ارضنا﴾
۵- ترس از دست دادن نعمت ها را با یاد الطاف الهی
دفع کنیم. ﴿أولم نمکن لهم حرماً آمناً﴾ (آری یاد
نعمت ها، عامل توکل و رفع نگرانی هاست).
- ۶- بهبود، رونق و رشد اقتصادی در گرو امنیّت و
آرامش اجتماعی است. ﴿آمناً یُحیی الیه ثمرات﴾
۷- امنیّت و رزق، دو نعمت تضمین شده ی حرم الهی
(مکه) است. ﴿آمناً یُحیی الیه ثمرات کلّ شیء﴾
۸- برتری ایمان بر رفاه و آسایش، برای اکثر مردم پنهان
است. ﴿ولکن اکثرهم لا یعلمون﴾

« \A. »

مقام ابراهيم

﴿... و اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ مِصْبًا...﴾

سعى صفا و مروه

﴿اِنَّ الصَّفاَ وَ المَرُوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللّهِ...﴾

عرفات و مشعر

﴿فاذا أفضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر﴾

مقام ابراهیم

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن
مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ
إِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَ
الرُّكَّعِ السُّجُودِ (بقره، ۱۲۵)

و (به یاد آور) هنگامی که خانه (ی کعبه) را محل رجوع و
اجتماع و مرکز امن برای مردم قرار دادیم (و گفتیم): از
مقام ابراهیم، جایگاهی برای نماز انتخاب کنید و به
ابراهیم و اسماعیل تکلیف کردیم که خانه مرا برای
طواف کنندگان و معتکفان و راکعان و ساجدان، پاک و
پاکیزه کنید.

تفسیر آیه در مباحث گذشته (ص ۱۷۲) بیان شد.

سعی صفا و مروه

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ
أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَن تَطَوَّعَ
خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ (بقره، ۱۵۸)

همانا صفا و مروه، از شعائر خداست. پس هر که حج
خانه‌ی خدا و یا عمره به جای آورد، مانعی ندارد که بین
صفا و مروه طواف کند. و (علاوه بر واجبات،) هر کس
داوطلبانه کار خیری انجام دهد، همانا خداوند
سپاسگزار داناست.

نکته‌ها:

□ «شعائر» جمع «شعيرة» به نشانه‌هایی که برای اعمال خاصی قرار می‌دهند، گفته می‌شود و «شعائرالله» علامت‌هایی است که خدا برای عبادت قرار داده است. (۲۵۲)

□ صفا و مروه نام دو کوه در کنار مسجدالحرام است که با فاصله تقریبی ۴۲۸ متر، روبروی یکدیگر قرار دارند و امروزه به صورت خیابانی سرپوشیده در آمده است. زائران خانه خدا، وظیفه دارند هفت مرتبه فاصله میان این دو کوه را طی کنند. این کار یادآور خاطره‌ی هاجر، همسر فداکار حضرت ابراهیم است که برای پیدا کردن جرعه آبی برای کودک خود اسماعیل، هفت بار فاصله این دو کوه را با اضطراب و نگرانی و بدون داشتن هیچ‌گونه یاور و همدمی طی کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: در روی زمین، مکانی بهتر از میان این دو کوه وجود ندارد، زیرا هر متکبری در آنجا سر برهنه و پابرهنه و کفن پوشیده بدون هیچ امتیاز و نشانه‌ای باید مسافت بین دو کوه را طی کند، گاهی با دویدن و گاهی با راه رفتن. کوه صفا علاوه بر اینها خاطره‌هایی از دعوت پیامبر اسلام دارد که چگونه کفار مکه را به توحید فرامی‌خواند و آنها گوش نمی‌دادند. (۲۵۳)

□ در عصر جاهلیت، مشرکان در بالای کوه صفا، بتی به نام «أساف» و بر کوه مروه، بت دیگری به نام «نائله» نصب کرده بودند و به هنگام سعی، آن دو بت را به عنوان تبرک، با دست مسح می‌کردند. مسلمانان به همین جهت از سعی میان صفا و مروه کراهت داشته و فکر می‌کردند با توجه به سابقه قرار

داشتن بت بر بالای آن دو کوه، نباید سعی کنند. آیه فوق نازل شد که صفا و مروه از شعائر الهی است و اگر مردم نادان آنها را آلوده کرده‌اند، دلیل بر این نیست که مسلمانان آن را رها کنند. (۲۵۴)

□ حج و عمره، گاهی در کنار هم، مانند اذان و اقامه بجا آورده می‌شوند، و گاهی اعمال عمره، جداگانه و به تنهایی انجام می‌شود. در عمره پنج عمل واجب است: ۱- احرام. ۲- طواف. ۳- نماز طواف. ۴- سعی بین صفا و مروه. ۵- کوتاه کردن مو یا ناخن. حج علاوه بر اینها، چند عمل دیگر دارد که در جای خود بدان اشاره شده است. به هر حال سعی بین صفا و مروه، هم در عمره مطرح است و هم در حج.

□ دیدن صفا و مروه، حضور در صحنه تاریخ است تا اینکه تصدیق به جای تصور، و عینیت به جای ذهنیت قرار گیرد. در صفا و مروه، کلاس خداشناسی است که چگونه اراده او این همه انسان را با آن همه اختلاف، در یک لباس و یک جهت جمع می‌کند. کلاس پیامبر شناسی است که چگونه ابراهیم، آن پیامبر الهی، برای انجام فرمان خداوند، زن و فرزند خویش را در آن بیابان تنها گذاشت. و هم کلاس انسان شناسی است که می‌آموزد چگونه انسان می‌تواند در لحظاتی اعمالی را انجام دهد که تا ابد آثار آن باقی بماند. سعی صفا و مروه، یاد می‌دهد اگر همه با هم حرکت کنیم، روح الهی را در جامعه خود می‌بینیم. سعی صفا و مروه، یاد می‌دهد که باید تکبر را به دور انداخته و همراه دیگران حرکت کنیم. سعی صفا و مروه، به ما می‌آموزد که در راه

احیای نام خداوند، زن و کودک هم سهم دارند.

□ در آیات قبل، سخن از بلا و آزمایش بود، در این آیه نمونه‌ای از آزمایش هاجر، کودک، پدر او و سایر مسلمانان مطرح است. اثر کار خدایی و اخلاص تا آنجا پیش می‌رود که همه‌ی انبیا و اولیا، موظف می‌شوند به تقلید از هاجر همسر ابراهیم و با قیافه‌ای مضطرب و هروله کنان همچون او، این مسافت را هفت بار طی کنند. و این فرمان، تشکر خداوند از رنجهای حضرت هاجر است. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾

□ با اینکه سعی صفا و مروه واجب است، لکن می‌فرماید: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ﴾، این لحن بخاطر همان نگرانی از وضع پیشین است که جایگاه بت و محل عبور مشرکان بود.

□ طواف، به معنای گردش دایره‌ای نیست، بلکه به هر حرکتی که انسان دوباره به جایگاه اولیه برگردد، خواه به صورت دوری باشد یا طولی، طواف گفته می‌شود. لذا کلمه طواف، هم در مورد طواف دور کعبه که حرکت دایره‌ای است گفته شده؛ ﴿وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾^(۲۵۵) و هم درباره حرکت طولی بین صفا و مروه آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- توجّه خاصّ خداوند به برخی مکان‌ها یا زمان‌ها یا اشخاص، موجب می‌شود که آنها از شعائر الهی گردند. ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾
- ۲- نیت، به کارها ارزش می‌دهد. مشرکان برای لمس بت‌ها، سعی می‌کردند، ولی اسلام رضای خدا را شرط آن می‌داند. ^(۲۵۶) ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا﴾

۳- اگر مراکز حقّ، توسط گروهی با خرافات آلوده شد، نباید از آن دست کشید، بلکه باید با حضور در آن مراکز، آنجا را پاک‌سازی نموده و دست‌گروه منحرف را از آن کوتاه کرد. ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ ان يَطُوفَ بِهِمَا﴾
 ۴- عبادت باید عاشقانه و داوطلبانه باشد. ﴿فَن تَطَوَّعَ﴾
 ۵- خداوند در برابر عبادات بندگان، شاکر است. ﴿فَانِ اللَّهُ شَاكِرٌ﴾ این تعبیر، بزرگترین لطف از جانب او نسبت به بندگان است.

عرفات و مشعر

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الصَّالِينَ (بقره، ۱۹۸)

گاهی بر شما نیست که (به‌هنگام حج) به سراغ فضل پروردگارتان (وکسب و تجارت) بروید. پس چون از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعرالحرام یاد کنید، و او را یاد کنید از آن روی که شما را با آنکه پیش از آن از گمراهان بودید، هدایت کرد.

نکته‌ها:

□ عرفات، نام سرزمینی است در بیست کیلومتری مکه که بر زائران خانه خدا واجب است از ظهر روز نهم ذی‌الحجه تا غروب در آنجا بمانند و اگر قبل از غروب از آنجا خارج شوند

باید یک شتر جریمه دهند. واژه‌ی «عرفات» از «معرفت» به معنای محلّ شناخت است. در آنجا آدم و حوا علیهم‌السلام یکدیگر را شناختند و به گناه خود اعتراف کردند. به فرموده امام صادق و امام باقر علیهم‌السلام جبرئیل در این مکان به حضرت ابراهیم گفت: وظایف خود را بشناس و فراگیر. ^(۲۵۷)

در حدیث می‌خوانیم: حضرت مهدی علیه‌السلام هر سال در عرفات حضور دارند. زمین عرفات خاطراتی از ناله‌ها و اشک‌های اولیای خدا دارد.

در روایات می‌خوانیم: غروب عرفه، خداوند تمام گناهان زائران خانه خود را می‌بخشد. و برای روز عرفه دعاهای خاصی از امام حسین و امام سجاد علیهم‌السلام نقل شده است. ^(۲۵۸)

□ از نشانه‌های جامعیت اسلام آن است که در کنار اعمال عبادی حج، به زندگی مادی و کسب معاش نیز توجه دارد. همانگونه که در سوره جمعه در کنار دستور به شرکت در نماز جمعه، می‌فرماید: بعد از پایان نماز به سراغ کسب معاش بروید. ^(۲۵۹) آری، حج در عین عبادت، اقتصاد است.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: یکی از آثار حج، تشکیل یک اجتماع بزرگ از مسلمانان نقاط مختلف جهان و نقل و انتقال انواع تجربیات می‌باشد و زمینه‌ی انجام مبادلات تجاری و اقتصادی است. ^(۲۶۰)

پیام‌ها:

۱- مبارزه با تحجّر از برنامه‌های قرآن است. گروهی فکر می‌کردند دین امری یک بُعدی و حج یک عبادت خشک است، اسلام این تفکر را ردّ می‌کند.

﴿لیس علیکم جناح﴾

۲- درآمد حلال، فضل الهی است. قرآن بجای واژه «کسب»، کلمه‌ی «فضل» را بکار برده تا بگوید:

درآمد حلال فضل الهی است. ﴿فضلاً من ربکم﴾

۳- گرچه تلاش و طلب از شماست؛ ﴿تبتغوا﴾ اما رزق،

فضل خداوند است. ﴿فضلاً من ربکم﴾

۴- رزق رسانی، از شئون ربوبیت الهی است. ﴿فضلاً

من ربکم﴾

۵- در رزق رسانی، دست خداوند باز است. کلمه

«فضل» نکره آمده است. ﴿فضلاً من ربکم﴾

۶- انجام عبادات باید طبق دستور باشد. ﴿واذکروه کما

هداکم﴾

۷- توجه به توفیق الهی از یک سو و خطاها و گناهان

گذشته‌ی خود از طرف دیگر، عشق و علاقه انسان را

به الطاف خداوند زیاد می‌کند. ﴿هداکم و ان کنتم من

قبله لمن الضالین﴾

۸- سابقه خودتان را فراموش نکنید، او بود که شما را

هدایت کرد. ﴿ان کنتم من قبله لمن الضالین﴾

تُمْ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (بقره، ۱۹۹)

سپس از همانجا که مردم کوچ می‌کنند، کوچ کنید و از خداوند

طلب آمرزش نمایید که خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

نکته‌ها:

□ در آیه ضمن دستور به حرکت دسته‌جمعی همراه مردم، به اهل مکه تذکر می‌دهد مبدا خیال کنید که چون اهل حرم یا از قبیله‌ی قریش و امثال آن هستید باید حرکات عبادی شما با دیگران فرقی داشته باشد، این خودبزرگ‌بینی‌ها را کنار گذاشته و همچون عموم مردم باشید. اساساً یکی از آثار و فلسفه‌های حج، کنار زدن امتیازات پوشالی است. در آنجا انسان از کفش، کلاه، لباس، همسر و مسکن خود می‌گذرد و قطره‌ای می‌شود که به دریا ملحق شده است.

□ در این آیه، دو بار و در آیه قبل یک مرتبه کلمه «افاضة» بکار رفته که به معنای حرکت دسته‌جمعی است، این تکرار و اصرار نشان می‌دهد که حرکت دسته‌جمعی در انجام عبادات ارزشمند است.

□ استغفار و ذکر خداوند، بهترین اعمال عرفات و مشعر است. گرچه در این سرزمین‌ها اصل توقف، شرط است و هیچ عمل دیگری واجب نیست، اما در این آیات، قرآن ما را به ذکر خدا و یاد سوابق پرخطا و اشتباه خود و طلب آمرزش درباره گذشته‌ی خویش دعوت می‌کند. مگر می‌توان در سرزمینی که اولیای خدا اشک ریخته‌اند بی تفاوت نشست.

پیام‌ها:

۱- امتیاز طلبی، تحت هر نام و عنوانی، ممنوع است.

﴿افیضوا من حیث افاض الناس﴾

۲- حرکت دسته جمعی، ارزش دارد. ﴿افیضوا من حیث

افاض الناس﴾

۳- هرگز مأیوس نشویم، گذشته‌ها هرچه باشد استغفار

چاره‌ساز است. زیرا او غفور و رحیم است. ﴿و

استغفروا ان الله غفور رحیم﴾

منى و قربانى و حلق

﴿و اذكروا الله في أيام معدودات...﴾ (٢٦١)

﴿ذلك و من يعظم شعائر الله...﴾ (٢٦٢)

﴿... و أطمعوا الفانح و المعتر...﴾ (٢٦٣)

﴿و البُدن جعلناها لكم من شعائر الله...﴾ (٢٦٤)

﴿لن ينال الله لحومها و لا دماؤها...﴾ (٢٦٥)

﴿...محلّين رؤوسكم...﴾ (٢٦٦)

وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ
فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا
اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (بقره، ۲۰۳)

و خدا را در روزهای معینی یاد کنید، (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذی‌الحجه که به ایام تشریق معروف است.) پس هر کس تعجیل کند (و اعمال منی را) در دو روز (انجام دهد)، گناهی بر او نیست و هر پرهیزکاری که تأخیر کند (و اعمال را در سه روز انجام دهد نیز) گناهی بر او نیست. و از خدا پروا کنید و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد.

نکته‌ها:

□ در حدیثی که در تفسیر نورالثقلین آمده، توصیه شده است: در پشت سر پانزده نماز که آغازش نماز ظهر روز عید و انجامش، نماز صبح روز سیزدهم است، این دعا خوانده شود: «الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله والله اکبر، والله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام» خداوند بزرگتر است، خداوند بزرگتر است و معبودی جز او نیست، خداوند بزرگتر است و حمد و سپاس مخصوص اوست، خداوند بزرگتر است به خاطر آنکه ما را هدایت کرد، خداوند بزرگتر است به خاطر آنکه از گوشت چهار پایان به ما روزی داد.

□ این آیه می‌فرماید: کسی که در خارج شدن از سرزمین منی عجله کند و روز دوازدهم بعد از ظهر بیرون آمده و به مکه

رود، گناهی بر او نیست، چنانکه اگر کسی شب سیزدهم را نیز در منی بماند، گناهی بر او نیست.

پیام‌ها:

- ۱- زمان در دعا اثر دارد. ﴿فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ﴾
- ۲- خداوند در سایه لطف خود، راه را بر مردم تنگ نمی‌کند. ﴿فَن تَعَجَّل... وَمَن تَأَخَّر﴾
- ۳- اساس کار، تقوی است. ﴿لَمَن اتَّقَى﴾ به فرموده روایات مراد از «تقوی» در اینجا دوری کردن از محرّمات در حال احرام می‌باشد.
- ۴- تعجیل در خروج از سرزمین منی در روز ۱۲ ذی‌الحجّه یا تأخیر تا روز ۱۳، باید همراه تقوا باشد. ﴿لَمَن اتَّقَى﴾
- اگر عجله برای نشان دادن زرنگی یا هدف فاسدی باشد و یا اضافه ماندن در آن سرزمین جهت خودنمایی و شهرت باشد، عمل فاسد می‌شود.
- ۵- کارِ مقدّس و سرزمینِ مقدّس به تنهایی کافی نیست، انسان نیز باید مقدّس و با تقوا باشد. دوبار کلمه «تقوی» در کنار هم برای زائران خانه‌ی خدا آن هم در سرزمین منی، نشانه‌ی نفوذ شیطان در همه‌جاست.
- ۶- ایمان به معاد، قوی‌ترین عامل تقواست. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ... اَتَّكُم اِلَيْهِ تَحْشُرُونَ﴾

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى

الْقُلُوبِ (حج، ۳۲)

این است (دستورات خداوند درباره‌ی حج) و هر کس شعائر خدا را گرامی بدارد، پس این از تقوای دل‌هاست.

نکته‌ها:

□ قرآن کریم در آیات دیگر، با صراحت دو مورد از مراسم و برنامه‌های حج را جزء شعائر الهی شمرده است: یکی «صفا و مروه» و دیگر «شتران قربانی»، ولی شعائر الهی در این دو خلاصه نمی‌شود و تمام عبادت‌های دسته‌جمعی از شعائر خداوند است، مانند نماز جمعه و جماعت و همه مراسم حج. □ تقوا، از حالت‌های روحی است که از آثار و نشانه‌ها به وجود آن پی‌برده می‌شود، زیرا در کارهای ظاهری، بین گناه و ثواب فرق چندانی نیست، مثلاً: نماز خالصانه با نماز ریاکارانه در ظاهر یکی است و آنچه یکی را ارزشمند و دیگری را ضدارزش می‌کند، همان روح و باطن کار است که مربوط به قلب‌هاست. ﴿تقوی القلوب﴾

پیام‌ها:

۱- تقوای درونی باید آثار بیرونی هم داشته باشد، هر کس به شعائر بی‌اعتنا باشد، در حقیقت تقوای قلبی او کم است. ﴿مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى

الْقُلُوبِ﴾

۲- بزرگداشت‌ها باید بر اساس تقوا باشد، نه رقابت.

﴿مَنْ يُعْظِمُ... تقوی القلوب﴾

قربانی

وَأَلْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا حَيْرٌ
فَأذْكُرُوا أَسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبَهَا
فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا الْقَانِعَ وَ أَلْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ
سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (حج، ۳۶)

و (قربانی کردن) شترهای چاق را برای شما از شعائر
الهی قرار دادیم، در آنها برای شما خیر است، پس
(هنگام قربانی) نام خدا را بر شتران در حالی که
ایستاده‌اند ببرید، پس چون به پهلو افتادند (و جان
دادند) از (گوشت) آنها بخورید و به فقیر قانع و فقیری
که روی سؤال ندارد اطعام کنید، بدین گونه حیوانات
قربانی را برای شما (رام و) مسخر کردیم، تا شاید
شکرگزاری کنید.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «بُدن» جمع «بُدنة» است به معنای شتر سالم و
فربه، و «صَوَافَّ» حیوانی است که زانوی خود را صاف نگاه
داشته است.
- جمله‌ی «وَجَبَتْ جُنُوبَهَا» یعنی استقرار به پهلو و کنایه از
جان دادن حیوان است.
- «قانع» فقیری است که قانع است و «مُعْتَرَّ» فقیری را
گویند که نیازمند است، اما حرفی به زبان نمی‌آورد، ولی به
قصد کمک گرفتن از کنار شما عبور می‌کند. (۲۶۷)

□ در اسلام، هر جا مسأله خوردن مطرح است، در کنارش وظیفه دیگری نیز ذکر شده است:

- ﴿كُلُوا... وَلَا تَسْرِفُوا﴾^(۲۶۸) بخورید ولی اسراف نکنید.
﴿كُلُوا... وَاطْعَمُوا﴾^(۲۶۹) بخورید و به دیگران بخورانید.
﴿كُلُوا... وَاعْلَمُوا﴾^(۲۷۰) بخورید و عمل صالح انجام دهید.
﴿كُلُوا... وَاشْكُرُوا﴾^(۲۷۱) بخورید و سپاس گزارید.

پیام‌ها:

- ۱- در بزرگداشت شعائر الهی، سخاوت مندانه خرج کنید. ﴿وَالْبُدْنَ﴾ («بُدن» به معنای شتر چاق است)
- ۲- عرب جاهلی می‌پنداشت که از گوشت قربانی نباید استفاده کند. ﴿فَكُلُوا﴾
- ۳- در تعظیم شعائر دینی، مهم توجّه و عنایت الهی است، خواه نسبت به جماد باشد، خواه نسبت به حیوان. ﴿إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾
﴿وَالْبُدْنَ... مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾
- ۴- احکام دینی باید از طریق وحی معین شود. ﴿جَعَلْنَا﴾
- ۵- در شعائر الهی، منافع انسان‌ها نیز تأمین است. ﴿لَكُمْ﴾ (برخلاف قربانی در راه بت‌ها و یا ریخت و پاش‌های مسرفانه)
- ۶- در مکتب تربیتی اسلام، در تغذیه نیز خدا مطرح است. ﴿فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ﴾
- ۷- بهترین روش قربانی شتر، نحر آن در حال ایستاده است. ﴿صَوَافَّ﴾
- ۸- تا جان در بدن حیوان هست، مصرف گوشتش

ممنوع است. ﴿فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبَهَا فَكُلُوا﴾
۹- گوشت قربانی باید تقسیم شود. (بین خود و
دیگران) ﴿كُلُوا - اطعموا﴾

۱۰- به تمام گروه‌های بی‌بضاعت رسیدگی کنید.
﴿التَّانِع - المعتَر﴾

۱۱- قربانی در مکانی انجام گیرد که محل عبور فقرا
باشد. ﴿المعتَر﴾

۱۲- رام بودن و مسخّر بودن حیوانات، خوردن گوشت
قربانی و اطعام به دیگران، ذبیح و نحر حیوانات در
مراسم حج و اخلاص و رنگ‌الهی داشتن، نعمت‌هایی
است که باید شکرگزاری شود. ﴿لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَآؤَهَا وَلَكِن يَنَالُهُ
التَّقْوَىٰ مِنكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا
هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (حج، ۳۷)

هرگز گوشت و خون حیوانات قربانی، به خداوند
نمی‌رسد، بلکه آنچه از طرف شما به او می‌رسد
تقواست، این گونه خداوند حیوانات را برای شما
مسخّر نمود، تا خدا را به خاطر آن که شما را هدایت
کرده است به بزرگی یاد کنید، و به نیکوکاران
بشارت ده.

پیام‌ها:

۱- خداوند به تکالیفی که انجام می‌دهیم، نیازی ندارد.

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا﴾

۲- در ورای مسائل ظاهری دین، اهداف والاتری وجود دارد. (به ظاهر دستورات دینی بسنده نکنیم، داشتن اخلاص و روح تعبد و تسلیم در برابر فرمان خداوند، باطن احکام الهی است). ﴿وَلَكِنْ يَنَالُهُ

التَّقْوَىٰ﴾

۳- رابطه‌ی انسان با خداوند از راه تقواست. ﴿يَنَالُهُ

التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾

۴- خدا را به بزرگی یادکردن، یک نوع شکر الهی است.

﴿لَتَكْبَرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ﴾

۵- نعمت هدایت، از نعمت‌هایی است که برای شکر

آن سفارش ویژه‌ای شده است. ﴿عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ﴾

۶- اگر لطف خداوند نباشد، همه گمراه خواهیم شد.

﴿هَدَاكُمْ﴾

۷- حج و مناسک آن جلوه آشکار هدایت است. ﴿عَلَىٰ

مَا هَدَاكُمْ﴾

۸- انجام مناسک حج، انسان را در زمره محسنین قرار

می‌دهد. ﴿وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾

حلق

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّعْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ
الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنِ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ
رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا
فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا (فتح، ۲۷)

همانا خداوند، رؤیای پیامبرش را به حق تحقق بخشید
(رؤیا این بود که) شما مسلمین ان شاء الله آسوده
خاطر و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه
کرده‌اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید قطعاً به
مسجد الحرام داخل خواهید شد. پس خداوند چیزی را
(از صلاح کارتان تا صلح حدیبیه) دانست که شما
نمی‌دانستید و غیر از این، پیروزی نزدیکی (فتح خیبر)
برای شما قرار داد.

نکته‌ها:

□ پیامبر اکرم ﷺ در خواب دیدند که مسلمانان آسوده خاطر
وارد مسجد الحرام شده و درحالی که سرهای خود را تراشیده
و کوتاه کرده‌اند، مراسم عمره انجام می‌دهند.
بعد از بیان این خواب، مسلمانان شادمان به قصد انجام
مراسم، همراه حضرت حرکت کردند، کفار مکه، از ماجرا آگاه
شده و راه را بر آنان بستند و تصمیم به قتل و کشتار
مسلمانان گرفتند، پیامبر ﷺ نیز از مسلمانان در زیر درخت
پیمان وفاداری گرفتند و آمادگی هجوم به مکه مهیا شد، اما

خداوند برای مسلمانان، صلح (صلح حدیبیه) پیش آورد، زیرا در این هجوم، بعضی از مسلمانان مقیم مکه که ناشناخته بودند به ناحق، کشته می شدند و ناخواسته گرفتار برادرکشی و پرداخت دیه می شدند و علاوه بر زخم زبان کفار، بسیاری در آتش فتنه می سوختند. در این صلح حدیبیه، برکاتی بود که ده سال هیچ یک از کفار و مسلمانان دست به شمشیر نبرند و در این مدت گروه زیادی به اسلام ملحق شدند. در این ماجرا، بعضی از مسلمانان نگران بودند که خواب پیامبر اکرم ﷺ چه شد؟ چرا ما را به مکه راه ندادند؟ که حضرت ﷺ فرمودند: لازم نیست این خواب در این سال تعبیر و محقق شود و در واقع از آینده خبر می دهد. مسلمانان در سال های بعد مکه را بدون خونریزی فتح کردند. □ مقصود از فتح قریب می تواند فتح خیبر یا مکه باشد و می تواند همین صلح باشد که در حقیقت برای مسلمین، یک پیروزی به حساب می آمد.

پیام ها:

- ۱- خواب انبیا، حقیقی و از خواب هایی است که در آینده محقق می شود. ﴿لقد صدق الله الرؤیا﴾
- ۲- وعده دخول در مسجد الحرام قطعی است، ورود در حال امن و در حال انجام مناسک عمره که تراشیدن سر یا کوتاه کردن مو است. ﴿لتدخلن﴾
- ۳- با اینکه رؤیا از پیامبر است، اما نسبت به هر حادثه ای که در آینده واقع می شود گفتن ﴿انشاء الله﴾ لازم است.

۴- امنیت مستمر ارزش دارد، لذا به مسلمانان می‌فرماید: هم هنگام ورود مانعتان نمی‌شوند و هم در مکه، پس از آینده و برگشت نگرانی نداشته باشید. ﴿آمنین - لا تخافون﴾

۵- انسان معمولاً از عواقب و آثار و برکات، یا خطرات و عوارض تلخ حوادث و تصمیم‌های خود و بازتاب آن آگاه نیست، مسلمین به فکر هجوم به مکه بودند ولی خداوند می‌داند آثار و برکات صلح در حدیبیه، بیشتر و بهتر بود. ﴿فعلم ما لم تعلمون﴾

بازگشت به مکه

﴿... فاذكروا الله كذکرکم آباءكم...﴾

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ
ءَابَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا
ءَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ

(بقره، ۲۰۰)

پس چون مناسک (حج) خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید، همانگونه که پدران خویش را یاد می‌کنید، بلکه بیشتر و بهتر از آن. پس بعضی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: خداوندا! به ما در دنیا عطا کن. آنان در آخرت بهره‌ای ندارند.

نکته‌ها:

□ گروهی از اهل مکه، بعد از پایان مراسم حج در محلی اجتماع کرده و با یاد کردن پدران و نیاکان خود به آنان افتخار و مباحثات می‌کردند. قرآن دستور می‌دهد به جای تفاخر به پدران و نیاکان، خدا را یاد کنید^(۲۷۲) و از نعمت‌ها و توفیقات او سخن بگویید و در این کار جدی‌تر باشید.

□ یاد هر کس یا هر چیز، نشانه‌ی حاکمیت آن بر فکر انسان است. کسی که یاد نیاکان را دارد و به آنان افتخار می‌کند، فکر و فرهنگ آنان را پذیرفته است و این یادکرد می‌تواند فرهنگ جاهلی را بر جامعه حاکم کند. به همین دلیل حضرت موسی گفت: من گوساله طلایی و پر قیمت سامری را آتش می‌زنم و خاکسترش را به دریا می‌ریزم. زیرا تماشای آن، فرهنگ و تفکر شرک را در انسان زنده می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- جهت‌دهی به ایام فراغت، یکی از وظایف مربّی است. ﴿فاذا قضیتم... فاذکروا الله﴾
- ۲- یاد خدا، هم از نظر کمّیت باید کثیر باشد؛ ﴿واذکروا الله کثیراً﴾ و هم از نظر کیفیّت، عاشقانه و خالصانه. ﴿اشدّ ذکراً﴾
- ۳- سطحی‌نگر نباشیم. گروهی در بهترین زمان‌ها و مکان‌ها، تنها دعای آنها رسیدن به زندگی کوتاه مادّی است. ﴿ربّنا اتنا فی الدنیا وما له فی الاخرة من خلاق﴾

پایان حج

أَلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ (بقره، ۱۹۷)

(موسم عمره و حج در ماههای معینی است (شوال، ذی‌القعدة، ذی‌الحجة)، پس هر که در این ماهها فریضه‌ی حج را ادا کند، (بداند که) آمیزش جنسی و گناه و جدال در حج روا نیست و آنچه از کارهای خیر انجام دهید خدا می‌داند. و زاد و توشه تهیه کنید که البته بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است. ای خردمندان! تنها از من پروا کنید.

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (بقره، ۱۲۷)

و (به یاد آور) هنگامی که ابراهیم، پایه‌های خانه (کعبه) را با اسماعیل بالا می‌برد (ومی‌گفتند): پروردگارا از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانایی.

پی نوشتها

پی نوشت‌ها

۱. عنکبوت، ۴۵.
۲. بقره، ۱۵۰.
۳. نساء، ۱۴۱.
۴. نساء، ۵.
۵. بقره، ۲۷۹.
۶. نساء، ۵۸.
۷. دهر، ۲۴.
۸. شعراء، ۱۵۱.
۹. کهف، ۲۸.
۱۰. مائده، ۷۷.
۱۱. اعراف، ۱۴۲.
۱۲. شوری، ۱۵.
۱۳. یونس، ۸۹.
۱۴. کهف، ۵۱.
۱۵. قصص، ۱۷.
۱۶. یونس، ۶۵.
۱۷. بقره، ۱۶۵.
۱۸. حج، ۷۲.
۱۹. عنکبوت، ۴۱.
۲۰. بقره، ۴۷.
۲۱. نساء، ۴۶.
۲۲. نساء، ۱۶۱.
۲۳. بقره، ۱۲۰.
۲۴. انعام، ۱۱۶.
۲۵. مائده، ۵۴.
۲۶. منافقون، ۷.
۲۷. انفال، ۴۶.

٢٨. انفال، ٣٦.
٢٩. توبه، ١٩.
٣٠. يوسف، ١٨.
٣١. يوسف، ١٩.
٣٢. يوسف، ٣٣.
٣٣. توبه، ٥٩.
٣٤. بقره، ٢٤٩.
٣٥. فتح، ٤.
٣٦. توبه، ٢٥.
٣٧. غافر، ٥١.
٣٨. اعراف، ١٢٨.
٣٩. بقره، ٢٥٧.
٤٠. آل عمران، ١٥١.
٤١. شرح، ٤.
٤٢. شرح، ٦.
٤٣. ابراهيم، ٣٧.
٤٤. حج، ٢٩.
٤٥. بقره، ١٢٧.
٤٦. عنكبوت، ٤٥.
٤٧. بقره، ١٨٣.
٤٨. بقره، ١٩٣.
٤٩. حج، ٢٨.
٥٠. وسائل، ج ١٣، ص ٤٧١.
٥١. المقرئبات، ص ٢٨٥.
٥٢. محجة البيضاء، ج ٤، ص ٦٠.
٥٣. محجة البيضاء، ج ٤، ص ٥٩.
٥٤. بحار، ج ٧٦، ص ٢٧٣.
٥٥. محجة البيضاء، ج ٤، ص ٧٣.
٥٦. بحار، ج ٧٦، ص ٢٦٨.
٥٧. بحار، ج ٧٦، ص ٢٧٥.
٥٨. محجة البيضاء، ج ٤، ص ٦٢.
٥٩. محجة البيضاء، ج ٤، ص ٧٤.
٦٠. وافى، ج ٢، آداب سفر ص ٦٣.
٦١. بحار، ج ٧٦، ص ٢٧٣.
٦٢. بحار، ج ٧٦، ص ٢٧٣.

۶۳. بحار، ج ۷۶، ص ۲۷۴.
۶۴. فروع کافی، ج ۴، ص ۵۴۵.
۶۵. فروع کافی، ج ۴، ص ۵۴۵.
۶۶. بحار، ج ۹۹، ص ۱۲۲.
۶۷. بحار، ج ۷۶، ص ۲۶۸.
۶۸. بحار، ج ۷۶، ص ۲۶۹.
۶۹. برای توضیح بیشتر به جلد ۷۶ بحار مراجعه شود.
۷۰. در حدیث می خوانیم: رسول اکرم ﷺ هر روز، هفتاد مرتبه استغفار می نمود، با اینکه او معصوم بود و هیچ گناهی نداشت.
۷۱. یس، ۳ - ۴.
۷۲. تفسیر نورالثقلین.
۷۳. تفسیر المیزان.
۷۴. وسائل، ج ۱۳، ص ۲۱۷.
۷۵. «دَحْوُ الارض» به معنی گسترش زمین از زیر خانه‌ی کعبه است. کافی، ج ۴، ص ۱۸۹.
۷۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.
۷۷. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۰۰.
۷۸. مائده، ۹۷.
۷۹. حج، ۲۹.
۸۰. بقره ۱۲۵.
۸۱. تفسیر نورالثقلین؛ علل الشرایع، ص ۴۱۶.
۸۲. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۴، ص ۲۴۵.
۸۳. کافی، ج ۴، ص ۲۵۶.
۸۴. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۸۱ و برهان، ج ۱، ص ۱۹۳.
۸۵. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۸۳.
۸۶. کافی، ج ۱، ص ۳۷۸.
۸۷. مفردات راغب.
۸۸. تفسیر نورالثقلین.
۸۹. تفسیر برهان.
۹۰. تفسیر نورالثقلین؛ معانی الاخبار، ص ۲۹۷.
۹۱. تفسیر نورالثقلین.
۹۲. تفسیر نورالثقلین.
۹۳. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۴، ص ۴۲۲.
۹۴. تفسیر نورالثقلین.
۹۵. مسند احمد حنبل، (ج ۳، ص ۲۱۲ و ۲۸۳؛ ج ۱، ص ۱۵۱ و

۳۳۰)، مستدرک صحیحین، (ج ۳، ص ۵۱)، تفسیر المنار،
(ج ۱۰، ص ۱۵۷)، تفسیر طبری، (ج ۱۰، ص ۴۶)، تفسیر ابن
کثیر (ج ۲، ص ۳۲۲ - ۳۳۳)، احقاق الحق، (ج ۵، ص ۳۶۸) و
فضائل الخمسه، (ج ۲، ص ۳۴۲).
و در الغدير، (ج ۶، ص ۳۳۸) نام ۷۳ نفر که این ماجرا را نقل
کرده اند آمده است.

۹۶. مثل فخر رازی و آلوسی در تفسیر هایشان.

۹۷. توبه، ۷۴.

۹۸. فتح، ۱۰.

۹۹. نساء، ۸۰.

۱۰۰. تفسیر اطيّب البيان.

۱۰۱. كهف، ۲۶.

۱۰۲. كافي، ج ۴، ص ۲۹۰.

۱۰۳. تفسیر نورالتقلین.

۱۰۴. كافي، ج ۴، ص ۲۹۰.

۱۰۵. تفسیر برهان.

۱۰۶. تفسیر نورالتقلین.

۱۰۷. توبه، ۱۱۴.

۱۰۸. تفسیر برهان.

۱۰۹. كافي، ج ۲، ص ۸۴.

۱۱۰. توبه، ۹۲.

۱۱۱. فرقان، ۷۰.

۱۱۲. بحار، ج ۲۳، ص ۲۳۳.

۱۱۳. ماعون، ۴.

۱۱۴. بقره، ۲۶۴.

۱۱۵. توبه، ۳۷.

۱۱۶. بقره، ۲۱۷.

۱۱۷. كهف، ۱۰۴.

۱۱۸. صافات، ۷۹.

۱۱۹. صافات، ۱۲۰.

۱۲۰. احزاب، ۵۶.

۱۲۱. انعام، ۷۶.

۱۲۲. حج، ۷۸.

۱۲۳. بقره، ۱۲۷.

۱۲۴. صافات، ۹.

۱۲۵. صافات، ۱۰۳.
۱۲۶. ابراهیم، ۳۷.
۱۲۷. هود، ۷۱.
۱۲۸. حج، ۲۷.
۱۲۹. عنکبوت، ۲۶.
۱۳۰. صحیح بخاری، حدیث ۵۸۸۰.
۱۳۱. تفسیر روح البیان.
۱۳۲. تفسیر مجمع البیان.
۱۳۳. توبه، ۱۰۳.
۱۳۴. تفسیر نورالثقلین.
۱۳۵. شوری، ۵.
۱۳۶. غافر، ۷.
۱۳۷. عنکبوت، ۳۱-۳۲.
۱۳۸. نهج البلاغه، حکمت ۸۸.
۱۳۹. بحار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.
۱۴۰. تفسیر نورالثقلین.
۱۴۱. هود، ۱۱۷.
۱۴۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.
۱۴۳. تفسیر مجمع البیان.
۱۴۴. اسراء، ۲۶.
۱۴۵. روم، ۳۸.
۱۴۶. شوری، ۲۳.
۱۴۷. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۰۹.
۱۴۸. احسن الحدیث، ج ۱۱، ص ۹۳.
۱۴۹. تفسیر کافی، جلد ۵، ص ۱۶، تفسیر نورالثقلین ۵، ص ۲۷۴،
به نقل راهنما.
۱۵۰. تفسیر نورالثقلین.
۱۵۱. درباره‌ی جاهلیت معاصر، کتابی به نام «جاهلیت قرن بیستم»
از سید قطب و کتاب دیگری به نام «سیمای تمدن غرب» از
سید مجتبی موسوی لاری نوشته شده که تاکنون به چند زبان
ترجمه شده است.
۱۵۲. تفسیر برهان.
۱۵۳. تفاسیر نورالثقلین و نمونه.
۱۵۴. تحریم، ۴.
۱۵۵. سبأ، ۴۷.

۱۵۶. فرقان، ۵۷ .
۱۵۷. کافی، ج ۲، ص ۱۸.
۱۵۸. بحار، ج ۷، ص ۱۸۶.
۱۵۹. بحار، ج ۲۷، ص ۱۶۷.
۱۶۰. بحار، ج ۴۳، ص ۳۶۲.
۱۶۱. احزاب، ۵۷ .
۱۶۲. تفاسیر نمونه و صافی.
۱۶۳. سبأ، ۴۷.
۱۶۴. شوری، ۲۳.
۱۶۵. فرقان، ۵۷.
۱۶۶. سبأ، ۴۷.
۱۶۷. تفسیر صافی.
۱۶۸. نحل، ۴۳.
۱۶۹. آل عمران، ۲۰۰.
۱۷۰. بقره، ۸۳.
۱۷۱. بقره، ۲۴۵.
۱۷۲. آل عمران، ۱۵۹.
۱۷۳. نساء، ۵۹.
۱۷۴. حجرات، ۱۰.
۱۷۵. احزاب، ۲۱.
۱۷۶. تفسیر صافی.
۱۷۷. نساء، ۱.
۱۷۸. حجرات، ۱۰.
۱۷۹. بحار، ج ۲۳، ص ۲۹۵.
۱۸۰. تفسیر نورالثقلین.
۱۸۱. فاطر، ۲۸.
۱۸۲. بحار، ج ۹۷، ص ۱۳۹.
۱۸۳. بحار، ج ۹۷، ص ۱۳۹.
۱۸۴. بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۹.
۱۸۵. بحار، ج ۹۷، ص ۱۴۱.
۱۸۶. بحار، ج ۹۷، ص ۱۴۱.
۱۸۷. در سه حدیث کلمه‌ی (متعمداً و قاصداً) آمده که مرحوم مجلسی آن را زیارت عاشقانه و خالصانه معنا کرده است.
۱۸۸. بحار، ج ۹۷، ص ۱۴۴.
۱۸۹. بحار، ج ۹۷، ص ۱۴۴ و تهذیب، ج ۶، ص ۴.

۱۹۰. بحار، ج ۹۷، ص ۱۴۵.
۱۹۱. بحار، ج ۹۷، ص ۱۴۵.
۱۹۲. وسائل، ج ۱۰، ص ۴۲۶.
۱۹۳. نساء، ۶۴.
۱۹۴. قلم، ۴.
۱۹۵. مجمع البیان ذیل ی ۲۷ انفال، تفسیر نمونه ج ۷ ص ۱۳۴.
۱۹۶. وسائل، ج ۳، ص ۵۳۶.
۱۹۷. کتاب وفاء الوفاء پانصد سال قبل، درباره‌ی مدینه در دو جلد
حدود هفتصد صفحه نوشته شده - در جلد اول صفحه
۴۳۹-۴۵۳ نام پایه‌ها و استوانه‌ها که هر کدام نشان دهنده‌ی
خاطراتی است نام برده شده است.
۱۹۸. انفال، ۲۸.
۱۹۹. وسائل، ج ۳، ص ۵۴۳.
۲۰۰. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۴۵۴.
۲۰۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۶۰.
۲۰۲. صف، ۲.
۲۰۳. نمل، ۲۲.
۲۰۴. حج، ۲۴.
۲۰۵. نساء، ۶۳.
۲۰۶. طه، ۴۴.
۲۰۷. اسراء، ۲۳.
۲۰۸. اسراء، ۲۸.
۲۰۹. بقره، ۸۳.
۲۱۰. اسراء، ۵۳.
۲۱۱. حج، ۳۰.
۲۱۲. مؤمنون، ۳.
۲۱۳. نور، ۲۷.
۲۱۴. نور، ۶۱.
۲۱۵. نور، ۲۸.
۲۱۶. هود، ۶۹.
۲۱۷. ذاریات، ۲۷.
۲۱۸. کافی، ج ۵، ص ۴۲.
۲۱۹. هود، ۶۹.
۲۲۰. شاید امروزه کسانی باشند که اگر یک لیوان آب از همسرشان
بخواهی ناراحت می‌شوند که چرا با خانم من سخن گفتید، ولی

- قرآن می فرماید: با حفظ حجاب از زنان پیامبر نیز می توان چیزی درخواست نمود.
۲۲۱. تفسیر نورالتقلین.
۲۲۲. تفسیر کبیر فخر رازی.
۲۲۳. تفسیر مجمع البیان.
۲۲۴. نساء، ۱۶۴.
۲۲۵. تفسیر نورالتقلین.
۲۲۶. تورات، سفر خروج، فصل سوم.
۲۲۷. وسائل، ج ۸، ص ۶۰۲.
۲۲۸. وسائل، ج ۸، ص ۵۸۶.
۲۲۹. وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.
۲۳۰. وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.
۲۳۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۰.
۲۳۲. تهذیب ج ۵، ص ۳۴۱. نورالتقلین، ج ۱، ص ۶۷۳. برای توضیح بیشتر در مورد کفاره‌ی شکار و احکام و خصوصیات آن، به کتب فقهی و توضیح المسائل مراجعه شود.
۲۳۳. کافی، ج ۴، ص ۳۹۲.
۲۳۴. تفسیر نورالتقلین و کافی، ج ۴، ص ۳۹۶.
۲۳۵. بقره، ۳۵.
۲۳۶. بقره، ۶۵.
۲۳۷. بقره، ۲۴۹.
۲۳۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.
۲۳۹. کافی، ج ۴، ص ۲۲۶.
۲۴۰. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۸؛ کافی، ج ۴، ص ۲۶۵.
۲۴۱. کافی، ج ۴، ص ۲۶۶.
۲۴۲. کافی، ج ۴، ص ۲۲۳.
۲۴۳. کافی، ج ۴، ص ۵۴۰.
۲۴۴. کافی، ج ۴، ص ۲۶۷.
۲۴۵. بقره، ۱۲۶.
۲۴۶. تفسیر کنزالدقائق.
۲۴۷. قصص، ۵۷.
۲۴۸. مضمون حدیثی از تفسیر نورالتقلین، ج ۱ ص ۱۲۲.
۲۴۹. ابراهیم، ۳۷.
۲۵۰. آل عمران، ۹۶.
۲۵۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲۵۲. تفسیر مجمع البیان.
۲۵۳. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۴۵.
۲۵۴. تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۴۴.
۲۵۵. حج، ۲۹.
۲۵۶. بسیاری از کارها ظاهری یکسان دارد، اما انگیزه‌های متفاوت. نظیر دیدن یوسف و زلیخا به سوی درهای بسته، یوسف می‌دود تا آلوده نشود، ولی زلیخا می‌دود که آلوده شود.
- ﴿فاستبقا﴾
۲۵۷. کافی، ج ۴، ص ۲۰۷.
۲۵۸. برای تفصیل بیشتر به کتاب حج نوشته مؤلف مراجعه شود.
۲۵۹. جمعه، ۱۰.
۲۶۰. وسائل، ج ۸، ص ۹.
۲۶۱. بقره، ۸.
۲۶۲. حج، ۳۲.
۲۶۳. حج، ۳۶.
۲۶۴. حج، ۳۶.
۲۶۵. حج، ۳۷.
۲۶۶. فتح، ۲۷.
۲۶۷. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۳، ص ۴۹۹.
۲۶۸. اعراف، ۳۱.
۲۶۹. حج، ۳۶.
۲۷۰. مؤمنون، ۵۱.
۲۷۱. سبأ، ۱۵.
۲۷۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۹؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۹۸.